



فصلنامه علمی- تخصصی تسبیح

سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۴۰۰ (شماره پیاپی ۶)

این نشریه در پایگاه های زیر نمایه می شود

دانشگاه علامه طباطبائی

www.farhangi.atu.ac.ir

سامانه نشریات دانشگاهی

www.apmsrt.ir

این نشریه با مجوز شماره ۲۰۹۳۴ و شماره شناسه ۲۰۹۴۱ وزارت علوم تحقیقات و فناوری (سامانه نشریات دانشگاهی) که در تاریخ ۹۹/۱۰/۱۴ صادر گردیده است، منتشر می گردد.

فصلنامه علمی- تخصصی تسبیح

سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۴۰۰ (شماره پیاپی ۶)

- صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی علوم قرآن و حدیث
دانشگاه علامه طباطبائی
 - مدیر مسئول و سردبیر: فردین دارابی
 - ویراستار و صفحه آرایی: فردین دارابی
 - تحت نظارت: خانه نشریات دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبائی
 - صدور مجوز: سامانه نشریات دانشگاهی وزارت علوم تحقیقات و فناوری
-

نشانی دفتر فصلنامه: تهران، دهکده المپیک، میدان ورزش، دانشگاه علامه طباطبائی،
دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دفتر انجمن علمی دانشجویی علوم قرآن و حدیث

<http://www.farhangi.atu.ac.ir>

E-mail: fardindarabi@gmail.com

اعضای شورای علمی فصلنامه:

نام و نام خانوادگی	درجه علمی	دانشگاه
عباس اشرفی	دانشیار	دانشگاه علامه طباطبائی
علی شریفی	استادیار	دانشگاه علامه طباطبائی
روح الله محمدعلی نژاد عمران	استادیار	دانشگاه علامه طباطبائی
فردین دارابی	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
خلیل عارفی	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
سعید پرویزی	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
عرفان یوسفی مقدم	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
فرشته کویینی	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
نرگس اسکندری	دانشجوی دکتری	دانشگاه علامه طباطبائی
مهدی اسماعیلی	دبیر انجمن علمی	دانشگاه علامه طباطبائی

اهداف فصلنامه و شرایط پذیرش مقاله

اهداف فصلنامه

گسترش دانش علمی در بین دانشجویان علوم قرآن و حدیث
تسهیل در روند چاپ و نشر آثار دانشجویی
گسترش دانش علمی در حوزه مطالعات بین رشته ای
منبع علمی برای انتشار پژوهش‌های تازه اساتید و دانشجویان در دانشگاه علامه طباطبائی و سایر
دانشگاه‌های کشور در زمینه علوم قرآن و حدیث، الهیات و ادیان، مطالعات بین رشته‌ای و ...

شرایط پذیرش مقاله

الف. به لحاظ محتوا

همسو با اهداف فصلنامه باشد و جنبه علمی در آن لحاظ شده باشد.
حاصل مطالعات، تجربه‌ها و پژوهش‌های نویسنده باشد.
در صورت ترجمه‌ای بودن، حاوی موضوعات تازه باشد.
برای هیچ نشریه داخلی یا خارجی ارسال، و یا در هیچ نشریه‌ای چاپ نشده باشد.

ب. به لحاظ شکل ظاهر

- صفحه اول شامل: عنوان مقاله، مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی و تخصصی به فارسی و انگلیسی باشد. درج نشانی رایانه‌ای (E-mail) صاحب مقاله در صورت دارا بودن ضروری است.
- صفحه دوم مشتمل بر: عنوان مقاله، چکیده (تا ۳۰۰ کلمه)، واژگان کلیدی (۳ تا ۵ واژه) باشد.
- در متن مقاله، در صورت امکان، معادل فارسی کلمات دشوار غیرفارسی آورده شود و اصل کلمه (در زبان غیر فارسی) در زیرنویس ضبط شود.
- ارجاعات درون مقاله بصورت درون متنی وارد شود و تنظیم فهرست منابع بر اساس فرمت APA باشد.

به نام خدا

سخن سردبیر

شماره اول فصلنامه تسبیح در سال ۱۳۹۱ شروع شد و چهار شماره از آن تا سال ۱۳۹۳ چاپ و انتشار یافت. با توجه به نیاز دیده شدن آثار و پژوهش‌های دانشجویی در حوزه علوم قرآن و حدیث و مطالعات بین رشته‌ای و ایجاد انگیزه در بین آنها تصمیم بر این شد تا مجوزهای فصلنامه تسبیح در دوره جدید در سال ۱۳۹۹ به صورت فصلنامه علمی تخصصی در قالب چاپ و انتشار آثار علمی، پژوهشی، ترجمه و مقالات روشی با اولویت قرار دادن ارزش و اعتبار علمی و دانشجویی بودن آثار به کار خود ادامه دهد.

اولین شماره دوره جدید فصلنامه تسبیح در زمستان ۱۳۹۹ فراخوان داد و خداروشکر از سوی دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف با استقبال خوبی روبرو شد و شماره دوم (بهار ۱۴۰۰) نیز به لطف خداوند و توجه اساتید و دانشجویان علم‌اندوز و پژوهشگر پیش روی ما قرار گرفت. در این دو شماره از اساتید دانشگاه‌ها و هم‌چنین دانشجویان در مقاطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری مقاله دریافت کردیم و در پذیرش مقالات محدودیت قائل شدیم. امید آن داریم که فصلنامه تسبیح در شماره‌های بعدی مستحکم‌تر به مسیر و اهداف خود دست یابد.

از مسئولین در حوزه معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی و اساتید فرهیخته به عنوان سردبیر فصلنامه تشکر و سپاسگزاری می‌کنم. در این فصلنامه اساتید بزرگوار جناب آقای دکتر عباس اشرفی، دکتر علی شریفی و دکتر روح الله محمدعلی نژاد عمران از اساتید مشاور سابق و فعلی انجمن علمی دانشجویی علوم قرآن و حدیث و دانشجویان دکتری علوم قرآن و حدیث به عنوان هیئت تحریریه و هم‌چنین آقای مهدی اسمعیلی دبیر انجمن علمی دانشجویی علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی که با پشتیبانی و تشویق خود انجام این مهم را میسر ساخته‌اند نیز تشکر دارم.

برای پیشرفت فصلنامه تسبیح معرفی آن توسط اساتید ارجمند به دانشجویان، برای بهبود و ارتقاء سطح علمی مقاله‌ها برای ما ارزشمند است. ضمن تشکر از کلیه خوانندگان، ارسال کنندگان مقاله‌ها و مطالب علمی این شماره، امید فراوان دارم که از پیشنهادهای و نقطه نظرهای ارزشمند خود، ما را بهره‌مند سازند.

سردبیر

فردین دارابی


فهرست مطالب

- آتش در قرآن و روایات..... ۱
احسان چنگیزی
- احتیاط متشابه در قرآن..... ۱۵
ابراهیم صفی خانی
- تأملی در سوره شناسی سوره اعلی..... ۵۷
محمد علیمحمدی، فرزاد دهقانی
- بررسی مدلول واژه آب در آیه ۷۴ سوره انعام (اثبات خداپرستی پدران انبیا)..... ۷۷
مریم جزوحدی، علیرضا فخاری
- تحلیل و بررسی واژگانی صبر در قرآن..... ۹۷
سمیه شیرزور
- ارزش‌گذاری ابزارهای کشف غرض با تطبیق بر سوره اسراء..... ۱۵۳
مهديه علی‌آبادی راوری، فرزاد دهقانی، جواد سلیمانزاده



آتش در قرآن و روایات

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی،
دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

احسان چنگیزی *  ID

چکیده

آتش در تمامی ادیان و فرهنگ‌ها اهمیتی ویژه دارد و نماد و نشانه امور و جنبه‌های مختلف است. در برخی از ادیان، مانند زردشتی تنها جنبه قداست، الوهیت و نور و درخشش آتش و در برخی دیگر، جنبه سوزاندگی و از بین بردگی مورد توجه و تأکید است. این ابعاد مختلف همواره مورد توجه دین‌پژوهان و متخصصان فرهنگ بوده است. در این مقاله با توجه به آیات قرآن و روایاتی که در تفاسیر و تاریخ‌ها آمده، جنبه‌های مختلف آتش مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. آتش در اسلام دو جنبه دارد: یکی نماد الوهیت و دیگری نماد دوزخ است. در عین حال، آتش دوزخ در کنار گدازندگی و سوزندگی خود، همچون آتش طور و آتش ابراهیم، جنبه الهی خود را از دست نمی‌دهد و همواره خلوص و پاکی خود را که با آن انسان‌ها را می‌بالاید، حفظ می‌کند.

کلیدواژه‌ها: آتش، نور، دوزخ، قرآن و روایات.

مقدمه

عناصر چهارگانه، یعنی آب، باد، خاک و آتش، هر یک در ادیان و اقوام مختلف دارای قداست و ارزش خاصی هستند، اما از این میان آتش جایگاه ویژه‌ای دارد. کشف آتش تحول شگرفی در زندگی بشر ایجاد کرده و تأثیر آن به‌اندازه‌ای بوده است که به جرأت می‌توان گفت انسان تمامی پیشرفت‌های خود را مدیون این عنصر کارساز است. نقش ویژه آتش در این تحولات و پیشرفت‌ها سبب شده است که آتش از دیرباز احترام و تقدس بسزایی داشته باشد. در اسلام نیز آتش تقدس و ارزش خاصی داشته است. درباره جایگاه و قداست آتش در ادیان ایرانی مانند زردشتی، مقالات و آثار بسیاری نوشته شده، اما نقش و جایگاه آتش در قرآن و روایات اسلامی کمتر مورد توجه بوده است. در برخی از متون فارسی که در قرون پیشین تدوین شده‌اند، مانند تفسیر طبری و قصص الانبیاء و نیز برخی از تفاسیری که در دوران معاصر بر آیات قرآن نوشته شده، مانند تفسیر المیزان، به آتش اشاراتی شده است.

بحث و تحلیل

در این بخش، موارد استعمال آتش که در آیات قرآن مورد توجه بوده، بیان می‌شود و همچنین، از روایات مختلف که در کتب و تفاسیر کهن و جدید آمده، استفاده می‌شود تا جنبه‌های مختلف آن معلوم گردد.

۱. آفرینش آتش و منافع آن

آتش بزرگ‌ترین و سودمندترین آفریده خداوند است که در رفع نیازهای زندگی انسان و ایجاد تمدن بر روی کره زمین نقش عمده‌ای داشته و دارد. در قرآن آتش موارد استفاده فراوانی دارد، از جمله ساخت سد از طریق ذوب فلزات با آتش (کهف/۹۶)، ساخت و ساز زیورآلات و ابزار صنعتی با افروختن آتش و ذوب فلزات (رعد/۱۷). آتش در داستان موسی و سیله‌ای برای راه‌یابی است. موسی با دیدن آتش به کوه طور می‌رود تا با آوردن آن بتواند از گرمای آن بهره‌مند شود (طه/۱۰، نمل/۷، قصص/۲۹).

در قرآن در دو مورد صریحاً از آتش به عنوان وسیله رفع نیازها و مایحتاج زندگی یاد شده است. در سوره واقعه، خداوند با برشمردن مهم‌ترین حوایج زندگی انسان، یعنی زراعت برای تهیه قوت و آب برای نوشیدن، می‌فرماید:

«أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ * أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ * نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَنَمَاعًا لِلْمُقْوِينَ»؛ آیا اندیشیده‌اید به آتشی که می‌افروزید (۷۱) آیا شما درختش را آفریده‌اید یا ما آفریننده‌ایم (۷۲) ما آن را پندآموزی ساختیم و توشه‌ای برای رهروان (۷۳). در این آیه، آتش توشه‌ای است برای مسافران و اگر چنانکه برخی مفسران گفته‌اند کلمه «تذکره» را یادآوری دوزخ بدانیم، باید گفت که در اینجا آتش وسیله‌ای برای یادآوری دوزخ نیز هست (هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۱، ذیل آتش).
در سوره یس، آیه ۸۰ می‌فرماید: «الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ»؛ همان کسی که برای شما از درخت سبز [تروتازه] آتشی پدید آورد که آنگاه از آن آتش می‌افروزید.

پیش‌از این آیه، در باب زنده کردن استخوان مردگان سخن به میان آمده و این مثل ذکر شده تا معلوم گردد همان‌گونه که از درخت‌تر و آبدار می‌توان آتش افروخت درحالی‌که آب و آتش ضد یکدیگرند، زنده‌شدن مردگان نیز امکان‌پذیر است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۷: ۱۷۶) و عجیب‌تر از افروختن آتش از چوب‌تر نیست.

در این آیه، مراد از «شجر الاخضر» دو درخت مرخ و عفار است. اعراب از چوب این دو درخت، به‌عنوان آتشزنه استفاده می‌کردند، به‌این ترتیب که قطعه‌ای از چوب درخت مرخ را در پایین و قطعه‌ای از چوب درخت عفار را در بالا قرار داده و به‌شدت به هم می‌سائیدند تا آتش افروخته شود. چوب بالایی را زنده و چوب زیرین را زنده (زند اسفعل) و هر دو را زندان می‌نامیدند که در فارسی به آن دو زند و پازند می‌گویند. آتش‌زنه این دو درخت زودتر از دیگر درختان آتش را شعله‌ور می‌ساخته است. آتش از طریق کوفتن دو سنگ بر هم و برخورد آهن و سنگ نیز به دست می‌آید (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ذیل مرخ؛ ج ۱۱، ذیل عفار). تصور تولید آتش از دو تکه چوب در بسیاری از فرهنگ‌ها و آیین‌ها با

زایش، رستاخیز و آفرینش یکی دانسته شده و به این مناسبت آتش را فرزند دو قطعه چوب دانسته‌اند. در بسیاری از فرهنگ‌ها این باور رواج داشته که از قبل در چوب وجود دارد و مالش باعث می‌شود که آتش پدید آید (کوپر، ۱۳۸۰، ذیل آتش؛ شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۶).

خداوند در سوره عادیات، آیه ۱ و ۲ به اسبان تازنده سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا»؛ قسم به اسبانی که (سواران اسلام در جهاد با کفار تاختند تا جایی که) نفسشان به شماره افتاد * در تاختن از سم خود بر سنگ آتش افروختند.

منظور این است که اسبان در هنگام دویدن، جرقه‌هایی از برخورد نعل‌هایشان با زمین سنگ‌زار ایجاد می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، صص ۷۹۵ - ۷۹۶) ^۱. به این ترتیب، می‌توان گفت که آتش در همه چیز نهفته است و به هر چیز زنده جان می‌بخشد. آتش در ماده جای دارد و از طریق برخورد و مالش زاده می‌شود.

۲. بی‌گزندی آتش

در داستان حضرت ابراهیم (ع)، نمرودیان تصمیم می‌گیرند که ابراهیم را در آتش بیفکنند، اما به امر پروردگار آتش به ابراهیم گزندی نمی‌رساند و خداوند نیرنگ آنان را باطل می‌کند: «قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ * فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ» (صافات/۹۷، ۹۸)؛ گفتند: باید بر او آتشخانه‌ای بسازید و او را در آتش افکنید * نمرودیان قصد مکر و ستمش کردند ما هم آنان را خوار و نابود ساختیم (و آتش را بر او گلستان کردیم)

«فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (عنکبوت، ۲۴)؛ و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند بکشیدش یا بسوزانیدش ولی خدا او را از آتش نجات بخشید آری در این [نجات بخشی خدا] برای مردمی که ایمان دارند قطعاً دلایلی است.

۱- علامه طباطبائی تفاسیر دیگر این آیه را ضعیف می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰/۷۹۵-۷۹۶).

در قرآن ذکر شده که به فرمان خداوند آتش بر ابراهیم سرد شد (انبیاء، ۶۹). در روایات آمده است که آتش تنها وسایل اسارت، یعنی بندی که ابراهیم را با آن بسته بودند، سوزاند (قصص الانبیاء، ۶۴:۱۳۶۲). گفته‌اند که آتش بر ابراهیم گلستان شد (همان‌جا) و نیز گویند که خداوند فرشته سایه را بر او فرستاد و به این ترتیب، او را از آتش حفظ کرد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۱، صص ۱۸۰ - ۱۸۱). در هر شکل خاصیت سوزندگی و نابودکنندگی آتش در ابراهیم اثر نکرد.

افکندن ابراهیم (ع) به آتش و سرد شدن آتش بر او را می‌توان با آزمایش «ور» مقایسه کرد. در جوامع گذشته، وقتی که متهم و شاکی برای اثبات حقانیت خود و رفع اختلاف هیچ‌گونه گواهی نداشتند، مراسمی انجام می‌گرفت تا به وسیله آن حقانیت یکی از طرفین دعوی معلوم گردد. این مراسم نوعی داوری ایزدی یا آزمایش آسمانی بود که طی آن خداوند را داور قرار داده و از می‌خواستند تا درست را از نادرست مشخص سازد. هر کس این آزمایش را با موفقیت به انجام می‌رساند، درستکار شناخته می‌شد. مقصود از اجرای ور، اجرای عدالت بود. در زبان‌های کهن ایرانی این آزمایش «ور» خوانده شده و به معنی «امتحان» و «آزمایش» است. در زبان‌های اروپایی این مراسم را *ordal* و در عربی «مِحْنَه» و در شمار جمع «مِخَن» گفته‌اند. واژه «امتحان» نیز از همین ریشه و به داوری ایزدی به کار رفته است (پورداوود، ۱۳۴۳:۱۲۷): «آب و آتش آمد ای جان امتحان/ نقد و قلبی را که باشد آن نهران» (مثنوی مولوی؛ به نقل از پورداوود، ۱۳۴۳:۱۲۷)

واژه «سوگند» نیز در زبان فارسی که معادل «قسم» در زبان عربی به کار می‌رود، در موارد بسیار به همین مفهوم به کار رفته است: «چرا ترسم ز ناکرده تباهی به سوگندان نمایم بی‌گناهی» (ویس و رامین، به نقل از پورداوود، ۱۳۴۳:۱۲۷)

این باور همیشه وجود داشته که آتش در محبوبان و برگزیدگان خداوند در نمی‌گیرد و به همین خاطر، وسیله‌ای برای تشخیص پاکان بوده است. انسان‌هایی که مقام اصلی خود را یافته‌اند و روح آن‌ها از وضعیت عادی خارج شده و حالتی ماورائی پیدا کرده است، گرمی آتش را حس نمی‌کنند و سالم ماندن آن‌ها در میان آتش نشان‌دهنده مقام والایی

است که در اثر پاکی باطن و تهذیب نفس به دست آورده‌اند (سجادی، ۱۳۵۷:۱۳۷؛ بایار، ۱۳۷۶:۶۳).

در بعضی از روایات آمده که به دستور فرعون مأموران در خانه‌های بنی‌اسرائیل می‌گشتند تا اگر زن باردار یا نوزاد نورسیده‌ای یافتند، او را بکشند. موسی درحالی‌که مادرش نان می‌پخت به دنیا آمد و در همان حال مأموران فرعون رسیدند. مادر موسی با خود اندیشید که اگر این کودک را بسوزانم، بهتر از آن است که به دست فرعون کشته شود. او موسی را در تنور انداخت و سر تنور را گرفت. موکلان به خانه آمدند و چیزی نیافتند. مادر موسی می‌گریست و از کار خود پشیمان بود، اما وقتی سر تنور را برداشت، موسی را سالم در میان آتش دید که سببی در دست دارد و با آن بازی می‌کند (قصص الانبیاء، ۱۳۶۲:۱۶۸).

۳. آتش جایگاه تجلی خداوند

در داستان حضرت موسی (قصص/۲۹، ۳۰؛ نمل/۸، ۷؛ طه/۱۰ - ۱۲)، آتش وسیله تجلی خداوند بر موسی (ع) است. خداوند از طریق آتش موسی را به‌جانب خود هدایت می‌کند و او را به پیامبری برمی‌گزیند: «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا أَنهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص/۲۹، ۳۰)؛ آن‌گاه که موسی عهد خدمت به پایان رسانیده و با اهل بیت خود (از حضور شعیب) رو به دیار خویش کرد (در راه) آتشی از جانب طور دید، به اهل بیت خود گفت: شما در اینجا مکث کنید که از دور آتشی به نظر رسید (می‌روم تا) شاید از آن خبری بیاورم یا برای گرم شدن شما شعله‌ای بگیرم * چون موسی به آن آتش نزدیک شد به او از جانب راست آن وادی در آن بارگاه مبارک از آن درخت (مقدس) ندایی رسید که ای موسی منم خدای یکتا پروردگار جهانیان.

مفسران با توجه به این آیه، گفته‌اند که این آتش از درون درختی می‌درخشید و موسی ندای خداوند را از آن درخت شنید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۷۵). این آتش برای

چیز سهل الوصول و آماده که در هنگام جستجوی آن به چیز گران‌مایه و نفیس دیگری برمی‌خورند، ضرب‌المثل شده است (معینی، ۱۳۷۷: ۲۱۹۷-۲۱۹۸).
همچنین، خداوند بر کافران همچون آتش بر کوه طور تجلی می‌کند: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره/۵۵)؛ و (یاد آرید) وقتی که گفتید: ای موسی ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا آنکه خدا را آشکار ببینیم، پس صاعقه سوزان بر شما فرود آمد و آن را مشاهده می‌کردید.

۴. آفرینش ابلیس از آتش

خداوند در قرآن می‌فرماید که جنبندگان و موجودات را از آب آفرید: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» (نور/۴۵)؛ و خداوند هر حیوانی را از آب آفرید.
«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء/۳۰)؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم.

همچنین، آب از عناصر اصلی خلقت انسان است: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» (فرقان/۵۴)؛ و او کسی است که از آب انسانی آفرید.
خمیرمایه خلقت انسان گل است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر/۲۶، ۲۷)؛ و در حقیقت انسان را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریدیم * و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی دود خلق کردیم.

خداوند پس از خلقت انسان به تمامی فرشتگان دستور می‌دهد تا بر آدم سجده کنند، اما شیطان فرمان خداوند را گردن نمی‌نهد: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص/۷۶)؛ شیطان گفت: من از او بهترم که مرا از آتش (نورانی سرکش) و او را از گل (تیره پست) خلقت کرده‌ای.

در دیدگاه ابلیس، آتش از خاک و گل برتر است: «قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف/۱۲)؛ شیطان گفت: من از او بهترم که مرا از آتش (نورانی سرکش) و او را از گل (تیره پست) خلقت کرده‌ای.

ابلیس از جنیان بوده است: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف/۵۰)؛ آن‌ها تمام سر به سجده فرود آوردند جز شیطان که از جنس جن (دیو) بود بدین جهت از طاعت خدای خود سرپیچید.

بعضی گفته‌اند که مراد از «جان» پدر «جن» بوده، همچنان که مراد از انس پدر انسان‌هاست. علامه طباطبائی معتقد است که ابلیس از جنیان بوده است و جان و جن هر دو یکی هستند و هر دو از آتش آفریده شده‌اند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، صص ۲۱۹ - ۲۲۰): «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ»؛ و محققاً بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم، چه آنکه آن‌ها را دل‌هایی است بی ادراک و معرفت و دیده‌هایی بی نور و بصیرت و گوش‌هایی ناشنای حقیقت، آن‌ها مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه‌ترند، آن‌ها همان مردمی هستند که غافل‌اند. (۱۷۹)

جنیان انسان‌ها را فریب می‌دهند و با خود به کام دوزخ می‌کشند. ابلیس با نفاق و تظاهر آدم را گمراه و به خوردن میوه ممنوعه وادار کرد. بنا بر روایات، ابلیس اولین کسی است که به نفاق بگریست و نیز اولین کسی است که سوگند به دروغ خورد (قصص الانبیاء، ۱۳۶۲، صص ۱۹، ۲۱).

سایر فرشتگان از نورند. در قصص الانبیاء به نقل از عبدالله عباس آمده است: خدای تعالی در میان هر آسمانی نوری آفریده است و از آن، فرشتگان را آفریده بی‌شمار و تسبیح و تهلیل می‌کنند. حق سبحانه و تعالی را و یک ساعت غافل نباشند و اگر یکدم از ذکر خدای تعالی غافل مانند، در ساعت بسوزند... و بعضی را نیمه بالا از برفست و نیمه زیرین از آتش و تسبیح ایشان این است: سبحان من الف بین الثلج و النار یعنی پا کا خدایا که سازگاری دادی میان برف و آتش، نه آتش برف را بگدازد و نه برف آتش را بنشاند... (قصص الانبیاء، ۱۳۶۲، ص ۶).

۵. آتش به عنوان صاعقه و عذاب الهی

قرآن در چند مورد از نزول آتش برای مجازات مجرمان و بدکاران سخن می گوید: «فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا» (کهف/۴۰)؛ امید است خدا مرا بهتر از باغ تو (در آخرت و دنیا) بدهد و بر بوستان تو آتشی فرستد که باغت یکسره نابود و با خاک صرف یکسان گردد.

ثروتمندانی که از نفاق خودداری کردند، باغ و کشتزارشان با آتش نابود و به خاکستر تبدیل شد: «فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»؛ بدین سبب همان شب هنوز به خواب بودند که از جانب خدا آتش عذابی نازل شد * و بامدادان درخت‌های آن بوستان چون خاکستری سیاه گردید.

منت‌گذاری و نابودی اثر انفاق، به افتادن گرد باد آتش‌زا در باغ پردرخت و خاکستر شدن آن تشبیه شده و منظور نابودی سریع و مطلق اعمال خیر است: «أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضِعْفَاءُ فَاَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره/۲۶۶)؛ آیا هیچ‌یک از شما خواهد که او را باغی باشد از درخت خرما و انگور و زیر آن درختان جوی‌های روان و در آن هرگونه میوه موجود باشد، آنگاه ضعف و پیری بدو فرارسد و او را فرزندان خرد و ناتوان باشد، پس در باغ او بادی آتشبار افتد و همه بسوزد؟ (حال کسی که به ریا انفاق کند بدین ماند). خداوند آیات خود را برای شما این‌چنین روشن بیان کند، باشد که (در مآل کارها و حقیقت احوال) فکر کنید.

در همه این موارد، بعد منفی آتش، یعنی سوزاندگی و ویرانگری آن موردنظر است. از این لحاظ آتش نماد ویرانی، گداختگی و رنج است.

در قرآن، جنگ و فتنه و آشوب همچون آتش دانسته شده است: «لَمَّا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده/۶۴)؛ هرگاه برای جنگ (با مسلمانان) آتشی برافروختند خدا آن آتش را خاموش ساخت و آن‌ها در روی زمین به فسادکاری می‌کوشند و هرگز خدا مردم ستمکار مفسد را دوست نمی‌دارد.

آیه فوق در باب تلاش یهودیان برای افروختن آتش جنگ با مسلمانان است و اینکه همیشه کوشش آنان بی‌ثمر بوده و خداوند آن آتش را خاموش ساخته است. کاربرد آتش به‌جای جنگ به سبب استعاره است، زیرا که وقتی جنگ و درگیری سخت می‌شود و زدوخورد پرحرارت می‌گردد، طرفین نبرد در این درگیری از میان می‌روند، چنانکه آتش هیزم را نابود می‌کند (معینی، ۱۳۷۷: ۲۱۹۷).

کافران با آتش مسلمانان و مؤمنان را مجازات می‌کرده‌اند و به همین دلیل مورد لعن و نفرین خداوند قرار گرفته‌اند: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (بروج/ ۴ - ۷)؛ قسم به اینان که اصحاب اخدود همه کشته (یعنی ملعون و مطرود) شدند * همان آتش سختی که (آن مردم ظالم به جان خلق) برافروختند * که بر کنار آن خندق‌های آتش بنشستند * و سوختن مؤمنانی که به آتش افکندند مشاهده می‌کردند.

اصحاب خدود جباران ستمگری بودند که زمین را می‌شکافتند و آن را پر از آتش نموده، مؤمنین را به جرم اینکه ایمان دارند، در آن می‌انداختند و تا آخرین نفر، آنان را می‌سوزاندند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، صص ۵۹۵ - ۵۹۶).

۶. آتش دوزخ

در قرآن، آتش بیش از هر چیز در مورد عذاب آخرت به‌کاررفته است. خداوند با آتش دشمنان خود را عذاب می‌کند، این آتش را خشم خداوند برافروخته است: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ * نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ» (همزه/ ۵ - ۷)؛ آتشی که چگونه تصور سختی آن توانی کرد؟ * آن آتش را (خشم) خدا افروخته * شراره آن بر دل‌ها (ی ناپاک پر از حرص دنیای کافران) شعله‌ور است.

خداوند عذابی را که با آتش همراه است، سخت و بزرگ دانسته و آدمیان را از آن بیم داده است: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَكِنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره/ ۲۴)؛ و اگر این کار را نکردید و هرگز نتوانید کرد پس پرهیزید از آتشی

که هیزم آن مردم بدکار و سنگ‌های خارا است که (از قهر خدا) برای کافران مهیا شده است.

طبق آیه فوق، آتش گیره و هیزم آتش دوزخ مردمان و سنگ‌ها هستند (بقره/۲۴). پس از هر بار سوختن، پوست تازه‌ای بر پیکر آنان می‌روید و این روند ادامه دارد و پایانی در کار نیست (نساء/۵۶؛ فاطر/۳۶). چون جامه‌ای دوزخیان را در برمی‌گیرد (حج/۱۹). جزای کتمان حق و دین‌فروشی (بقره/۱۷۴) و مال یتیم خوردن است (نساء/۱۰).

در بعضی موارد، از این آتش اخروی با تعبیر جهنم یا جحیم یاد شده است. کلمه جهنم ۷۷ بار به کار رفته است. جهنم به اسم‌های دیگری نیز نامیده شده: بئس‌القرار، بئس‌المثوی، بئس‌المصیر، بئس‌الجهاد، حصیر، حطمه، دارالخلد، دارالبوار، سعیر، سقر، سموم، سوء‌الدار، مرصاد، نارالکبری، هاویه و ... در قرآن جهنم مکانی است با هفت باب یا طبقه (حجر/۴۴؛ نمل/۲۹؛ زمر/۷۱ - ۷۲؛ دارای خزنه (جمع خازن یعنی نگهبان) (زمر/۳۹؛ مؤمن/۴۹؛ ملک/۸) که تعداد آن نوزده نفر است (مدثر/۳۱ - ۳۲). رئیس خازنان جهنم «مالک» نام دارد (زخرف/۷۷) و نیز ملائکه «شداد» و غلاظ» (خشن و سختگیر) نگهبان آن هستند (تحریم/۶). به آنها «زبانیه» گفته می‌شود (علق/۱۸). غیر از آتش، دوزخیان را گونه‌ای دیگر نیز عذاب می‌کنند، از جمله با درخت زقوم (دخان/۴۳ - ۴۴) و شراب حمیم (انعام/۷؛ یونس/۴؛ محمد/۱۵؛ واقعه/۵۱، ۵۴). ویژگی عذاب آخرت عبارت است از: بزرگی (بقره/۱۱۴)، جاودانگی (طه/۲۷)، ذلت‌باری (فصلت/۱۶)، شدت (رعد/۳۴).

در دو مورد، از آتش برزخ سخن گفته شده است. در سوره عافر، در مورد فرعونیان آمده: «فَوَقَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِهِ آلَ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می‌کردند حمایت فرمود و فرعونیان را عذاب سخت فروگرفت (۴۵) [اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز بر پا شود [فریاد می‌رسد که] فرعونیان را در سخت‌ترین [انواع] عذاب درآورد (۴۶).

مجرمین بعد از مردن و قبل از قیامت در آتش برزخ معذب می‌شوند، یعنی ابتدا آنان را بر آتش عرضه می‌کنند و سپس به درون آتش داخل می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۷، ص ۵۳۳).

این جنبه از آتش، بعد سوزندگی و ویرانگری آن است، اما آتش قدرت تمییز دهندگی و نقادی خود را در دوزخ هم حفظ نموده است. در آخرت نیز آتش وسیله‌ای برای سنجش و تشخیص راستان از ناراستان است. این تعبیر در قرآن چنین آمده است: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه وارد آن خواهد شد، این امر بر پروردگارت قضای حتمی است * سپس کسانی را که پروا پیشه کرده‌اند، می‌رهانیم و ستم‌پیشگان را در آنجا به زانو درافتاده فرو می‌گذاریم.

خداوند در این آیه می‌فرماید که همه انسان‌ها، پرهیزگار و ظالم، بر لبه آتش قرار خواهند گرفت. کسانی که تقوای پیشه کرده‌اند، نجات می‌یابند و ظالمان در آن باقی خواهند ماند. در روایات آمده که آتش دوزخ بر مؤمنین سرد می‌شود، همچنان که آتش بر ابراهیم سرد شد (طباطبائی، ۱۳۶۳، جلد ۱۴، ص ۱۳۸).

نتیجه‌گیری

در آیات قرآن و روایات مختلفی که در تفاسیر کهن و جدید قرآن آمده است، هم جنبه الوهیت و قداست آتش مورد توجه است و هم جنبه سوزاندگی و گدازندگی. در قرآن از آتش به عنوان ابزاری برای وسایل مورد نیاز انسان و گرمابخشی به او یاد شده است. آتش در همه چیز جاری و ساری است و زندگی‌بخش و مایه حیات است. آتش به حضرت ابراهیم و موسی (ع) که از برگزیدگان خداوند هستند، گزند نمی‌رساند و به این طریق، ابزاری است برای تشخیص پاکان و محبوبان خداوند. جایگاه تجلی خداوند بر حضرت موسی (ع) است و از آن طریق با او سخن می‌گوید. این موارد همگی بر جنبه الوهیت و زندگی‌بخشی آتش دلالت دارند. بعد دیگر آتش جنبه سوزاندگی و گدازندگی آن است. ابلیس و جنیان از آتش آفریده شده‌اند و سرانجام انسان را به آتش دوزخ می‌کشاند. جنبه

دیگری از سوزاندگی آتش علاوه بر دوزخ، عذاب و صاعقه الهی است که بر کافران فرود می‌آید و آنان را از بین می‌برد.


منابع

- بایار، ژان پیر، (۱۳۷۶)، رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز. پورداوود، ابراهیم، (۱۳۴۳)، ویسپرد، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه، جلد ۱۱ و ۱۳، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران. سجادی، سید جعفر، (۱۳۵۷)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران. شوالیه، ژان و آلن گبران، (۱۳۷۸)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائلی، ۲ جلد، تهران: جیحون.
- طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ۲۰ جلد، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۵۲)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قصص الانبیاء، (۱۳۶۲)، تصحیح فریدون تقی‌زاده طوسی، مشهد: انتشارات باران. کوپر، جی. سی، (۱۳۸۰)، فرهنگ نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد. معینی، محسن، (۱۳۷۷)، «نار». دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهشی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، جلد دوم، تهران: دوستان - ناهید.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، (۱۳۷۹)، فرهنگ قرآن، جلد اول، تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.



احتیابک متشابه در قرآن

استادیار گروه آموزشی معارف و دروس تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان،
پردیس شهید رجائی، قزوین، ایران.

ابراهیم صفی خانی *

چکیده

پژوهش حاضر از نوعی حذف در زبان عربی به‌ویژه قرآن کریم بحث می‌کند که علما و مفسران در آثار خود بدان به اشاره پرداخته‌اند و در واقع بیان دیدگاه‌هایی است که از سوی آنان در آثارشان نیز و در کتاب‌های بلاغی و تفسیری وارد شده است و فهم اهداف این اسلوب در قرآن به دستیابی به اسرار هدایتی و بلاغی قرآن کمک می‌کند این‌گونه حذف در عرف بلاغت احتیابک نامیده می‌شود. در باور اهل ایمان قرآن کریم برترین نمونه بلاغت است که هر کس به‌حسب قابلیت خود می‌تواند از آن بهره بگیرد؛ اسلوب احتیابک از صور ایجاز حذف و یکی از مباحث مهم در علم معانی است که قرآن کریم از آن سرشار است. «احتیابک»، بدین معناست که در دو کلام پیاپی، از جمله نخست، قسمتی - که عبارت متناسب با آن در کلام دوم بیان شده است - حذف شود و همچنین از جمله دوم نیز بخشی - که در جمله اول بدان اشاره شده است - حذف گردد. این صنعت با خلق ظرفیت‌های معنایی در بخشی از آیات قرآن، مفاهیم گسترده‌ای را در قالبی محدود، به نمایش می‌گذارد که پژوهش در آن، می‌تواند گستره تأثیر علم بدیع در تفسیر را به‌مثابه راهکاری در جهت فهم دقیق‌تر آموزه‌های قرآنی نشان دهد. بدین صورت: که گاه ایجاز، اقتضا می‌کند در دو موضوع متقابل با احکام جداگانه، تنها به اصل یکی از دو موضوع و حکم موضوع دیگر، پرداخته شود تا شنونده، اصل متقابل دیگر و حکم لنگه مذکور در کلام را خود کشف کند؛ و گونه‌های دیگر که تفصیل آن در این اثر مورد بحث قرار گرفته است؛ پژوهش حاضر به‌حسب معمول در قالب کتابخانه‌ای به بررسی موارد و شواهد قرآنی این صنعت و مطالعه دیدگاه‌های ادیبان و مفسران پرداخته و در پایان بدین نتیجه دست یافته است که صنعت مزبور یکی از پربرترین اسلوب‌های ادبی قرآن در جهت هدایت بخشی و انتقال آموزه‌های وحیانی به مخاطبان است.

کلیدواژه‌ها: ایجاز حذف، اسلوب احتیابک، احتیابک متشابه.

مقدمه

حذف احتبک از اقسام ایجاز حذف است. «احتبک» در لغت به معنای محکم و استوار ساختن است و در اصطلاح اهل بلاغت و معانی، حذف کلمه یا بخشی است از اول کلام که نظیر آن در آخر کلام آمده و یا از آخر کلام چیزی حذف شود که نظیر آن در اول کلام باشد. در قرآن کریم موارد بکار رفته آن حدود ۱۵۰ آیه می‌باشد که به صورت احتبک ضدی، متشابه، متناظر، منفی مثبت و مشترک می‌باشد که به تفصیل یکی از آن‌ها می‌پردازیم.

بحث حاضر نمونه‌ای از زیبایی‌های اعجاز آمیز کلام‌الله مجید است که امیدوارم مورد استفاده اهل علم قرار بگیرد. با جستجوی فراوانی که صورت گرفت اثری به این عنوان و محتوی دیده نشد اما تعدادی مقاله به اختصار نوشته شده است. (المرصفی، حسین، «الوسيله الادبيه للعلم العربيه»، در رابطه با پیشینه احتبک تحقیقات زیادی را انجام دادم اما جز چند مقاله به صورت‌های مختلف چیزی پیدا نکردم به عنوان مثال یک مقاله که در فصلنامه لسان مبین تحت عنوان اسلوب احتبک در قرآن کریم و در فصلنامه قران شناخت مقاله‌ای تحت عنوان احتبک و آثار معنایی آن را مشاهده کردم و در تحقیقات صورت گرفته در کشورهای مسلمان مقالاتی به عنوان دروس بلاغی که به صورت مختصر از احتبک نام برده‌اند. این پژوهش به دنبال معنا دهی «احتبک متشابه» در حوزه تفسیر قرآن می‌باشد که در این اسلوب گاهی لفظ مفرد و گاهی جمله به صورت متشابه حذف گردیده است، اغراض این اسلوب شامل احتراز از عبث، تعظیم و یا تحقیر است؛ و یا بیان‌کننده مسائل فقهی مورد اختلاف، البته ناگفته نماند جایگاه احتبک نباید موجب تحمیل این صنعت بر آیاتی گردد که ربطی به آن ندارد.

سؤالات اصلی و فرعی

سؤال اصلی: احتبک متشابه در منظومه بلاغی قرآن کریم از چه جایگاهی برخوردار است؟

سؤالات فرعی: احتبک در لغت به چه معناست؟

احتیابك در اصطلاح به چه معناست؟

احتیابك چه صنعتی است؟

احتیابك متشابه چیست و موارد بكار رفته در قرآن کدام است؟

صنعت و اسلوب احتیابك که یکی از پرکاربردترین اسلوب‌های ایجاز حذف در قرآن

به شمار می‌رود، دارای وجوه بلاغی فراوانی در راستای هدایت بخشی آن است.

در این مقاله بر آن شده‌ایم تا این مسئله را به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از ابزار

فیش ارائه نماییم.

اهداف و نتایج مقاله به شرح ذیل می‌باشد:

الف: به پیش بردن مرزهای دانش بلاغت قرآن.

ب: ارائه یکی از برجسته‌ترین نمودهای بلاغت قرآن.

ج: بررسی نمودی از وجوه بلاغی قرآن در راستای هدایت بخشی آن که بیشتر کاربرد

علمی و پژوهشی خواهد داشت و برای طلاب سطح عالی حوزه‌های علمیه و دانشجویان

کارشناسی ارشد و دکترای علوم قرآنی و ادبیات عربی می‌باشد.

مفهوم شناسی

اسلوب

قرآن کریم همراه با تحدی به مثل، راه تماثل را نیز نشان داده است. دو فرد از یک نوع که

اوصاف مشترکی دارد، مثل یکدیگر است.

۱-۱- معنای لغوی اسلوب

«اسلوب» در لغت عرب اطلاق‌های مختلفی دارد. به راهی که از میان درختان می‌گذرد، فن،

صورت، مذهب و روش، بینی را از سر تکبر بالا کشیدن، گردن شیر و نیز شیوه متکلم در

سخن گفتن، (بندرریگی، محمد، «المنجد»، ج ۱، ص ۷۶۰). «اسلوب» گویند. مناسب‌ترین

و نزدیک‌ترین معنا به معنای اصطلاحی، که بعداً خواهد آمد، معنای اخیر، یا فن و روش -

البته فن و روش همراه با قیودی - است.

۲-۱- معنای اصطلاح اسلوب

اسلوب قرآن کریم عبارت است از روش اختصاصی قرآن در تألیف کلام و انتخاب الفاظ. (حاکم، «مستدرک»، ج ۲، ص ۵۰۹).

۲. ایجاز، حذف، احتیاج

۲-۱: ایجاز و انواع آن

۲-۱- تعریف ایجاز

ایجاز عبارت است از بیان مقصود و معنی، در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت. مشروط بر آن‌که رساننده مقصود باشد. شرط عمده ایجاز آن است که به ارکان کلام آسیبی نرسد و وضوح آن محفوظ ماند، یا به عبارت دیگر کلام از باب قواعد صرفی و نحوی درست باشد و از حیث مفهوم و معنی واضح؛

۲-۲- انواع ایجاز

ایجاز بر دو نوع است: ایجاز قصر و ایجاز حذف.

۱- ایجاز قصر، ادا کردن معنی بسیار است به لفظ کم. برای بیان معانی نیازی به حذف واژه‌ها یا واژه‌هایی از کلام ندارد. (همان مدرک)

۲- ایجاز حذف، عبارت است از حذف چیزی از کلام به نحوی که فهم آن دشوار نباشد. (جرجانی، حسین بن حسن، «تفسیر گازر»، ج ۱، ص ۶۲. الف: حذف با قرینه لفظی: مانند حذف «صراط» از آخرین آیه سوره مبارکه حمد «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» که در سخن غیر فصیح باید چنین می‌بود «غیر صراط المغضوب علیهم و غیر صراط الضالین».

یا حذف «هم» در آیه ۱۸ سوره بقره: «صُمُّ بُكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»

حذف با قرینه معنوی: مانند حذف «قلنا لهم» از آغاز جمله «كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا

رَزَقْنَاكُمْ».

۳-۲- تفاوت ایجاز قصر و حذف

تفاوت این دو نوع ایجاز در این است که در هر دو ایجاز، معنا بیش از مقدار الفاظ است؛ اما در ایجاز قصر بدون حذف واژه یا واژه‌هایی، معنای کلام گسترش می‌یابد، به عبارت دیگر هیچ جزئی از کلام کاسته نمی‌شود، لیکن از ایجاز حذف فزونی لفظ بر معنا از طریق حذف اجزایی از کلام صورت می‌گیرد (سیروس، شمیسا، «معانی»، ص ۲۱۴)

۴-۲- اهمیت حذف

اهمیت حذف در این است که با حذف ذهن شنونده به جهات و معانی گوناگونی بر اساس قدرت عقلی و فکری خویش روان گردد؛ بنابراین اگر محذوف آشکار شود، کلام فاسد و بیهوده می‌گردد و زیبایی و ظرافت آن زایل می‌شود. (علوی، یحیی بن حمزه علی بن ابراهیم، «الطراز المتضمن لاسرار البلاغیه و علوم حقائق الاعجاز»، ج ۲، ص ۷۸).

۵-۲- شرط حذف

یکی از مهم‌ترین شروط حذف، وجود دلیل است تا بر محذوف دلالت کند و حذف را جایز شمارد که از آن به قرائن تعبیر می‌شود. این قرینه‌ها عبارت‌اند از:
الف: قرینه لفظیه (مقالیه): گاه جزئی از کلام به دلیل وجود قرینه لفظی در جمله قبل یا بعد، حذف می‌گردد، (ابن هشام، ۱۹۷۹. م. ج ۲. ۷۸۶. ۷۸۷ و طاهر حموده، ۱۹۹۸. م. ۱۱۶) مانند سخن خداوند تعالی: «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا» نحل/۳۰ یعنی: «انزل خیراً» در این آیه با وجود قرینه لفظی در جمله «ماذا انزل»، «انزل» جمله بعد حذف شد؛

ب: قرینه حالیه (مقامیه): در برخی از مواقع شرایط حال و مقام به گونه‌ای است که حذف قسمتی از کلام را اقتضاء می‌کند و ذکر آن به سبب روشنی کلام، کم استفاده شده است، (سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، «الاتقان فی علوم القرآن»، ج ۷، ص ۳۷۳).

مانند آن کسی که در پی رؤیت ماه، با جمعی به تماشای آسمان صاف مشغول است، ناگهان وی به همه آن‌هایی که همه حواس خود را به این امر معطوف ساخته‌اند، می‌گوید: «الهلل والله» یعنی «هذا الهلال». (طاهر حموده، ص ۱۳۱).

۶-۲- احتیابک و حذف

نسبت میان صنعت احتیابک و حذف عموم و خصوص مطلق است، بدین بیان که حقیقت احتیابک یکی از زیرمجموعه‌های حذف در بلاغت است.

۷-۲- معنای لغوی و اصطلاحی احتیابک

احتیابک از نظر لغت: احتیابک از ریشه حبک است و معنایش «محکم کردن و الاحکام و نیکو گردانیدن اثر صنعت در لباس است» (الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، «القاموس المحيط»، ماده حبک.)، در اللسان آمده است: «حبک یعنی سخت گرفتن (شدت) و احتیابک بازاره: یعنی محکم شلوار را با دست نگه‌داشتن یا گرفتن (ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، ج ۳، ماده حجز.)

همچنین به معنای نیکویی و مهارت در دوختن لباس نیز بکار می‌رود. (الجوهری اسماعیل بن الحما، «الصحاح (تاج الغه و صحاح العربیه)» احتیابک مصدر فعل «احتیابک» است.

معنای اصطلاحی احتیابک

دانشمندان بلاغت در تعریف اصطلاحی احتیابک تعابیری نزدیک به هم دارند؛ «هو أن يجتمع في الكلام متقابلان فيحذف من كل واحدٍ منهما مقابله لدلالة الآخر عليه» (زرکشی، محمد بن بهادر، «البرهان فی علوم القرآن»، ج ۳، ص ۲۹۱؛ و مطلوب، احمد، «معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها»)

تعریف مختار

احتیابک عبارت است از: «اینکه دو جمله در متن بیاید که در هر یک از آن‌ها دو جمله‌ی متضاد، یا متشابه، یا متناظر، یا منفی مثبت، یا دو نوع از آن‌ها در متن واحد به‌طور مشترک وجود داشته باشند، آنگاه از یکی از آن دو جمله کلمه‌ای حذف شود.

نام‌های دیگر احتیابک: در مقابل نام «احتیابک» نام‌هایی دیگر نیز بر این اسلوب نهاده شده است. زرکشی از این اسلوب به «حذف مقابلی» تعبیر کرده است. (همان مدرک). ابن اثیر ۶۳۰ ق؛ و یحیی علوی ۷۴۹ ق. از آن به‌عنوان «اظمار علی شریطة التفسیر» یاد می‌کنند. (ابن اثیر، ضیاءالدین، «المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر»، ج ۲، ص ۲۷۵).

ابو محمد قاسم سجلماسی هم اصطلاح «الاكتفاء بالمقابل» را برای مفهوم احتیابک به کار برده است (سجلماسی، ابی محمد قاسم، «المنزح البدیع فی تجنیس الاسالیب البدیع»، ص ۱۹۵).

طیبی در کتاب «التبیان» خود از آن به‌عنوان «طرد و عکس» یاد می‌کند. (سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، «الاتقان فی علوم القرآن»، ص ۳۵۷).

شروط و بلاغت احتیابک: ناچار باید برای احتیابک شروط و ضوابطی را بیان می‌کنیم که برخی از آن‌ها عام و برخی دیگر ویژه احتیابک است، اما شروط عامه‌ی حذف که بی‌ارتباط با مسئله‌ی احتیابک نیست، به شرح ذیل می‌باشد:

۱. انگیزه بلاغی و حذف بلیغ‌تر از ذکر باشد.

۲. در جمله دلیلی بر محذوف وجود داشته باشد. (ابن هشام، جمال‌الدین، «شروح

التلخیص: باب الحذف» و «معنی اللیب عن کتب الأعراب»، ج ۱، ص ۷۸۶).

اما شروط خاصه‌ی احتیابک:

۱. وجود متقابلین در هر دو جمله از کلام.

۲. از هر دو جمله چیزی حذف شود که در جمله‌ی دیگر ثابت است.

۳. بخش مذکور در جمله قرینه بر محذوف باشد.

این‌ها همان شروطی هستند که باید در متن فراهم باشد تا احتیابک باشد و گرنه نوعی

تکلف تلقی می‌شود.

بلاغت احتبک

قرآن با اسلوب‌های فنی معجز آمیزش از سایر کتب متمایز است، یکی از این اسالیب، ایجاد می‌باشد و قرآن چون به زبان عربی است، دارای بیشترین حد ایجاد است احتبک هم قسمتی از ایجاد حذف است پس به‌ناچار باید فواید بلاغی این فن را بیان کنیم، بدان سبب که ایجاد، دقیق‌ترین و بلیغ‌ترین و بامعناترین اسلوب است و تنها می‌توانیم به برخی از این فواید بلاغی که احتبک را در کلام ایجاد می‌کند اشاره کنیم: (عدنان، عبدالسلام، «رساله»، ص ۲۰).

۱. استحکام نظم با حذف موارد تکراری و هر آنچه که بدان نیازی نداریم، همراه با الفاظ کم و معانی زیاد و این همان نتیجه بلاغت در استفاده بیشتر از الفاظ کمتر است. محمد، عبدالله دراز، («النبا العظیم (نظرات جدیده فی القرآن)»، ص ۱۲۷).

۲. سرعت وصول به مطلوب، بدین روی استخدام احتبک معانی را به صورتی روشن‌تر القاء می‌کند و دارای اثر بلیغ در رسیدن به معناست.

۳. آگاه کردن جوینده بحث نسبت به محذوف تا خواننده ذوب در مطلب گردد و در ذهنش رسوخ پیدا کرده و فراموشی او کم گردد و این از مطالب بارز حذف در قرآن کریم است. (الکبیری، فاطمه، «رساله دکتوره، تعاقب الذکر و الحذف فی القرآن الکریم»، ص ۱۲).

۴. تهذیب عبارت؛ زیرا معنای قوی را با حذف الفاظ می‌فهمد که ذکر آن این ثمره را ندارد که خداوند حکیم از بیان زائد منزه می‌باشد.

۵. حفظ کلام از سنگینی که به سبب ذکر ایجاد می‌شود زیرا قرینه دلالت بر آن می‌کند. (محمد، ابوموسی، «خصائص التراکیب دراسه تحلیلیه لمسائل علم المعانی»، ص ۱۱۸).

۳: احتبک متشابه:

نوع دیگری از انواع احتبک بلاغی وجود دارد که مفهومی را با تأمل در شواهد قرآن کریم درمی‌یابیم، احتبک متشابه است و آن عبارت است از: (دو جمله‌ی متقابل متشابه را

بیاوریم (یعنی تقابل بین الفاظ متشابه از نظر لفظ و معنی باشد) آنگاه از جمله‌ی اول چیزی حذف شود که در جمله‌ی دوم ذکر شده است و برعکس که مذکور دلالت بر محذوف می‌کند. همانند نقشه‌ی زیر:

جدول ۱. احتیابک بلاغی

مذكور +	محدوف +	مذكور +	محدوف
(۲)	(۱)	(۲)	(۱)
(متشابه)	(متشابه)	(متشابه)	(متشابه)
(الصبر)	(الذین كفروا)	(الذین كفروا)	(الصبر)

زیبایی و اهمیت این قسم کمتر از انواع دیگر احتیابک نیست و دومین نوع از نظر کمی و کاربرد در قرآن کریم است که در حدود ۳۷ مورد می‌باشد و در این نوع هم زیبایی ایجاز همانند اقسام دیگر متجلی است، در احتیابک متشابه مذکور و محذوف بین الفاظ متشابه است یعنی: (کلمه محذوف در جمله اول همان مذکور در جمله‌ی دوم است و برعکس) مانند: (الجنه - الجنه)، (الحزن - الحزن) و اینکه بحث احتیابک متشابه را از خلال نصوص قرآنی، جمال نظم و بلاغت و جایگاه آن در ارتباط با محذوف و مذکور آن، در چند گفتار بررسی می‌کنیم اما پیش از ورود به بحث به اجمال جدول شواهد آیات وارد شده در این موضوع را به اختصار بیان می‌کنیم: قابل ذکر آنکه واژگانی را که محور احتیابک در آیات اند با خط زیر آن مشخص کرده و قسمت‌های محذوف را مابین دو قلاب آورده‌ایم.

جدول ۲. احتیابک متشابه

ردیف	آیه	شماره	سوره	نوع
۱	«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ (جَمِيعًا) فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»	۲۹	بقره	متشابه
۲	«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا (لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ) النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ ابْتِغَاءَ أَهْوَاءِهِمْ...»	۱۲۰	بقره	متشابه
۳	«وَقَالُوا كُونُوا هُودًا (تَهْتَدُوا) أَوْ كُونُوا هُودًا) نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»	۱۳۵	بقره	متشابه
۴	«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ (فِي خَلْقِ) الْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكَ الْبَرِّ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ...»	۱۶۴	بقره	متشابه

ردیف	آیه	شماره	سوره	نوع
۵	«... وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ (وَيَطْهَرْنَ) فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ...»	۲۲۲	بقره	مشابه
۶	«... وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَاِسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ رَجُلًا وَامْرَأَتًا مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...»	۲۸۲	بقره	مشابه
۷	«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَفِي خَلْقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»	۱۹۰	آل عمران	مشابه
۸	«سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا (كذبا) لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاشْرَكُوا وَحَرَمُوا مَا آخَلَ اللَّهُ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا...»	۱۴۸	أنعام	مشابه
۹	«... وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا (وَأَحْسِنُوا) إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»	۵۶	أعراف	مشابه
۱۰	«... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ، وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا (وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ) وَلِقَاءَ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أُعْمَالُهُمْ...»	۱۴۶- ۱۴۷	أعراف	مشابه
۱۱	«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثْلِينَ (مَنْ الَّذِينَ كَفَرُوا) وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ (صَابِرَةٌ) يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»	۶۵	أنفال	مشابه
۱۲	«... فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثْلِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ (صَابِرَةٌ) يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»	۶۶	أنفال	مشابه
۱۳	«بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ (بِرَاءةٍ مِّن) رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ»	۱	توبه	مشابه
۱۴	«وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ (خَلَطُوا) عَمَلًا آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»	۱۰۲	توبه	مشابه
۱۵	«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ (مَسَكٌ) بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ»	۱۰۷	يونس	مشابه
۱۶	«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ (فعلیکم اجرامکم) قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرَمُونَ»	۳۵	هود	مشابه
۱۷	«أَقَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ (فِرَاقُ) بَيْنِكَ سَأَبْتُكَ بِهِ تَأْوِيلَ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»	۷۸	كهف	مشابه
۱۸	«بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَخْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ (بَلِ افْتَرَاهُ) فَلْيَاتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ»	۵	أنبياء	مشابه
۱۹	«... إِنَّ ذِكْرَكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ (من الحق) وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنْ»	۵۳	أحزاب	مشابه

ردیف	آیه	شماره	سوره	نوع
	«الْحَقُّ...»			
٢٠	«... لَّا يَغْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا يَغْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»	٣	سبأ	مشابه
٢١	«قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ...»	٤٠	فاطر	مشابه
٢٢	«الْيَوْمَ نَحْنُمْ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»	٦٥	يس	مشابه
٢٣	«قُلْ يَحْيَىٰ هَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ (قُلْ) هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»	٧٩	يس	مشابه
٢٤	«فَإِذَا قَهَمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ (فَإِذَا قَهَمُ) لَعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»	٢٦	زمر	مشابه
٢٥	«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيم_Sيَكُ الْتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ (حِينَ مَوْتِهَا) إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»	٤٢	زمر	مشابه
٢٦	«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ (ومغفرته) إِنَّ اللَّهَ يُغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً (وَ يَرْحَمُ) إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»	٥	زمر	مشابه
٢٧	«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ (عبادتي) لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»	٦٠	غافر	مشابه
٢٨	«ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ، مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً (من دُونِ اللَّهِ) كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ»	٧٣-٧٤	غافر	مشابه
٢٩	«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّيكَ بِعِصِّ الْوَالِدِ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْكَ (بِعِصِّ) الَّذِي نَعِدُهُمْ) فَإِلَيْنَا يَرْجِعُونَ»	٧٧	غافر	مشابه
٣٠	«فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَخَاقَ بِهِ هَمَّ (بِمَا) عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ) مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»	٨٣	غافر	مشابه
٣١	«وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ (أَقْلًا تُبْصِرُونَ) وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ، أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يُكَادُ يَبِينُ»	٥١-٥٢	زخرف	مشابه
٣٢	«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ (أَرُونِي) لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ إِنْ تَوْنِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ...»	٤	أحقاف	مشابه
٣٣	«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا (وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ...) وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ...»	١٤	حجرات	مشابه

ردیف	آیه	شماره	سوره	نوع
۳۴	«نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (نِعْمَةٌ)»	۳۵	قمر	مشابه
۳۵	«أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلَانِكُمْ أَمْ (خَيْرٌ) لَّكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ»	۴۳	قمر	مشابه
۳۶	«أَمَّنْ يَمْشِي مَكْبَأً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ (مَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ) أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (أَهْدَىٰ مَمَّنْ يَمْشِي مَكْبَأً عَلَىٰ وَجْهِهِ)»	۲۲	ملک	مشابه
۳۷	«كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ، وَ (كَلَّا بَلْ) لَّا تَخَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ»	۱۷-۱۸	فجر	مشابه

۱- تشویق پیامبر (ص) به مؤمنان برای جنگ با کافران

خداوند متعال فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ * الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الأنفال/۶۵-۶۶).

خداوند به پیامبرش حضرت محمد (ص) دستور می‌دهد که مؤمنان را تشویق و ترغیب به صبر در جنگ در راه خداوند با مشرکان نماید، چگونگی این‌گونه نباشد در حالی که خود حضرت فرمود: ((رأس الأمر الإسلام وأما عموده فالصلاة وأما ذروه سنامه فالجهاد)) (الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، (ت ۴۰۵ هـ)، ت: مصطفی عبدالقادر عطا، کتاب الجهاد: ۲ / ۸۶، حدیث رقم ۲۴۰۸).

پس جهاد همان دژ مستحکم اسلام است که آن را از خطرات و آسیب‌ها حفظ می‌کند چه برسد به این‌که رشته‌ای است که مجاهدان راه خداوند را به درجات بالای بهشت رساند، پستی و خواری در صورتی وارد جامعه‌ی اسلامی می‌شود که از دین دور شود و جهاد در راه خدا را رها کند هم‌چنان‌که رسول خدا فرمود: «لَئِنْ تَرَكْتُمْ الْجِهَادَ وَأَخَذْتُمْ بِأَذْنَابِ الْبَقَرِ وَتَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ لَيُلْزِمَنَّكُمُ اللَّهُ مَذَلَّةً فِي رِقَابِكُمْ لَّا تَنْفَكُ عَنْكُمْ حَتَّى تَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَتَرْجِعُوا عَلَىٰ مَا كُنْتُمْ عَلَيْهِ». (۱). الشیبانی، احمد بن محمد أبو عبدالله (ت ۲۴۱ هـ مسند احمد بن حنبل، حدیث رقم ۴۷۶۵: ۲ / ۴۲).

در آیه‌ی اول بیان شد که مسلمین اگر صبر کنند قطعاً بر ده برابر خود غلبه می‌کنند چنانکه در صدر اسلام بودند خداوند تعداد دشمنان آن‌ها را از دیدشان کاهش داد

به طوری که یک نفر از ده نفر نمی‌ترسید و ملزم به مقابله‌ی با آن‌ها شدند، البته این رحمتی از جانب پروردگار بود. رحمت مانند: (تأثیر ایمان، یادآوری مقام شهداء، فضیلت و پاداش بی حساب و... (۱). الدمشقی، إسماعیل بن عمر کثیر (ت ۷۷۴ هـ)، تفسیر القرآن العظیم: ۸۵۳. تفسیر نمونه ج ۷ ص ۲۳۷)

خداوند سبحان در آیه‌ی اول بنا بر ایجاز لفظ (الصبر) را در جمله اول ذکر فرمود و لفظ (الذین کفروا) را در جمله دوم ذکر فرمود و مثل آندورا در هر یک از دو جمله بنا بر احتیاط متشابه حذف فرمود: «وتقیید شرط به صبر در جمله‌ی اول که همان محذوف از جمله‌ی دوم است، به علت دلالت ذکر آن در جمله‌ی اول، است و تقیید شرط جمله‌ی دوم با این لفظ (من الذین کفروا) که همان محذوف از شرط اول در جمله‌ی اول است در: یغلبوا مائتین، پس بین فصاحت این کلام که قیدی را در جمله‌ی اول نگه داشت و نظیرش را در جمله‌ی دوم حذف فرمود و برعکس». (أبو حیان الاندلسی، محمد بن یوسف (ت ۷۴۵ هـ)، ت: عادل عبد الموجود وعلی محمد عوض، البحر المحيط، ۴ / ۵۱۱).

این آیه از موارد احتیاط (متشابه) است، به طوری که وصف (الصبر) در جمله‌ی اول ذکر شد به دلیل این که از جمله‌ی دوم همان حذف شده است، و ذکر کفر در جمله‌ی دوم که دلیل بر حذف آن در جمله‌ی اول است (البقاعی، برهان‌الدین أبوالحسن إبراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، (ت ۸۵۵ هـ / ۸ / ۳۲۲) و این در نهایت فصاحت و ایجاز است، بنابراین تقدیر آیه‌ی شریفه برفرض مذکور عبارت است از:

إن یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین من الذین کفروا

وإن یکن منکم مئة صابرة یغلبوا ألفاً من الذین کفروا

و چون که صبر از مؤثرترین عوامل پیروزی در میدان جنگ است، به همین علت برای اهمیت این موضوع از نگاه مؤمنان آن را در مرتبه اول ذکر فرمود، هم‌چنان که برای ایجاز و اختصار (الذین کفروا) را ذکر نکرد برای این که مذکورها دلالت بر محذوف‌ها می‌کرد.

در اینجا احتیاط دیگر در آیه دوم وجود دارد، به طوری که «در جمله اول (صابره) را ذکر فرمود که دلالت بر حذف آن در جمله دوم می کند و در جمله دوم (الإذن) را ذکر فرمود که دلیل بر حذف آن در جمله اول می باشد» (البقاعی، برهان الدین أبو الحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، (ت ۸۵۵ هـ: ۸ / ۳۲۲). یعنی در آیه علت تخفیف از جمله اول (یاذن الله) به جمله دوم حذف شد و (الصابره) در جمله دوم به قرینه (الصابره) در جمله اول، حذف شد. تقدیر آیه شریفه بر فرض مذکور این طور می شود:

إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ يَا ذَنْ لَهِ

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ يَا ذَنْ لَهِ

از میان این دو احتیاط، فصاحت این کلام و زیبایی بلاغت آن در ایجاز و اختصار بلیغ ظاهر می شود.

جمله «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ» یک جمله جداست، زیرا که آن بیان برای اجمال قرار داده شده که جمله مستانفه بیانی به شمار می رود، زیرا که اجمال سؤال از حال مقدر است که اگر دشمن از این تعداد بیشتر باشد چه کنیم؟ پاسخ این است: یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال بهذه کیفیة

(۱) ثمره بلاغت در تکرار معنای واحد است و آن بدان دلیل است که حال با جمع قلت و کثرت یکی بوده و هیچ تفاوتی بین مقاومت بیست در دویست و یا صد در هزار و هزار در دوهزار نیست. ابن عاشور (ت ۱۹۷۲ هـ). محمد الطاهر. التحرير والتنوير (تحریر المعنی السدید و تنور العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید)، ۱۰ / ۶۶.

و معنی یاذن الله، یعنی بآ ارادته او و تمکین اوست، کما این که این تکرار فایده اختصاص نداشتن این بشارت به این تعداد را می دهد بلکه در هر عددی به اذن الله جاری است. (الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (ت ۱۲۵۰ هـ)، ت: عبدالرحمن عمیره، فتح القدر الجامع بین فنی الدراية والرواية فی علم التفسیر، ۲ / ۴۶۵)

۲- تعلیم ادب در برخورد با پیامبر (ص)

«الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» (الأحزاب/ ۵۳-۵۴)

شأن نزول این آیه در رابطه با ولیمه دادن پیامبر به مسلمانان و ماندن سه نفر از اصحاب بعد از تناول غذا و پیامبر هم مشغله‌ی زندگی دارند و حجب و حیای پیامبر اجازه‌ی بیرون کردن آن‌ها را از اتاق نمی‌داد به همین علت این آیه نازل شد. (شیرازی، مکارم: تفسیر نمونه ج ۱۷ ص ۳۹۸)

قول خداوند متعال: «فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ» ای: من إخراجکم، این بر اساس تقدیر مضاف در این آیه‌ی شریفه است: «وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»، لذا آن دلالت بر این است که (المستحیا منه) یک امر معنوی است، (پس مراد از (به الحق): إخراجکم أو المنع عن ذلك است، و وضع حق در موضعش برای تعظیم جانب آن است) (فاضل، السامرائی معانی النحو: ۲۲ / ۷۰)، همان‌طور که در جدول آمد در این آیه احتیاط است، اصل آیه این‌گونه است:

... فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ مِنَ الْحَقِّ

والله لا يستحي منكم من الحق

بنابراین حرف جر (من) برای ابتداء، (من) دوم برای تعلیل است. پس از جمله‌ی اول (من الحق) به علت قرینه جمله‌ی دوم حذف شد و از جمله‌ی دوم (منکم) به قرینه جمله اول حذف شد. (همان: ۲۲ / ۷۰، والتأویل النحوی فی القرآن: ۱ / ۳۹۸).

۳- محاجه‌ی خداوند با مشرکان

خداوند متعال فرمود: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِنْ يِعِدُّ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا» (فاطر/ ۴۰)

از این آیه و آیه‌ی بعدی در سوره‌ی أحقاف: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ إِنْ تُؤْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ آثَارَهُ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (الأحقاف: ۴) از احتجاج خداوند با مشرکان در پرستش بت‌ها کشف می‌شود که احتجاج عقلی است که از آن‌ها می‌خواهد که اگر بت‌های آن‌ها توانایی دارند یک چیزی هرچند کوچک را همانند خدا بیافرینند ارائه می‌دادند درحالی‌که می‌دانست که این‌ها به زودی شکست خورده گانند.

دو آیه از سوره فاطر و سوره أحقاف بنا بر إحتیاط است، به گونه‌ای که در جمله‌ی اول استفهام از (شرك في الارض) به سبب دلالت (شرك في السماء) در جمله‌ی دوم بر آن حذف شد و (الأمر بالإراءة) در (ارونی) از جمله‌ی دوم به سبب دلالت (الأمر بالرؤية) در جمله‌ی دوم حذف شد (۱). البقاعی، برهان‌الدین أبو‌الحسن إبراهيم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور، (ت ۸۵۵ هـ: ۱۶ / ۶۹)، بنابراین تقدیر جمله این گونه است:

قل أرايتم شركاؤكم الذين تدعون من دون الله اروني ماذا خلقوا من الأرض أم لهم شرك فيها (أو حتى يستحقوا الشركه فيها)، وروني ماذا خلقوا من السماء أم لهم شرك فيها.

بلاغت این احتیاط با تحصیل کامل معنا بدون نقص ظاهر می‌شود، بر هر صاحب ذوقی پوشیده نیست که حسن مقابله در اختیار محذوفات است، به معنا خللی وارد نمی‌کند بلکه به شرافت آن هم می‌افزاید و از توضیح و اضحات جلوگیری می‌کند.

۴- حال مؤمن و کافر

خداوند در این آیه می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (الملک/ ۲۲).

این آیه دو شکل مختلف متضاد را در دو جایگاه مختلف بیان می‌کند در این جا در صورت اول افراد بی‌ایمان و ظالمان لجوج مغرور، به کسی تشبیه شده‌اند که در جاده‌های ناهموار و پریچ‌وخم می‌گذرند درحالی که به رو افتاده و با دست‌وپا و با سینه حرکت می‌کنند کمی راه می‌روند، درمانده می‌شوند، در نقطه‌ی مقابل یعنی آن روی سکه افراد مؤمن را به راست قامتانی تشبیه می‌کند که از جاده‌های هموار و مستقیم حرکت می‌کنند و با سرعت تمام، با قدرت و آگاهی تمام، به راحتی پیش می‌روند^۱ شیرازی. مکارم: ۳۴۸/۲۴)

و ملاحظه می‌شود که آیه از دو جمله تشکیل شده است، جمله‌ی اول: «أَمَّن يَمْشِي مُكَبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ»، ودوم: «أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و هر کدام این‌ها هم از دو جمله تشکیل شده‌اند که به صورت (مفضل و مفضل علیه) است، ولی از هر کدام چیزی حذف شده که در جمله‌ی دیگر بنا بر ایجاز به صورت احتیاط ثابت است، «فیه جملتان حذف نصف کل واحدهٔ اکتفاءً به نصف الأخری»^۲ الزرکشی، بدر الدین، محمد بن عبدالله، بی تا، البرهان فی علوم القرآن؛ ۳ / ۱۴۸). بنابراین تقدیر آیه ی کریمه اینطور است:

أَمَّن يَمْشِي مُكَبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ مِمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ أَهْدَىٰ مِمَّن يَمْشِي مُكَبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ

حالا بیان این تقدیر: این که افعال التفضیل به‌ناچار باید در معنایش از مفضل و مفضل علیه باشد و سؤال به این صورت است، (هل هذا أفضل من ذلك أم ذلك أهدى من هذا؟) و در آیه فقط نصف یکی از دو جمله وجود دارد، و کلمه محذوف این جمله، مذکور در آن است و برعکس، بنابراین مقصود با ایجاز و فصاحت حاصل شد^۳ الزرکشی، بدر الدین، محمد بن عبدالله، بی تا، البرهان فی علوم القرآن؛ ۳ / ۱۴۸).

اما گونه‌ای دیگر بیان شده است: (ذکر الکبِّ أولاً دليلاً علی ضده ثانياً، والمستقیم ثانياً دليلاً علی المعوج أولاً، وسره أنه ذکر أنکأ ما للمجرم وأسر ما للمسلم). (البقاعی، برهان الدین ابوالحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور، (ت ۸۵۵ هـ: ۲۰ / ۲۵۸) بنابراین فرض تقدیر آیه این طور می‌شود:

أَمَّن يَمْشِي مُكَبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ بِطَرِيقٍ مُعْوَجٍّ مَلْتَوِيًّا أَهْدَىٰ مِمَّن

یمشی معتدلاً علی رجليه رافعاً بصره سویاً علی صراطٍ مستقیم

۵- سخن با اهل باطل و اثبات کذب آن‌ها

خداوند متعال فرمود: «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» (الأنعام/۱۴۸).

آیه‌ی کریمه حال مشرکان را بعد از انقطاع دلایل آن‌ها که بر اثر تحریم‌ها توسط خودشان بود، متعرض می‌شود که آن را به مشیت الهی می‌دانند، بدین صورت که اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان، مشرک نمی‌شدیم و این اشیاء بر ما تحریم نمی‌شد (ما مجبور شدیم)، در حقیقت خداوند این مسائل را برای ما خواست (جبر)، (الزمخشری الخوارزمی (ت ۵۳۸ هـ)، ا أبو القاسم جار الله محمود. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التنزیل: ۳۵۱). (این ایراد (مشیت الهی) را بر اساس مغالطه‌ی از حق است نه اعتقاد صحیحشان) (أبو حیان الاندلسی، محمد بن یوسف (ت ۷۴۵ هـ)، ت: عادل عبد الموجود و علی محمد عوض، البحر المحیط، ۴ / ۲۴۷). و: «واحتمال دارد که مشیت به معنای رضا باشد، یا به معنای امر و دعا، زیرا این‌ها گفتند: خدا این‌گونه به ما امر کرد، و احتمال دارد که به استهزاء و مسخره گفته باشند.» (السامرائی، فاضل، معانی النحو، د. ۴ / ۲۴۷). در این آیه هم احتیاط متشابه وجود دارد؛ و تقدیر آیه چنین است:

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا كَذِبًا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا
مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَشْرَكُوا وَحَرَمُوا مَا أَحَلَّ اللَّهُ

زیرا اثبات اشراک در جمله‌ی اول دلیل بر حذف مانند در جمله‌ی دوم است و اثبات تکذیب در جمله‌ی دوم دلیل بر حذف مانند در جمله‌ی اول است. (البقاعی، برهان‌الدین أبو الحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، (ت ۸۵۵ هدر: ۷ / ۲۷۸).

(۱). ابن عاشور (ت ۱۹۷۲ هـ). محمد الطاهر. التحریر والتنویر (تحریر المعنی السدید

وتنور العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید)، ۸ / ۱۴۸.

و از چیزهایی که این تقدیر را تأیید می کند آیه. «كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ»، آی: كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَنبِيَاءَهُمْ مَثَلُ مَا كَذَّبَكَ هَؤُلَاءِ، لذا تکذیب این ها به تکذیب مکذبین قبل از این ها تشبیه شده است، هم چنان که دلالت می کند بر: (الذین أشركوا قصدوا) به این بخش آیه:

«لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا (تکذیب نبی (ص) هنگامی که رسول (ص) این ها را به دل کردن از اعتقادات باطلشان دعوت فرمود، او را تکذیب کردند همان گونه که امت های گذشته که چنین کردند، بنابراین استدلال این ها تکذیب نامیده شد، زیرا این ها به مثابه ی پدید آورندگان تکذیب هستند (ابن عاشور (ت ۱۹۷۲ هـ). محمد الطاهر. التحرير والتنوير (تحریر المعنی السدید و تنور العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید)، ۸ / ۱۴۸).

بلاغت احتیاط در اخفاء تکذیب در جمله ی اول ظاهر می شود برای این که آن را در جمله ی دوم اثبات کند، و حذف اشراک در جمله ی دوم برای اثبات آن در جمله ی اول، بنابراین به سبب آن حذف ایجاز حاصل شد که ملموس عقلایی است، ذوق بیان کردن معانی را به کمترین الفاظ دارند.

۶- دعوت یهود و نصاری

خداوند متعال فرمود: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (البقرة/۱۳۵).

این آیه از یهود و نصاری سخن می گوید، و این که هر کدام از این ها چگونه ادعای هادی بودن خودشان را می کنند که هر کس از این ها پیروی نکند ناجی نیست، و علماء ذکر کرده اند که واژه (أو) به منظور تنويع مقال است نه برای تخيير (السامرائی، فاضل، معانی النحو، د. ۸ / ۱۴۹).

چون (هر یک از این ها دیگری را کافر می دانند (الالوسی، محمود أبو الفضل (ت ۱۲۷۰ هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، ۱ / ۸۶). یهود نصارای را کافر می دانند و برعکس، لذا یهود هدایت را در اتباع یهودیت می داند و نصاری هم، هدایت را در

نصارانیت و روشن است که در این آیه ایجاز به حذف بنا بر احتیاط متشابه است و تقدیر آیه این چنین است:

وقالت اليهود کونوا هوداً تهتدوا

وقالت النصارى کونوا نصارى تهتدوا (الصاوبونى، محمد على المكتبة العصریة، ۱ /

۸۶)

پس از جمله‌ی اول (تهتدوا) به قرینه مانند آن در جمله‌ی دوم، حذف شده و از جمله‌ی دوم فعل (کونوا) به قرینه مانند آن در جمله‌ی اول حذف شده است. از چیزهایی مؤید سخن ما این که (و) در (قالوا) (ضمیر جمع مذکر غائب) عائد به یهود در جمله‌ی اول است،

و در جمله‌ی دوم به نصاری برمی گردد، در حقیقت (قول) بین این دو تقسیم می‌شود، : ((مقول قول برای همه نیست بلکه وجه خاصی که مقتضای حال آنها است تقسیم می‌شود، به این صورت: أى قالت اليهود کونوا هوداً، و قالت النصارى کونوا نصارى) . (العمادى، أبو السعود محمد بن علی مصطفى (ت ۹۸۲ هـ)، ت: عبد اللطيف عبدالرحمن، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، ۱ / ۲۰۴)

جمع دو قول در: «وَقَالُوا» برای بیان این است که الکفر ملت واحده هستند، برای این که پیامبر و پیروانش متوجه شوند که در مقابلشان با کلمه‌ی واحد حرف بزنند، «قُلْ بَلْ مَلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (سید قطب، فى ظلال القرآن: ۱ / ۱۱۷).
و این آیه همانند آیه: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (البقرة: ۱۲۰) می‌باشد.

. و در این آیه هم مانند آیه سابق احتیاط متشابه وجود دارد، و تقدیر آیه عبارت

است از:

ولن ترضى عنك اليهود حتى تتبع ملتهم

ولا ترضى عنك النصارى حتى تتبع ملتهم

از جمله‌ی اول (تبع ملتهم) به قرینه جمله‌ی دوم، حذف شده است و از جمله‌ی دوم (ولن ترضی عنک) به قرینه جمله‌ی اول حذف شد، این درنهایت ایجاز و فصاحت است، زیرا این که احتباک، عملی بر تقویت معنا از خلال این حذف و عدم تکرار خود کلمه در آیه است، و این که ملت کفر همان‌طور که گذشت واحد هستند.

۷- مس و اراده

خداوند متعال فرمود: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یونس/۱۰۷)

خداوند پیامبرش حضرت محمد (ص) را از یکی از جوانب اعتقاد که خیر و شر است، مورد خطاب قرار می‌دهد زیرا «ضرر و خیر نتیجه‌ای است که لازمه‌ی سنت جاریه‌ی الهی است بنا بر عللی به انسان وارد می‌شود» (سید قطب، فی ظلال القرآن: ۱/۱۱۷)، آیه در خطاب به پیامبر (ص)، می‌فرماید اگر ضرری به شما یا غیر شما رسید برطرف کننده خیر و زیان آن خداست.

در آیه ملاحظه می‌شود که در جانب ضرر از لفظ (مس) آورده شده است و در طرف خیر با لفظ (اراده) و از هر جمله چیزی حذف شده که در جمله‌ی دیگر ثابت است. زمخشری می‌گوید: «اگر پرسیدی چرا در اولی کلمه‌ی (مس) و در دومی کلمه‌ی (اراده) ذکر شده است؟ می‌گوییم: گویا خواسته، دو چیز را با هم ذکر کند: اراده و اصابت در هریک از ضرر و خیر است بنابراین کلام را به ایجاز آورد تا مذکور دلالت بر محذوف کند» (الزمخشری الخوارزمی (ت ۵۳۸ هـ)، ا أبو القاسم جار الله محمود. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التنزیل: ۴۷۶). به این دلیل حذف از دو طرف بنا بر اسلوب احتباک واقع شده است، زمخشری آن را ایجاز نامید نه احتباک، ولی دیگران و ما آن را احتباک نامند، زیرا ذکر (المس) در جمله‌ی اول قرینه بر اراده آن در جمله‌ی دوم است و (اراده) در جمله‌ی دوم دلیل بر حذف آن در جمله‌ی اول است تا مذکور، در هر طرف دلالت بر محذوف در طرف مقابل کند (البقاعی، برهان الدین أبو الحسن إبراهیم بن عمر،

نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، (ت ۸۵۵ هـ: ۲۱۸/۹، وروح المعانی: ۱۱/ ۲۰۰-۲۰۱، ومحاسن التأویل: ۹/ ۳۴۰۵). بنابراین تقدیر آیه‌ی کریمه این گونه می‌شود:

وإن یرد الله مسكاً بضرٍ فلا کاشف له إلا هو

وإن یرد الله مسكاً به خیر فلا راد لفضله

هم‌چنان که نظم احتیاجی دلیل بر خیر بالذات و ضرر بالعرض بودن نبی مکرم اسلام ۹ است، البته به علت انطباق قلب این بزرگوار و تکرار زیاد احقاق عذاب بر کافران و فاسقان و مایوسان از ظالمان در این سوره می‌باشد، لذا وقتی این مسئله تثبیت شد جایگاه «يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» که بیان‌کننده‌ی آن فضل است، زیبا می‌شود: (همان).

این ترتیب در نظم به مقتضای مقام آمده است و تأکید بر ترغیب و ترهیب است. (القاسمی، محمد جمال‌الدین (ت ۱۳۳۲ هـ)، ت: محمد فؤاد عبدالباقی، محاسن التأویل، ۹/ ۳۴۰۴-۳۴۰۵)

۸- در آمیختن عمل صالح با عمل ناشایست

خداوند متعال فرمود: «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (التوبة/ ۱۰۲).

یعنی از اعراب جماعت دیگری هستند که مانند آن دسته منافق نیستند ولیکن اعتراف به گناه خود دارند، اینان اعمالشان از نیک و بد مخلوط است، یک عمل نیک می‌کنند و در کنار آن دچار گناه هم می‌شوند و امید می‌رود که خداوند از گناهشان درگذرد، که خدا آمرزنده مهربان است (طباطبایی. محمدحسین. المیزان. ج ۹، ص ۳۵۰) زمخشری در آمیختن را در اینجا امتزاج می‌داند، همان‌طور که می‌گویی: آب با شیر مخلوط شد و برعکس، یعنی اولی را با دومی و دومی را با اولی مخلوط کردیم. (الزمخشری الخوارزمی (ت ۵۳۸ هـ)، ا أبو القاسم جار الله محمود. الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التنزیل: ۴۴۸). و یعنی از اعراب جماعت دیگری هستند که مانند آن دسته منافق نیستند ولیکن اعتراف به گناه خود دارند، اینان اعمالشان از نیک و بد مخلوط است، یک عمل نیک می‌کنند یک عمل زشت مرتکب می‌شوند و امید می‌رود که خداوند از

مأیوس نگردند، بلکه در میان خوف و رجاء باشند، شاید جانب رجاءشان قوی تر شود؛ چون جمله (ان الله غفور رحیم) جانب رجاء را قوت می دهد». (طباطبایی. سید محمدحسین: ج ۹ / ص: ۳۵۰)

و برخی از مفسرین گفته اند که در این هم احتیاطک متشابه، وجود دارد، بنابراین تقدیر آیهی شریفه این گونه است:

خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا بِأَخْرَسِيئًا

وخلطوا عملاً صالحاً به آخر صالحاً. (الالوسی، محمود أبو الفضل (ت ۱۲۷۰ هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، ۱۱ / ۱۰، ومحاسن التأویل: ۸ / ۳۲۵۰).

از جملهی اول (سیئ) به قرینه جملهی دوم حذف شده و از جملهی دوم (صالح) به قرینه جملهی اول حذف شده است، «زیرا خلط اقتضای مخلوط و مخلوط به را دارد، یعنی: (تارة أطاعوا و خلطوا الطاعة بكبيرة، وتارة عصوا فتداركوا المعصية بالتوبة) (الزرکشی، بدر الدین، محمد بن عبدالله، بی تا، البرهان فی علوم القرآن؛ ۳/۱۳۱)

وقتی آیه را حمل بر احتیاطک متشابه کردیم معنا ندارد که اختلاف پیرامون دو حرف (و) و (ب) باشد،

همان طور که برخی از مفسرین ذکر فرموده اند، (و) عطف به معنای (باء) می باشد (القرطبی، أبو عبدالله محمد بن أبی بکر بن فرج (ت ۶۷۱ هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ۸ / ۱۵۵، و محاسن التأویل: ۸ / ۳۲۴۹)، مانند این مثال که می گویند: (بعث الشاة شاةً و درهماً، أی: شاةً به درهم)، زیرا در مسئله تقدیری هست، بنابراین وقتی که محذوف در تقدیر باشد هیچ ادعایی برای تأویل وجود ندارد.

بلاغت احتیاطک در این حذف نه تنها محل به معنا نیست بلکه معنا را عمیق تر می کند زیرا حذف دو چیز است و آن دو در هر دو طرف قرینه ای بر دو مذکور است، در نتیجه این نهایت فصاحت و بلاغت است.

۹- رحمت و مغفرت خدا و تشویق به توبه

خداوند متعال فرمود: «یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمۃ اللّٰه ان اللّٰه یغفر الذنوب جمیعاً». (زمر/۵۳)

شمول لفظ (یا عبادى) در آیه شریفه در مورد مشرکین، جای هیچ تردید نیست، بلکه می‌توان گفت این نظریه که کلمه (یا عبادى) در آیه مورد بحث برای سیاقی که دارد مختص به مشرکین است، قابل قبول‌تر است از اینکه بگوییم مختص به مؤمنین است، (طباطبایی. سید محمدحسین: ج ۱۷. ص. ۴۳۳)

همچنان که از ابن عباس هم نقل شده. (لا تقنطوا من رحمۃ اللّٰه) (قنوط) به معنای نومیدی است و مراد از رحمت در آیه مورد بحث به قرینه اینکه خطاب و دعوت در آن به گناهکاران است، رحمت مربوط به آخرت است، نه رحمت اعم از دنیا و آخرت و این هم معلوم است که از شؤون رحمت آخرت آن قسمت که مورد احتیاج مستقیم و بلا واسطه گناهکاران است، همانا مغفرت خداست. پس می‌توان گفت مراد از رحمت در اینجا مغفرت است و به همین جهت نهی از نومیدی را با جمله (ان اللّٰه یغفر الذنوب جمیعاً) تعلیل آورد. (همان: ج ۱۷).

در مجمع‌البیان از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روایت کرده که فرمود: در قرآن کریم هیچ آیه‌ای به قدر آیه‌ی (یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم)، گشایش آورتر نیست. در این آیه هم ایجاز از نوع احتیاط متشابه وجود دارد، زیرا (المغفرة) از جمله‌ی اول حذف شد برای این که فعل (یغفر) در جمله‌ی دوم بر آن دلالت دارد و از جمله‌ی دوم فعل (یرحم) حذف شد برای این که اسم (رحمته) در جمله‌ی اول بر آن دلالت دارد، بنابراین تقدیر آیه کریمه این چنین است:

قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمۃ اللّٰه
ومغفرتہ إنَّ اللّٰه یغفر الذنوب جمیعاً ویرحم إنَّه هو الغفور الرحیم (الالوسی، محمود
أبو الفضل (ت ۱۲۷۰ هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، ۲۴ / ۳).

این آیه هم ایجاز به احتیاط مشترک را فایده می دهد که با ذکر (الرحمة) بدون مغفرت در جمله ی اول بیان عظمت این نعمت است که اساس ورود عبد به بهشت است، هم چنان که آمدن جمله ی دوم با فعل مغفرت (یعفر)، بشارت (للدین أسرفوا علی أنفسهم بالذنوب) است، در نتیجه صنعت احتیاط، نقش بارزی را دارد که محل معنا نیست، بلکه معنا را عمیق تر و مختصرتر می نماید.

۱۰- طهارت حائض

خداوند متعال فرمود: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (البقرة/۲۲۲).

زنان در همراه به مدت حداقل سه روز و حداکثر ده روز قاعده می شوند و آن عبارت از خونی است که با اوصاف خاصی که در کتب فقه آمده از رحم زن خارج می گردد، زن را در چنین حال حائض و آن خون را خون حیض می گویند، آیین کنونی یهود و نصارا احکام ضد یکدیگر در مورد آمیزش مردان با چنین زنانی دارند که برای هر کس حالت استفهام ایجاد می نماید.

جمعی از یهود می گویند معاشرت مردان با این گونه زنان مطلقاً حرام است هر چند که به صورت غذا خوردن سر یک سفره و یا زندگی در یک اتاق باشد مثلاً می گویند جائی که زن حائض بنشیند مرد نباید بنشیند، اگر نشست باید لباس خود را بشوید و الا نجس است و نیز اگر در رختخواب او بخوابد لباس و بدن را باید شستشو دهد، به طور خلاصه زن را در این مدت یک وجود ناپاک و لازم الاجتناب می دانند.

در مقابل این گروه نصارا هستند که می گویند: هیچ گونه فرقی میان حالت حیض زنان و غیر حیض نیست، همه گونه معاشرت حتی آمیزش جنسی با آنان بلامانع است!

مشرکین عرب به خصوص آن ها که در مدینه زندگی می کردند، کم و بیش به خلق و خوی یهود انس گرفته بودند و با زنان حائض مانند یهود رفتار می کردند و در زمان عادت ماهیانه از آن ها جدا می شدند، همین اختلاف در آیین و افراط و تفریط های

غیرقابل گذشت سبب شد که بعضی از مسلمانان از پیغمبر اکرم (ص) در این باره سؤال کنند، در پاسخ آنان این آیه نازل شد (ابن مجاهد، ابوبکر بن موسی بن مجاهد التمیمی البغدادی (ت ۳۲۴ هـ)، کتاب السبعه فی القراءات، ت: د. شوقی ضیف، ۱۸۲ و زاد المسیر: ۱/ ۲۴۸-۲۴۹). لذا اسلام حد و وسط را برگزید. و آیه مشتمل بر حکم شرعی خاص به طهارت حائض است، ولی اختلاف قرائت هم در این آیه وجود دارد:

نافع و ابوعمر و ابن کثیر و ابن عامر و عاصم فی گزارش حفص عن عاصم، به سکون طاء و ضممه هاء قرائت کرده‌اند: «حتی یَطْهَرْنَ».

حمزه و کسائی و خلف و عاصم فی گزارش ابی بکر، به تشدید طاء و فتحه آن و فتح و تشدید هاء خواند: «حتی یَتَطَهَّرْنَ» (همان، ۱۸۲ و زاد المسیر: ۱/ ۲۴۸-۲۴۹).

ابن خالویه می‌گوید: پس دلیل کسانی که مشدد خوانده‌اند، آن است که مطابق بین دو لفظ است، «فإذا تطهرن»، و دلیل کسانی که بدون تشدید خوانده‌اند، این است: تا خون قطع شود، سپس فرمود: «فإذا تطهرن» یعنی با آب، و دلیل آن قول عرب است: ((طهرت المرأة من الحيض فهي طاهر (۱). بن خالویه، الحجة فی القراءات السبع، أبو عبدالله الحسین بن احمد (ت ۳۷۰ هـ)، ت: عبد العال سالم مکرم، ۹۶). ؛ و أبو منصور الأزهري می‌گوید: هر کس با تشدید بخواند، پس اصل (یتطهرن) است و تطهر با آب می‌باشد، بنابر این (طاء) در (طاء) ادغام شد، آنگاه مشدد شد و هر کس به تخفیف خوانده است، معنی: (یطهرن من دم الحيض) هنگامی که خون قطع شود و جایز است که بدون تشدید، این گونه باشد: «حتی یَطْهَرْنَ» به تخفیف، یعنی: طهارت کامل بعد از انقطاع خون (الازهری، ابو منصور محمد بن احمد (ت ۳۷۰ هـ)، معانی القراءات، ۱ / ۲۰۲) این اختلاف قرائت‌ها باعث اختلاف حکم فقهاء در مسئله شده است، جمله یطهرن به گفته بسیاری از مفسران به معنی پاک شدن زنان از خون حیض است و اما جمله فاذا تطهرن را بسیاری به معنی غسل کردن گرفته‌اند، بنابراین طبق جمله اول، به هنگام پاک شدن از خون، آمیزش جنسی جایز است هر چند غسل نکرده باشد و طبق جمله دوم تا غسل نکند جایز نیست.

بنابراین آیه خالی از ابهام نیست، ولی با توجه به اینکه جمله دوم تفسیری است بر جمله اول و نتیجه آن - لذا با فاء تفریع عطف شده - به نظر می‌رسد که تطهرن نیز به معنی پاک شدن از خون است، بنابراین با پاک شدن از عادت، آمیزش مجاز است، به‌خصوص اینکه در آغاز آیه هیچ سخنی از وجوب غسل در میان نبود و این همان قولی است که فقهای بزرگ نیز در فقه به آن فتوا داده‌اند که بعد از پاک شدن از خون حتی قبل از غسل، آمیزش جنسی جایز است، ولی بدون شک، بهتر این است که بعد از غسل کردن باشد. (۱). السرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، ونیز ر. ک.: ۲ / ۱۵. تفسیر نمونه: ج ۲ ص ۱۳۷؛ و (الطهر): انقطاع حیض (پاک شدن) و (التطهر): غسل کردن (۱). ابن منظور الفریقی، أبو‌الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (ت ۷۱۱ هـ)، لسان‌العرب، ۲ / ۵۹؛ و طهارت در جمله: (حتی یطهرن) به معنای قطع شدن جریان خون از زنان است و در جمله: (فاذا تطهرن) یا به معنای شستن محل خون است و یا به معنای غسل کردن است و جمله: (فاتوهن من حیث امرکم الله)، امری است که تنها جواز را می‌رساند و دلالت بر وجوب ندارد، چون بعد از نهی واقع شده و می‌خواهد به‌طور کنایه بفهماند: بعد از پاک شدن و یا غسل کردن زن، نزدیکی کردن با او جایز است و این ادبی است الهی و لایق به قرآن کریم و اگر امر نامبرده را مقید کرد به قید (امرکم الله) برای این بود که آن ادب را تکمیل کرده باشد چون عمل جماع در نظر بدوی امری است لغو و لهُو، لذا آن را مقید کرد به امر خدا و با این قید از اموری قرارش داد که خدا تکویناً به آن امر کرده تا دلالت کند بر اینکه جماع یکی از اموری است که تمامیت نظام نوع انسانی هم در حیاتش و هم در بقایش منوط به آن است، پس سزاوار نیست چنین امری را باز یچه قرار داد، بلکه باید از دیدگاه یکی از اصول نوامیس تکوینیش نظر کرد. (طباطبایی. سید محمد حسین. ج ۲. ص. ۳۱۵)

اما اهل بلاغت می‌گویند: همانا در آیه از دو طرف آیه بنا بر احتیاط متشابه چیزی حذف شده است (الزرکشی، بدرالدین، محمد بن عبدالله، بی‌تا، البرهان فی علوم القرآن: ۱۲۹/۳)، بنابراین اگر در این جا محذوفی باشد اختلافی در حکم شرعی پیدا نمی‌شود (والله العالم).

پس از جمله‌ی اول (يَتَطَهَّرْنَ) به قرینه جمله‌ی دوم حذف شده است و از جمله‌ی دوم (يَطَهَّرْنَ) به قرینه جمله‌ی اول حذف شده است، یعنی در جمله‌ی اول فعل مشدد (تَطَهَّرْنَ) به قرینه جمله‌ی دوم، حذف شده است و از جمله‌ی دوم فعل مخفف به سبب فعل مخفف جمله‌ی اول (يَطَهَّرْنَ) حذف شد، بنابراین تقدیر آیه‌ی شریفه این طور می‌باشد:

... وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطَهَّرْنَ وَيَتَطَهَّرْنَ
فَإِذَا يَطَهَّرْنَ وَتَطَهَّرْنَ فَأَتُوهُنَّ...

البته در صورت پذیرش این صنعت ادبی سیاق آیه با مذهب شافعی موافق می‌شود چون او می‌گوید (الشافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس (ت ۲۰۴ هـ)، ت: علی محمد و عادل احمد، الأم: ۱/۱۹۵). با این اوصاف وطی حائض بعد از پاک شدن و غسل کردن امکان پذیر است نه فقط پاک شدن از خون، البته فقهای ما مانند امام خمینی (ره) و دیگران می‌فرمایند که بهتر است بعد از غسل کردن نزدیکی با زن نمایند. (خمینی، روح الله، تحریر الوسيله، بحث احکام حیض) در این حذف نوعی از ایجاز بلیغ مثال زدنی با به کارگیری الفظی کوتاه برای رسیدن به مقصود بدون اخلال در لفظ است (فخر الرازی، فخرالدین محمد عمر (ت ۶۰۶ هـ)، ت: إبراهيم السامرائی و محمد برکات حمدی نهاییه الإیجاز فی درایه الإعجاز، ۱۴۵)، از هر کدام واژه‌ای حذف شده است که جمله‌ی دوم قرینه بر آن است و پوشیده نماند که شیوه‌ی اسلوبی قرآن کریم در جمع بین تطهیر معنوی: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» و تطهیر ظاهری است: «وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» والله العالم.

۱۱- شهادت دست‌وپا در روز قیامت

خداوند متعال فرمود: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس / ۶۵).

شاید گواهی اعضا به خاطر آن باشد که این مجرمان هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود کیفر شما در برابر اعمالی که انجام دادید دوزخ است به انکار برمی‌خیزند، به گمان اینکه دادگاه دنیاست و حقایق از طریق پشت‌هم‌اندازی قابل انکار است، گواهی اعضا شروع می‌شود و تعجب و وحشت سراسر وجود او را می‌گیرد و تمام راه‌های فرار به روی او بسته

می‌شود. البته بعد از شهادت مردم و فرشتگان که منجر به عدم پذیرش مجرمان است نوبت به شهادت اعضاء می‌رسد.

اعضای بدن هر انسانی آثار اعمالی را که در تمام طول عمر انجام داده مسلماً با خود خواهد داشت، چراکه هیچ عملی در این جهان نابود نمی‌شود،

مسلماً آثار آن روی یک‌یک اعضای بدن و در فضای محیط باقی می‌ماند، آن روز که روز آشکار شدن است، این آثار نیز بر دست‌وپا و سایر اعضا ظاهر می‌شود و ظهور این آثار به منزله شهادت آن‌ها است. این تعبیر در سخنان روزمره و تعبیرات ادبا نیز فراوان است مثلاً می‌گویند: عینک تشهد بسهرک: چشمت گواه بی‌خوابی تو است، یا شاعر فارسی نیز می‌گوید: رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون (الرازی، فخرالدین محمد عمر (ت ۶۰۶ هـ)، التفسیر الکبیر: ۲۶/ ۱۰۱-۱۰۲. تفسیر. نمونه: ج ۱۸. ص ۴۳۳ والمیزان: ج ۱۷. ص ۱۶۲)

تقابل در آیه به صورت‌های مختلف در جانب دو شاهد، آمده است، پس: (وتشهد أیدیهم وأرجلهم) و (تکلمنا أیدیهم وأرجلهم) نفرمود، با این‌که هر دوتای این‌ها بر علیه صاحبشان شهادت می‌دهند، ولی نظم آیه بر اساس کلام با ایدی و شهادت با ارجل آمد، بنابراین از هر یک از عبارات واژه‌ای حذف شد که در دیگری وجود دارد که ایجاز آن، بنا بر احتیاط متشابه است، پس ثابت ماندن کلام در جمله‌ی اول، قرینه بر حذفش از طرف ارجل است و ثابت ماندن شهادت برای ارجل در جمله‌ی دوم قرینه بر حذفش از جانب ایدی در جمله اول است (البقاعی، برهان الدین أبوالحسن إبراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، (ت ۸۵۵ هـ: ۱۶ / ۱۵۷) بنابراین تقدیر آیه‌ی کریمه عبارت است از:

وتکلمنا أیدیهم فتشهد

وتشهد أرجلهم فتتکلم

بلاغت این فن آیه در نسبت کلام به ایدی و شهادت به ارجل ظاهر می‌شود، البته در

روایات آمده است که رجل قبل از ید به تکلم می‌آید،

زیبایی و لطافت و ظرافت آیه در تقدیم اعتراف یا کلام بر شهادت کاملاً محرز و

روشن است که معمولاً جریان کارها در امور قضاوت بر این وفق می‌باشد که اول، اعتراف

و در مرتبه دوم، شهادت، این همان چیزی است که آیه‌ی کریمه به زیبایی آن را بیان می‌کند و علت تقدیم اعتراف یا کلام به بیشترین کاربرد آن در جامعه است خصوصاً جاهایی که نیاز به اعتراف و شهادت دارد (باجوده، حسن محمد، تأملات فی سورۃ یس، ۸۷)

نتیجه‌گیری

با توجه به جستجو در شماری از آثار تفسیری و بلاغی و نحوی و مطالبی که بیان شد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- در هیچ کتابی و رساله‌ای بدین مضمون به‌طور واضح با عنوان احتیابک مطلبی را مشاهده نکردم بنابراین سعی کردم با مطالعه در کتاب‌ها و رساله‌های متعدد از آراء علمای نحو و تفسیر و بلاغت در این مسئله مطالبی را بیابم و در آخر نظر حق را بیان کنم، بنابراین تعبیر این کلمه، در یکجا تعبیر به حذف مقابلی و در جای دیگر به احتیابک و در تعبیر دیگر ترتیب فایده نامیده شده است، اما نام‌گذاری احتیابک بیشتر به این اصطلاح نزدیک‌تر است چون که جامع افراد و مانع اغیار می‌باشد.

۲- از میان آیات الهی و سخنان علماء و برحسب فهم نگارنده، احتیابک به ۵ قسم تقسیم می‌شود، (البته شاید بزرگان تقسیمات دیگری را بیان کنند) احتیابک ضدی، متشابه، متناظر، منفی مثبت و مشترک که ما در اینجا فقط به یک قسماً پرداختیم.

۳- در برخی موارد که متکلم حکیم، به طرح دو امر متقابل و احکام جداگانه آن‌ها می‌پردازد، احتیابک موارد غیر مذکور را به شنونده می‌فهماند.

۴- احتیابک، برخی از قیود پنهان جمله را که در ظاهر سخن گوینده نیامده است، ظاهر می‌سازد.

۵- گاهی که میان مشبه و مشبه‌به انطباق کامل احساس نمی‌شود، احتیابک با ظاهر کردن موارد محذوف، انطباق را کامل می‌کند.

۶- شبهه ناهمگونی زمانی در افعال برخی از آیات، با صنعت احتیابک پاسخ می‌یابد.

۷- برخی از شبهات محتوایی آیات و ناسازگاری‌های ظاهری میان دو آیه، با کمک احتیاط، قابل پاسخگویی است.

۸- جایگاه احتیاط نباید موجب تحمیل این صنعت بر آیاتی گردد که ربطی به آن ندارند.

۹- علت تکرار یک داستان همانند قصه‌ی حضرت موسی (ع) برای اراده‌ی معانی متعدد در جایگاه‌های مختلف بود هم‌چنان‌که این مسئله را در برخی از آیات همانند بیضاء، دیدیم.

۱۰- یکی از دستاوردهای بحث احتیاط، رسیدن یک فتوا در رابطه با برخی از مباحث فقهی همانند آیه‌ی حیض بود که اعتقاد به احتیاط نزدیکی با زن فقط بعد از ظهر از خون و تطهر به اغتسال با آب، امکان‌پذیر است که بحث مستوفای این‌گونه موارد در دانش فقه انجام می‌پذیرد.

۱۱- این مبحث تصویر روشنی از زیبایی‌های قرآن کریم را برای رسیدن به هدف و غایت و تأثیرگذاری آن در مخاطب ارائه می‌دهد.

آنچه که در وسع ما بود همین بود انشاء الله این بحث پل و مقدمه‌ای برای جستجو در ایجازهای دیگر قرآن و مباحث مرتبط با آن بشود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن اثیر، ضیاء الدین. (بی تا). المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، مکتبه النهضه، قاهره.

ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد. (١٤٠٤). زاد المسیر فی علم التفسیر، چاپ سوم، المکتب الإسلامی، بیروت.

ابن جنی، أبو الفتح عثمان. (١٩٩٠). الخصائص، ترجمه محمد علی النجار، چاپ چهارم، دارالشؤون الثقافیة، بغداد.

ابن خالویه، أبو عبدالله الحسین بن احمد. (١٤٠١). الحجۃ فی القراءات السبع، تصحیح عبدالعال سالم مکرم، چاپ چهارم، دار الشروق، بیروت.

ابن عطیة الاندلسی، أبو محمد عبدالحق. (١٤٠٧). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تصحیح عبدالله الانصاری و السید عبدالعال ابراهیم، چاپ اول، مؤسسه دارالعلوم، الدوحه.

ابن منظور الفریقی، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (١٤١٤). لسان العرب، چاپ سوم، دار صادر، بیروت.

ابن القیم الجوزیة، الامام یسری السید حسن. (١٤١٤ هـ ق). بدائع التفسیر الجامع لتفسیر، چاپ اول، دار ابن الجوزی، السعودیة.

ابن عاشور، محمد الطاهر. (بی تا). التحریر و التنویر (تحریر المعنی السدید و تنور العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید)، چاپ اول، الدار التونسیة، الدار الجماهیریة للنشر و التوزیع، بیروت.

أبو البقاء آیوب بن موسی الکفوی. (١٤١٩ هـ ق). الکلیات (معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة)، تصحیح عدنان درویش و محمد المصری، چاپ دوم، مؤسسه الرساله، بیروت.

أبو حیان الاندلسی، محمد بن یوسف. (١٤٢٠ هـ ق). البحر المحیط فی التفسیر، چاپ اول، دارالفکر، بیروت.

أبو حیان الاندلسی، محمد بن یوسف. (١٤٢٢ هـ ق). البحر المحیط، تدوین عادل عبدال موجود و علی محمد عوض، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت.

أبو عودة، عودة خلیل. (١٤٠٥ هـ ق). التطور الدلالی بین لغة الشعر و لغة القرآن، چاپ اول، مکتبه المنار، الزرقاء.

- أبوفارس، محمد عبدالقادر. (۱۴۰۶ هـ ق). *تفسير سورة الأنفال*، چاپ اول، مكتبة المنار، الزرقاء.
- أبوموسى، محمد. (۱۴۰۰ هـ ق). *خصائص التراكيب دراسة تحليلية لمسائل علم المعانى*، چاپ دوم، مكتبة وهبة دار التضامن، القاهرة.
- الأزهري، أبومنصور محمد بن احمد. (۱۹۶۴). *تهذيب اللغة*، تصحيح يعقوب عبدالنبي محمد على النجار، چاپ اول، الدار القومية العربية، مطابع سجل العرب، بی جا.
- الأزهري، أبومنصور محمد بن احمد. (۱۴۱۲ هـ ق). *معانى القراءات*، چاپ اول، بی نا، بی جا.
- الالوسى، محمود أبو الفضل. (بی تا). *روح المعانى فى تفسير القرآن و السبع المثانى*، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- بابایى، على اكبر و ديگران. (۱۳۷۹ هـ ش). *روش شناسى تفسير قرآن*، چاپ اول، سمت، تهران.
- باجوده، حسن محمد. (۱۳۹۷ هـ ق). *تأملات فى سورة يس*، چاپ سوم، دارالنصر و دارالاعتصام، القاهرة.
- البخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله. (۱۴۰۷ هـ ق). *صحيح البخارى*، تدوين مصطفى ديب البغا، چاپ سوم، دار ابن كثير، بیروت.
- البروسوى، إسماعيل حقى. (بی تا). *روح البيان*، چاپ اول، دارالفكر، بیروت.
- البغوى، أبو محمد الحسين بن مسعود. (۱۴۲۳ هـ ق). *معالم التنزيل*، چاپ اول، دارالوراق و دارالنيرين، دار ابن حزم، بیروت.
- البقاعى، برهان الدين أبو الحسن إبراهيم بن عمر. (۱۹۶۹). *نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور*، چاپ اول، مكتبة ابن تيمية، القاهرة.
- البقاعى، برهان الدين أبو الحسن إبراهيم بن عمر. (۱۹۶۹). *نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور*، چاپ اول، مكتبة ابن تيمية، القاهرة.
- بندر ريگى، محمد. (۱۳۷۸ هـ ش). *المنجد*، چاپ دوم، انتشارات ايران، تهران.
- البيضاوى، ناصر الدين أبوسعيد عبدالله بن عمر الشيرازى. (۱۴۲۰ هـ ق). *أنوار التنزيل و أسرار التأويل*، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بیروت.
- البيهقى، احمد بن حسين. (۱۴۱۰ هـ ق). *شعب الإيمان، باب معالجة كل ذنب بالتوبة*، دارالكتب العلمية.

- الترمذی السلمي، محمد بن عيسى، أبو عيسى. (بی تا). سنن الترمذی، تصحیح احمد محمد شاکر و آخرون، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (بی تا). شرح مختصر، بی نا، تهران.
- التمیمی ألبستی، محمد بن حبان احمد أبو حاتم. (١٤١٤ هـ ق). صحیح ابن حبان، تدوین شعيب الارنؤط، چاپ دوم، مؤسسه الرساله، بیروت.
- التمیمی البغدادي، أبو بكر بن موسى بن مجاهد. (١٤٠٠ هـ ق). كتاب السبعة فی القراءات، تصحیح شوقي ضيف، چاپ دوم، دارالمعارف، القاهرة.
- توفيق، معن. (بی تا). أسلوب النداء فی القرآن الکریم، کلیه الآداب جامعه الموصل، رساله ماجستير، بی جا.
- الجوری، احمد حمد محسن. (١٩٨٩). أساليب المجاز فی القرآن الکریم، اطروحه دکتوراه، مقدمه إلى کلیه الآداب، به اشراف احمد مطلوب، چاپ اول، جامعه بغداد، عراق.
- جرار، بسام نهاد. (١٤٢٤ هـ ق). من أسرار الأسماء فی القرآن الکریم، چاپ اول، مرکز نون للأبحاث و الدراسات القرآنيه، البيره.
- جرجانی، حسین بن حسن. (١٣٣٧ ش). تفسیر گازر، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی محدث، بی نا، تهران.
- الجرجانی، أبو بكر عبدالقاهر عبدالرحمن. (١٩٩٥). دلائل الإعجاز (فی علم المعانی)، تصحیح محمد التنجی، چاپ اول، دارالكتاب العربی، بیروت.
- الجرجانی، علی بن محمد بن علی. (١٩٨٥). التعريفات، تدوین إبراهيم الأبیاری، چاپ اول، دارالكتاب العربی، بیروت.
- جمعه، حسین. (٢٠٠٢). فی جمالیة الكلمه (دراسة بلاغیه نقدیه)، چاپ اول، منشورات اتحاد الكتاب العرب، دمشق.
- جنیدی، محمد سعید اسیر و بلال. (١٩٨١). الشامل (معجم فی علوم اللغة العربیه و مصطلحاتها)، چاپ اول، دار العوده، بیروت.
- الجوهري، اسماعيل بن الحماذ. (١٤٠٤ هـ ق). الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه)، چاپ سوم، دارالعلم للملایین، بیروت.
- حافظ، شمس الدین محمد. (١٣٨٧ هـ ش). دیوان حافظ، چاپ دوم، رخشید و پارسه، شیراز.

الحاكم النيسابورى، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. (١٤١١ هـ ق). *المستدرک، تصحيح على الصحيحين، مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول، دارالکتب العلميه، بيروت.*
حسن، محمود. (بی تا). *روائع الأعجاز فى القصص القرآنى، چاپ اول، المكتب الجامعى الحديث، الإسكندريه.*

الحمدانى، عبدالقادر عبدالله فتحى. (١٤٢٤ هـ ق). *سور الحواميم، دراسة بلاغية تحليلية، أطروحة دكتوراه، مقدمة إلى كلية الآداب جامعة الموصل، بإشراف احمد فتحى رمضان، چاپ اول، بی نا، بی جا.*

الخلوتى، احمد بن محمد الصاوى. (بی تا). *حاشية العلامة الصاوى على تفسير الجلالين، تصحيح عبدالعزيز سيد الأهل، بی نا، مصر.*
خليل احمد عمايرة. (١٩٨٤). *فى نحو اللغة و تراكيبها (منهج و تطبيق)، چاپ اول، عالم المعرفة، جده.*

الخليل بن احمد الفراهيدى. (١٩٩٥). *العين، تصحيح مهدي المخزومى و إبراهيم السامرائى، چاپ اول، دار و مكتبه الهلال.*

دراز، محمد عبدالله. (١٩٧٠). *النبا العظيم (نظرات جديدة فى القرآن)، چاپ دوم، دارالقلم، الكويت.*

الدرويش، محى الدين. (١٤١٢ هـ ق). *إعراب القرآن الكريم و بيانه و صرفه، چاپ اول، دار ابن كثير، بيروت.*

الدمشقى، أبو الفداء إسماعيل بن عمر كثير. (١٤٢٠ هـ ق). *تفسير القرآن العظيم، چاپ اول، دار ابن حزم، بيروت.*

الدمشقى، إسماعيل بن عمر كثير. (١٤٢٠ هـ ق). *تفسير القرآن العظيم، أبو الفداء چاپ اول، دار ابن حزم، بيروت.*

الرازى، فخرالدين محمد عمر. (١٤٠٥ هـ ق). *التفسير الكبير، چاپ سوم، دارالفكر، بيروت.*
الراغب الأصفهانى، أبو القاسم الحسين بن محمد. (بی تا). *مفردات ألفاظ القرآن، تصحيح صفوان عدنان داؤودى، چاپ اول، دارالقلم، دمشق، الدار الشاميه، بيروت.*

رمانى، على بن عيسى. (١٩٧٩). *النكت فى اعجاز القرآن، چاپ دوم، دارالمعارف، قاهره.*

الزركشي، بدرالدين، محمد بن عبدالله. (بى تا). البرهان فى علوم القرآن، چاپ اول، مكتبة دارالتراث، قاهره.

الزمخشري الخوارزمي، أبوالقاسم جارالله محمود. (١٤٢٣ هـ ق). الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التنزيل، بن عمر اعنتى به وخرج أحاديثه: خليل مأمون شيحا، چاپ اول، دارالمعرفه، بيروت.

الزمخشري الخوارزمي، أبوالقاسم جارالله محمود. (١٤٠٧ ق). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ اول، دار الكتاب العربى، بيروت.

السامرائى، إبراهيم. (١٤٠٠ هـ ق). الفعل زمانه و أبنيته، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بيروت.

السامرائى، الفاضل. (١٩٨٧). معانى النحو، چاپ اول، جامعه بغداد، عراق.

السامرائى، فاضل صالح. (١٩٨٧). التعبير القرآنى، چاپ اول، بيت الحكمة، بغداد.

السامرائى، فاضل صالح. (١٩٨١). معانى الأبنية فى العربى، جامعه بغداد، عراق.

سجلماسى، ابى محمد قاسم. (١٩٨٠). المنزح البديع فى تجنيس الاساليب البديع، چاپ اول، رباط، مكتبة المعارف، بى جا.

السيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر محمد. (بى تا). أسرار ترتيب القرآن، تدوين عبدالقادر احمد عطا، دار الاعتصام، القاهره.

السيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر محمد. (١٤٢٩). الاتقان فى علوم القرآن، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بيروت.

الشافعى، أبو عبدالله محمد بن إدريس. (١٤٢٢ هـ ق). الأم، دار احياء التراث العربى، بيروت.

الشعراوى، محمد متولى. (١٩٨٠). المنتخب من تفسير الشعراوى، دار العودة، بيروت.

الشعراوى، محمد متولى. (١٩٩١). تفسير الشعراوى (خواطر فضيلة الشيخ محمد متولى الشعراوى

حول القرآن الكريم)، تصحيح احمد عمر هاشم، مجمع البحوث الإسلاميه بجامعه الأزهر، قاهره.

شمس الأئمه السرخسى، محمد بن احمد. (١٤٢١ هـ ق). المبسوط، چاپ اول، دارالكتب العلميه، بيروت.

شميسا، سيروس. (١٣٧٩ هـ ش). معانى، چاپ ششم، نشر ميترا، تهران.

الشوكانى، محمد بن على بن محمد. (١٤١٨ هـ ق). فتح القدير الجامع بين فنى الدراية و الرواية فى علم التفسير، چاپ دوم، دار الوفاء، المنصورة، بيروت.

الشيبانى، احمد بن محمد أبو عبدالله. (بى تا). مسند احمد بن حنبل، مؤسسة قرطبة، مصر.
الصابونى، محمد على. (١٤٢٤ هـ ق). المكتبة العصرية، صفة التفاسير، بيروت.
صافى، محمود. (١٤١١ هـ ق). الجدول فى إعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوائد نحوية هامة، چاپ اول، انتشارات مدين، مطبعة النهضة، قم.
الصاوى الخلو، احمد بن محمد. (بى تا). حاشية العلامة الصاوى على تفسير الجلالين، بى نا، مصر.

طباطبائى، محمد حسين. (١٣٧١ هـ ش). الميزان فى تفسير القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم.

الطبرى، أبو جعفر محمد بن جرير. (١٤٢١ هـ ق). جامع البيان عن تأويل آى القرآن، چاپ اول، دار أحياء التراث العربى، بيروت.

عبدالفتاح احمد الحموز. (١٤٠٤ هـ ق). التأويل النحوى فى القرآن الكريم، مكتبة الرشد الرياض، چاپ اول.

عبدالفتاح احمد الحموز. (١٤٠٦ هـ ق). معجم الأفعال التى حذف مفعولها غير الصريح فى القرآن الكريم، چاپ اول، دار الفيحاء، دار عمار، عمان.

العثيمين محمد بن صالح. (٢٠٠٢). تفسير سورة يس، چاپ اول، دار البصيرة، الإسكندرية.
عدنان، عبدالسلام. (١٤٢٤ هـ ق). رسالة فى جامعة موصل، بى نا، بى جا.

عرفان، حسن. (١٣٨٩ ش). کرانه ها (شرح فارسى مختصر المعانى)، چاپ پنجم، انتشارات هجرت، قم.

العكبرى، أبوالبقاء محمد بن عبدالله الحسين. (بى تا). التبيان فى إعراب القرآن، دار إحياء الكتب العربى، بيروت.

عكاوى، انعام فوال. (١٤١٧ هـ ق). المعجم المفصل فى علوم البلاغة و البديع والبيان و المعانى، دار الكتب العلمية، بيروت.

علوى، يحيى بن حمزه على بن ابراهيم. (بى تا). الطراز المتضمن لاسرار البلاغية و علوم حقائق الاعجاز، مؤسسه النصر، تهران.

- العمادی، أبوالسعود محمد بن علی مصطفی. (١٤١٩ هـ ق). *إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- الفراروقی التهانوی، محمد علی. (١٩٧٧). *كشاف اصطلاحات الفنون*، چاپ اول، المؤسسة المصریة، دارالکتاب العربی، بیروت.
- فتحی رمضان، احمد. (بی تا). *الاستعارة فی القرآن الكريم*، کلیة الآداب، جامعة الموصل، رسالة ماجستير، بی جا.
- فتحی رمضان، احمد. (بی تا). *الکناية فی القرآن الكريم*، کلیة الآداب، جامعة الموصل، بی جا.
- فتحی رمضان، احمد. (بی تا). *سورة الملك دراسة بلاغیة*، مجلة آداب الرافدین، بی جا.
- فتحی علوش الحمدانی، عبدالقادر عبدالله. (١٤٢٤ هـ ق). *سور الحوامیم دراسة بلاغیة تحلیلیة*، أطروحة دكتوراه، مقدمة إلى کلیة الآداب جامعة الموصل، بإشراف، احمد فتحی رمضان، بیروت.
- فخرالرازی، فخرالدین محمد عمر، السامرائی، إبراهیم و حمدی، محمد بركات. (١٩٨٥). *نهاية الإيجاز فی دراية الإعجاز، دارالفکر، عمان*.
- الفراء، أبو زکریا یحیی بن زیاد. (١٩٨٠). *معانی القرآن*، چاپ دوم، عالم الکتب، بیروت.
- الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (١٩٨٣). *القاموس المحيط، دارالفکر، بیروت*.
- القاسمی، محمد جمال الدین. (١٣٧٧ هـ ق). *محاسن التأویل*، چاپ اول، دارإحیاء الکتب العربیة.
- القرطبی، أبو عبدالله محمد بن أبی بکر بن فرج. (١٩٨٨). *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- القرعان، فایز عبدالله. (١٤١٥ هـ ق). *التقابل و التماثل فی القرآن الكريم*، چاپ اول، المركز الجامعی الحدیث، اربد.
- قزوینی الخطیب تفتازانی، سعدالدین. (١٣٨٩ هـ ش). *شرح المختصر علی تلخیص المفتاح*، چاپ اول، عرفان، تهران.
- قطب، سید. (١٣٩٩ هـ ق). *فی ظلال القرآن*، چاپ هشتم، دارالشروق، بیروت.
- قمی، عباس. (١٣٦٩ هـ ق). *منتهی الآمال، دعای کمیل*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- القنوجی، أبو الطیب صدیق بن علی. (١٤١٠ هـ ق). *فتح البیان*، چاپ اول، دارإحیاء التراث الإسلامی، قطر.

قنبيى، حامد صادق. (۱۹۸۴). *المشاهد فى القرآن الكريم (دراسة تحليلية وصفية)*، چاپ اول، مكتبة المنار، الزرقاء.

كاصد الزيدى. (۱۹۷۸). *الجرس والايقاع فى التعبير القرآنى*، آداب الرافدين، بى جا.
الكيسى، فاطمه. (۱۹۹۸). *تعاقب الذكر و الحذف فى القرآن الكريم*، چاپ اول، الجامعة الأردنية، كلية الدراسات العليا، اردن.

المرصنى، حسين. (۱۲۹۲ هـ.ق). *الوسيلة الأدبية للعلوم العربية*، چاپ اول، مطابع المدارس الملكية، مصر،

مكارم شيرازى، ناصر. (۱۳۵۳). *تفسير نمونه*، چاپ اول، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
الميدانى، عبدالرحمن حسن جبكه. (۱۴۲۱ هـ.ق). *معارج التفكير و دقائق التدبير*، چاپ اول، دارالقلم، دمشق، الدارالشاميه، بيروت.

ميدانى، عبدالرحمن. (بى تا). *البلاغة العربية اسسها و فنونها*، چاپ اول، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
ميمون، ابن قيس. (بى تا). *ديوان الأعشى الكبير*، شرح و تعليق محمد حسين، چاپ اول، منشورات مكتبة الاداب بالجماميزات المطبعة النموذجيه، بى جا.

نجفى، رضا. (بى تا). *بلاغت حذف و ايجاز و رابطه آن با مجاز*، مجله مقالات و بررسياه، شماره ۶۸، دانشكده الهيات و معارف اسلامى دانشگاه تهران، تهران.

النحاس، أبو جعفر. (۱۴۰۹ هـ.ق). *معانى القرآن*، تدوين محمد على الصابونى، چاپ اول، منشورات جامعة أم القرى، مکه.

نذير، أحمد بشير. (۱۴۲۲ هـ.ق). *آيات التسليّة فى القرآن الكريم*، چاپ اول، بإشراف احمد فتحى رمضان، رسالة ماجستير، مقدمة إلى كلية الآداب جامعة الموصل.

النسفى، عبدالله بن احمد بن محمود. (۱۴۲۱ هـ.ق). *مدارك التنزيل و حقائق التأويل*، اعتنى به عبدالمجيد طعمة حلبى، چاپ اول، دار المعرفة، بيروت.

نقيب زاده، محمد. (۱۳۹۲ هـ.ش). *احتياك و آثار معنای آن در قرآن*، مجله قرآن شناخت، مؤسسه پژوهشى امام خمينى (ره)، قم.

النيسابورى، مسلم بن الحجاج بن مسلم أبو الحسين القشيرى. (۱۴۲۴ هـ.ق). *صحيح مسلم*، (كتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب الدعاء فى صلاة الليل و قيامه)، ترجمه محمد عبدالقواد عبدالباقى، چاپ اول، دار إحياء الكتب العربية، بيروت.

الهروی، ابوالقاسم بن سلام أبو عبید. (١٣٩٦ هـ ق). *غریب الحدیث*، تصحیح محمد عبدالمعین خان، چاپ اول، دارالکتاب العربی، بیروت.

الواحدی، علی بن احمد ابوالحسن. (١٤١٥ هـ ق). *تصفوان عدنان داؤودی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، چاپ اول، دارالقلم، دمشق، الدار الشامیه، بیروت.



تأملی در سوره شناسی سوره اعلی

فرزاد دهقانی * ID

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

محمد علیمحمدی ID

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

سوره شناسی یکی از شیوه‌های دستیابی به محتوا و مفاهیم والای یک سوره است که در نهایت هویت خاص یک سوره را شناسایی و مطالب پایه‌ای و محورهای موضوعی موجود در سوره را با دقت در سوره مجاور و زوج آن آشکار نموده و به غرض اصلی نزول آن سوره نزدیک می‌گردد؛ در این راستا پژوهش حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی و گردآوری داده‌ها با روش اسنادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها، با روش کیفی (تحلیل تفسیری و منطقی) به دنبال پاسخ به این سؤال است که محورهای موضوعی و غرض اصلی سوره اعلی با توجه به سوره مجاور (طارق) و سوره زوج (غاشیه) چیست؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سیاق یکپارچه سوره اعلی در ۸ محور موضوعی تسبیح، جایگاه تسبیح و اصل تسبیح، تذکر دادن، وظیفه پیامبر (ص)، پند گریزان در انتظار آتشی بزرگ، زنده ماندنی که بدترین وبال است، حاضر بودن مخلوقات در محضر خداوند، قیامت؛ روز آشکاری اسرار، تنها خالق هستی و سرای آخرت برای سعادت‌مندان بهتر و ماندگارتر است، با سوره مجاور و زوج مرتبط شده و هویت مستقل آن مشخص می‌شود. در نهایت غرض سوره اعلی همان نتیجه و چکیده سور مسبحات است که در دو محور عنایت و حمایت ویژه از پیامبر (ص) و «به سلامتی مردن» و پاک و بی‌آلایش برای جهان ابدی بودن را تشریح می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سوره شناسی، سوره اعلی، محور موضوعی، سوره زوج، سوره مجاور.

مقدمه

یکی از شاخه‌های جدید تفسیر ساختاری، سوره‌شناسی و سوره‌کاوی است که به واسطه دکتر محمدعلی لسانی فشارکی^۱ و شاگردان ایشان از جمله دکتر ابوالفضل خوش‌منش^۲ و دکتر حسین مرادی زنجانی^۳ چند سالی است در کشور معرفی شده است. در روش سوره‌شناسی مفاهیم و محتوای والای هر سوره به‌درستی به دست می‌آید و نیاز به فهم و عمل به یکایک سوره‌ها را در زندگی امروزی نمایان می‌سازد و کتاب زندگی بودن قرآن از تئوری وارد مرحله عملیاتی می‌شود؛ بنابراین با استفاده از این روش می‌توان محورهای موضوعی یک سوره را با کمک سوره مجاور یا زوج آن سوره استخراج نموده و یک غرض اصلی سوره نزدیک‌تر شد؛ لکن از آنجا که سوره اعلی یکی از مسبحات بوده و دارای موضوعاتی کاربردی و پایه‌ای است؛ نگارندگان در تلاش‌اند با روش مذکور هویت خاص سوره را شناسایی نموده و به این سؤالات پاسخ دهند که غرض اصلی و واقعی سوره اعلی چیست؟ این سوره چه محورهای موضوعی (رکوعات) دارد؟

در زمینه سوره‌شناسی علاوه بر منابعی که در سطر نخست اشاره شد؛ مقالات و پایان‌نامه‌هایی نیز به قلم تحریر درآمده است که مقاله «سوره‌شناسی مسبحات» از سرکار خانم سیده زهرا اعتصامی و دکتر سوسن آل رسول یکی از آنهاست که به استخراج مشترکات هفت سوره مسبحات پرداخته و برخی مضامین اصلی همچون تسبیح، اسماء‌الحسنی، رسالت و اصول پنج‌گانه دین را به‌عنوان مشترکات سور مسبحات بیان داشته؛ لکن در بیان وجه تفاوت پژوهش حاضر با این منبع باید افزود که نگارندگان در

۱. لسانی فشارکی، محمدعلی. (۱۳۷۵ ش). طرح جامع آموزش زبان قرآن کریم، به کوشش مهدی غفاری، تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).

۲. خوش‌منش، ابوالفضل. (۱۳۹۰ ش). حمل قرآن (پژوهشی در روش‌شناسی تعلیم و تحفیظ قرآن مجید)، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳. لسانی فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی زنجانی. (۱۳۹۳ ش). روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، قم: بوستان کتاب؛ لسانی فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی زنجانی. (۱۳۹۵ ش). سوره‌شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)، تهران: نصاب.

تلاش اند که تنها به سوره شناسی سوره اعلی، با توجه به سوره مجاور و زوج آن پرداخته و محورهای موضوعی موجود میان آنها را استخراج نماید بنابراین نوع ورود و خروج و محدوده دو تحقیق متفاوت بوده و خدشهای به ضرورت انجام تحقیق حاضر نمی‌رسد.

۱. سوره شناسی

در سوره شناسی، قرآن نه به عنوان کتاب یا مجموعه‌ای از آیات، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از سوره‌ها، مورد بررسی و دقت و تدبیر قرار می‌گیرد و از جایگاه، اهداف، مقاصد، محور موضوعی و ویژگی‌های خاص یکایک سوره‌ها بحث می‌شود. سوره شناسی که همان قرآن‌شناسی سوره به سوره است، در واقع یکی از مهم‌ترین انواع و رشته‌های نوپدید در حوزه علوم قرآنی است که به شناختن یکایک سوره‌ها، در راستای تبیین تفاوت‌های آن با دیگر سوره‌های قرآن می‌پردازد. نزدیک‌ترین انواع سنتی به این رشته نوپدید و کارآمد، دو نوع «فضائل القرآن» با زیرمجموعه «فضائل السور» و «خواص القرآن» با زیرمجموعه «خواص الآيات و السور» است. در منابع تاریخی از این علم با عنوان «خصائص السور» یاد شده است.

دانش سوره شناسی برخلاف (علم تفسیر) که به شرح و توضیح ترتیبی یکایک آیات به ترتیب سوره‌ها می‌پردازد و اساساً به قرآن به عنوان مجموعه‌ای از آیات می‌نگرد، صرفاً در پی شناسایی چیستی و چرایی «سور» ها و حصارهایی است که به دور مجموعه‌ای از آیات کشیده شده است و از جایگاه، اهداف و ویژگی‌های خاص یکایک سوره‌ها بحث می‌کند و حکمت و ماهیت و کیفیت این «سور» ها و حصارها را که به دور قسمت‌های مختلف قرآن کشیده شده‌اند مورد بازبینی و بازشناسی قرار می‌دهد. سوره شناسی در واقع قرآن‌شناسی تفصیلی در برابر قرآن‌شناسی اجمالی است و در پی آن است که برای مثال - بداند جایگاه و رسالت سوره (اعلی) در این عالم چیست؟ این سوره اصولاً به چه منظور از آسمان به زمین آمده است و چه وظائفی را بر عهده دارد؟ این سوره قرار است انسان را به کجا برساند؟ آن را در کجای زندگی باید قرارداد و در زندگی ما چه موضوعیتی دارد؟ چه یاری و مددی می‌تواند به ما برساند؟ آیا می‌تواند برای سیاست و حکومت و یا نظام

آموزشی و پرورش ما رهگشا باشد؟ ما چه سهمی از بلاغ و بیان و نور و هدایت این سوره می‌توانیم داشته باشیم؟ این سوره اگر نبود چه می‌شد؟ چه کمبودهایی وجود داشت؟ چگونه سوره (اعلی) در زندگی انسان حاکم و حاضر می‌شود؟ کدام آیات چارچوب اصلی این سوره را تشکیل می‌دهد؟ محور موضوعی آن چیست؟ در پرتو کدام سوره‌های دیگر می‌توان این سوره را بهتر و بیشتر شناخت؟ سوره زوج و سوره‌های هم گروه آن کدامند؟ با سوره‌های قبل و بعد از خود چه تناسبی دارد؟ نام‌های دیگر آن چیست؟ چرا با این نام‌ها خوانده شده است؟ جایگاه این سوره نزد اهل بیت (ع) چگونه است؟ قرائت این سوره چه آثار و برکات و خواصی می‌تواند داشته باشد و...؟ (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۳ ش: ۲۳۶). برای شناسایی هویت مستقل سوره مبارکه اعلی باید محورهای موضوعی این سوره مشخص شود سپس در پرتو سوره‌های زوج که «غاشیه» و سوره مجاور که «طارق» است، بررسی شود.

۲. سیمای سوره اعلی

سوره اعلی هشتاد و هفتمین سوره قرآن کریم است که میان دو سوره طارق و غاشیه جای گرفته است. این سوره دارای یک رکوع است و ۱۹ آیه و ۷۲ کلمه و ۲۷۱ حرف دارد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۲۳۲) نام این سوره از واژه «الاعلی» به معنای «برتر»، از نخستین آیه آن: «سبح اسم ربك الاعلی» گرفته شده است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۶، ۱: ۵۱۴) این سوره مکی است و ۱۹ آیه کوفی دارد (نک: بلخی، ۱۴۲۳ ق، ۴: ۶۶۷؛ قمی، ۱۳۶۷ ش، ۲: ۴۱۶؛ سمرقندی، بی تا، ۳: ۵۷۰؛ طوسی، بی تا، ۱۰: ۳۲۸؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق، ۱۰: ۱۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ۴: ۴۷۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ۲۰: ۲۳۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ۴: ۴۳۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۴: ۷۳۷؛ رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱ ش، ۱۰: ۴۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۱۰: ۷۱۷؛ ابن عطیه أندلسی، ۱۴۲۲ ق، ۵: ۴۶۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۳۱: ۱۲۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۱: ۱۳؛ شیبانی، ۱۴۱۳ ق، ۵: ۳۴۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ۵: ۳۰۵؛ جرجانی، ۱۳۷۷ ش، ۱۰: ۳۳۶؛ ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶ ق، ۲: ۴۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۴: ۴۱۷؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ۵: ۵۷۷). هر چند مدنی بودن سوره از ضحاک هم گزارش شده است (نک:

طوسی، بی تا، ۱۰: ۳۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۱۰: ۷۱۷؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ۵: ۴۶۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۲۱: ۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ۵: ۳۱۵؛ ابن عاشور، بی تا، ۳۰: ۲۴۰. هر چند قول مذکور ضعیف است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ۵: ۴۶۸).

علامه طباطبایی می نویسد: سیاق آیات اول سوره سیاق آیات مکی است و اما ذیل سوره یعنی از جمله «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى...» (اعلیٰ/۱۴) مورد تردید است برای اینکه از طرق ائمه اهل بیت (ع) و همچنین از طرق اهل سنت روایاتی رسیده که منظور از «تزکی» دادن زکات فطره و خواندن نماز عید است و این را هم می دانیم که روزه و توباعش که یکی زکات فطره است و همچنین نماز عید، بعد از هجرت در مدینه تشریح شده نتیجه می گیریم که آیات ذیل سوره در مدینه نازل شده، پس سوره مورد بحث مشتمل است بر آیات مکی و مدنی هر دو و این با روایاتی که می گوید این سوره مکی است منافاتی ندارد، برای اینکه می توان آن را حمل کرد به اینکه منظور صدر سوره است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۲۰: ۲۶۴). دیدگاه علامه به خاطر ذکر نماز و زکات است ولی باید توجه داشت که این احتمال وجود دارد که دستور به نماز و زکات در بخش آخر این سوره یک دستور عام باشد هر چند نماز عید فطر و زکات فطره یکی از مصادیق روشن آن محسوب می شود و می دانیم تفسیر به مصداق روشن در روایات اهل بیت (ع) بسیار فراوان است. بنابراین نظر مشهور که می گویند تمام سوره مکی است بعید به نظر نمی رسد، به خصوص اینکه آیات آغاز و پایان سوره کاملاً از نظر مقاطع حروف هماهنگ است و مشکل بتوان گفت قسمتی در مکه و قسمتی در مدینه نازل شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۲۶: ۳۸۲). بنا به روایتی هر گروهی از مسلمانان وارد مدینه می شدند سوره اعلیٰ را بر مردم مدینه می خواندند^۱ و به این اساس سوره به طور کامل در مکه نازل شده است نه در مدینه.

۱- و أخرج ابن سعد و ابن أبي شيبة و البخاري عن البراء بن عازب قال أول من قدم علينا من أصحاب النبي صلى الله عليه و سلم مصعب بن عمير و ابن أم مكتوم فجعلنا يقرءنا القرآن ثم جاء عمار و بلال و سعد ثم جاء عمر بن الخطاب في عشرين ثم جاء النبي صلى الله عليه و سلم فما رأيت أهل المدينة فرحوا به شيء فرحهم به حتى رأيت الولائد و الصبيان يقولون هذا رسول الله صلى الله عليه و سلم قد جاء فما جاء حتى قرأت سبح اسم ربك الأعلى في سور مثله (سيوطي، الدر المنثور، ۱۴۰۴ ق، ۶: ۳۳۷).

۳. محورهای موضوعی سوره اعلی

با توجه به این که یک سوره حداقل متشکل از چندین محور موضوعی است و همه‌ی این رکوعات در راستای هدفی واحد که غرض اصلی سوره هست بیان شده‌اند؛ لکن در روش سوره‌شناسی با تمرکز بر روی سوره زوج و سوره مجاور که در تحقیق حاضر سوره غاشیه به‌عنوان سوره زوج و سوره طارق به‌عنوان سوره مجاور برای سوره اعلی مطرح است و محورهای موضوعی بین این سه سوره جاری است که در این قسمت به آن‌ها پرداخته می‌شود.

ردیف	محورهای موضوعی با تکیه سوره مجاور و زوج
۱	تسبیح، جایگاه تسبیح، اصل تسبیح
۲	تذکر دادن؛ وظیفه حضرت (ص)
۳	پندگريزان در انتظار آتشی گران
۴	زنده ماندنی که بدترین وبال است
۵	مخلوقات در محضر خداوند
۶	قیامت؛ روز آشکاری اسرار
۷	تنها خالق هستی
۸	سرای آخرت برای سعادت‌مندان بهتر و ماندگارتر است

۳-۱. تسبیح، جایگاه تسبیح، اصل تسبیح

سوره اعلی با تسبیح شروع می‌شود «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اعلی / ۱)؛ نام پروردگار والای خود را به پاکی به ستای؛ در این آیه منظور از اسم خدا اسم لفظی نیست؛ بلکه امر وجودی است چون اسم به معنای آیت و نشانه است و هر چه مظهر خدا و اسم او باشد، می‌تواند اسم الله نامیده شود. (الهی زاده، ۱۳۹۶، ۲۵۰) و از آیه ۲-۴ که با الذی شروع می‌شود «الذی خَلَقَ فَسَوَّى. وَ الذی قَدَّرَ فَهَدَى. وَ الذی أَخْرَجَ الْمَرْعَى» (اعلی / ۲-۴)؛ همان که آفرید و هماهنگی بخشید؛ و آنکه اندازه‌گیری کرد و راه نمود؛ و آنکه چمنزار را برآورد. در این آیات شریفه خداوند جایگاه تسبیح را بیان می‌کند و آیه مورد بحث تا چهار آیه بعد در مقام توصیف تدبیر الهی است و این خود برهانی است بر ربوبیت مطلقه او. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۲۰: ۴۴۱) در این راستا از آیه ۲ تا ۱۴، جایگاه تسبیح و علت تسبیح را گوشزد می‌کند

و وظیفه‌ی انسان را در مقابل این کمالات خدا بیان می‌کند در آیه ۱۵ از ذکر نام پروردگار و خضوع صحبت می‌کند «وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» اگر اول سوره از تسبیح نام خدا صحبت کرده و اینجا فقط از ذکر نام خدا، بدین خاطر است که ذکر نام خدا منجر به تسبیح نام خدا می‌شود، خدایی که نامش مستجمع جمیع کمالات است طبعاً انسانی که این نام را ذکر کند خود را مستجمع جمیع نغزها خواهد یافت و به تسبیح نام خدا خواهد پرداخت؛ و در آیات ۱۷-۲۰ سوره غاشیه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ الَّتِي خُلِقَتْ. وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ. وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ. وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (غاشیه/۱۷-۲۰)؛ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ امور چهارگانه‌ای که در آیات فوق آمده زیر بنای زندگی انسان را تشکیل می‌دهد: آسمان کانون نور است و باران و هوا و زمین مرکز پرورش انواع مواد غذایی کوه‌ها رمز آرامش و ذخیره آب و مواد معدنی و شتر نمونه روشنی از چهارپایان اهلی که در اختیار بشر قرار دارد. به این ترتیب هم مسائل کشاورزی، هم دامداری و هم صنعتی در این امور چهارگانه نهفته شده است و اندیشه در این نعمت‌های گوناگون، خواه ناخواه انسان را به شکر منعم وا می‌دارد و شکر منعم او را به معرفت الله و شناخت خالق نعمت دعوت می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۲۶: ۴۳۲) در این آیات شریفه خداوند کیفیت خلقت را بازگو می‌کند تا با تأمل در آن‌ها به اصل تسبیح پی برده شود؛ تسبیحی که وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس (علیه السلام) می‌فرماید: «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (صافات/۱۴۴-۱۴۳)؛ گر او از زمره تسبیح‌کنندگان نبود، قطعاً تا روزی که برانگیخته می‌شوند، در شکم آن [ماهی] می‌ماند. (قرآنی، ۱۳۸۸ ش، ۱۰: ۲۲)

۲-۳. تذکر دادن؛ وظیفه حضرت (ص)

خداوند در سوره اعلی به رسول گرامی‌اش امر می‌کند که «فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى» (اعلی/۹)؛ پس پند بده، اگر پند سود بخشد. در سوره غاشیه هم وظیفه‌ی رسولش را پند دادن می‌داند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه/۲۱)؛ پس تذکر ده که تو تنها تذکر

دهنده‌ای. با این آیه شریفه مشخص می‌شود در هر حال رسول گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باید پند دهد چون وظیفه‌ی ایشان همین است و این اشکال در سوره اعلی برطرف می‌شود که برخی مفسران گفته‌اند «ان» شرطیه است و حضرت (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شرط نافع افتادن، باید پند دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۲۰: ۲۶۸). بلکه منظور این است که تذکر به هر حال سودمند است و افرادی که به هیچ وجه از آن منتفع نشوند کمند، بعلاوه حداقل موجب اتمام حجت بر منکران می‌شوند که این خود منفعت بزرگی است. برنامه عملی پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز گواه بر این است که او برای تبلیغات و تذکرات خود هیچ قید و شرطی قائل نبود و همگان را وعظ می‌کرد و انذار می‌نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۲۶: ۳۹۷) همچنین ذیل این محور موضوعی، اشتراکات و تناسب‌های لفظی بین سوره اعلی و سوره زوج آن برقرار است و آن نیز تکرار چندین مرتبه‌ای عبارت‌های: «فَذَكِّرْ» «الذُّكْرَى» «سَيِّدُكُرِّ» «ذَكِّرْ» در سوره اعلی و عبارت‌های: «ذَكِّرْ» «مُذَكِّرٌ» در سوره غاشیه که به عنوان سوره زوج مطرح است.

۳-۳. پندگریزان در انتظار آتشی گران

در سوره اعلی برای کسانی که از تذکر رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پند نگیرند اضافه کرده «سَيِّدُكُرِّ مَنْ يَخْشَى. وَ يَتَجَبَّبُهَا الْأَشْقَى. الَّذِي يَصَلَّى النَّارَ الْكُبْرَى» (اعلی ۱۰-۱۲)؛ آن کس که ترسد، به زودی عبرت گیرد؛ و نگون‌بخت، خود را از آن دور می‌دارد. همان کس که در آتشی بزرگ درآید. این عدم پندپذیری و عاقبت شقی‌ها در سوره غاشیه نیز آمده است: «إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ. فَيَعَذَّبُ اللهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» (غاشیه ۲۳-۲۴)؛ اگر کسی که روی بگرداند و کفر ورزد، که خدا او را به آن عذاب بزرگ‌تر عذاب کند. در اینکه این استثناء از کدام جمله است؟ تفسیرهای مختلفی وجود دارد؛ یکی اینکه استثناء از جمله محذوفی است و در معنی چنین است: "تذکر ده که تذکر برای همه نافع است، مگر آن‌ها که با حق دشمنی دارند" شبیه چیزی که در آیه ۹ سوره اعلی آمده: «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتْ الذُّكْرَى» (اعلی ۹) (بنا بر اینکه آیه معنی شرطی داشته باشد). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش،

۲۶: ۴۳۴) برای این گروه در سوره اعلی از «النَّارَ الْكُبْرَى» استفاده کرده و در سوره غاشیه از «العذابَ الْأَكْبَرَ» که خود جای بسی تأمل دارد.

۳-۴. زنده ماندنی که بدترین وبال است

در سوره اعلی سرنوشت اشقیا را در آتش می‌داند، آتشی که نه در آن بمیرند و نه به حال سلامتی برگردند «الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى. ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى» (اعلی / ۱۲-۱۳)؛ خداوند در این آیات آتش جهنم را بزرگ دانسته و حالت جهنمیان را این چنین وخیم دانسته که نه می‌میرد که آسوده گردد و نه حالتی را که در آن است می‌توان زندگی نام نهاد، بلکه دائماً در میان مرگ و زندگی دست‌وپا می‌زند و این بدترین بلا و مصیبت برای آن‌ها است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۲۶: ۳۹۹). این حالات به خاطر عذاب‌هایی است که در سوره غاشیه آمده «تَصَلِّي نَاراً حَامِيَةً. تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ. لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ. لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (غاشیه/۴-۷)؛ [ناچار] در آتشی سوزان درآیند. از چشمه‌ای داغ نوشانیده شوند. خوراکی جز خار خشک ندارند، [که] نه فربه کند و نه گرسنگی را باز دارد. به‌طور کلی مفسران برای موت، انواعی را ذکر نموده‌اند که معنای مناسب موت در این آیه حزن و غمی است که حیات را کدر نماید و اشاره بشدت عذاب جهنمیان و آن حزن و اندوهی است که در اثر اعمال و اخلاق نکوهیده بر آنان تاری گردیده و حیات آنان را کدر و سخت می‌گرداند چنانچه درباره آن‌ها فرموده «وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيْظٌ» (ابراهیم/۱۷)؛ و مرگ از هر جایی به سویش می‌آید ولی نمی‌میرد و عذابی سنگین به دنبال دارد. خلاصه آیه یکی از اوصاف جهنمیان را تذکر می‌دهد که آن سیه‌بختان در جهنم نمرده‌اند و می‌میرند تا از عذاب نجات یابند و نه زنده‌اند به حیات نیکو که از حیات جاودانی لذت ببرند و کامیاب گردند گویا از شدت عذاب و حزن دمام می‌میرند و زنده می‌گردند تا آنکه طعم عذاب را بچشند (امین بیگم، بی تا، ۱۵: ۱۰۹)

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در کلمات خود می‌فرماید: «فَأَحْذَرُوا نَاراً قَعْرُهَا بَعِيدٌ وَ حَرُّهَا شَدِيدٌ وَ عَذَابُهَا جَدِيدٌ دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ وَ لَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ وَ لَا تُفْرَجُ فِيهَا

گُرْبَةُ» بترسید و دوری کنید موجبات آتشی را که قعر آن دور و حرارت آن شدید و عذاب آن جدید و تازه شود، مکانی است که نیست در آن رحمت و شنیده نشود در آن خواندنی به اجابت و بر طرف نشود در آن سختی و زحمت. (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق، رساله ۲۷:۳۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۷: ۱۰۴-۱۰۳ روایت ۱۶).

۳-۵. مخلوقات در محضر خدایند

در سوره اعلی در وصف خداوند آمده: او کسی است که هر چیز را به قدر اندازه داد و به راه کمالش هدایت کرد «وَ الَّذِي قَدَرَ فَهَدَى» (اعلی / ۳)؛ اما خداوند بعد از این لطف در حق مخلوقاتش، آنان را به حال خود رها نمی کند بلکه باز همه اعمال و رفتار مخلوقاتش را زیر نظر دارد «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (طارق / ۴)؛ هیچ کس نیست مگر اینکه نگاهبانی بر او [گماشته شده] است. در بیان ارتباط این آیات که خداوند بعد از هدایت و راهنمایی انسان، او را به حال خود رها نمی کند و برایش حفاظت کننده ای تعیین می کند؛ مفسران در بیان اینکه منظور از حافظ در آیه مورد بحث کیست، نظرات متفاوتی را بیان نموده اند که نمونه از آن نظرات اشاره می شود: معدودی از تفاسیر معتقدند منظور از حافظ، خداوند است و در این تفاسیر در بیان معنای حافظ حرفی از مأموران و حافظان الهی زده نشده (مراغی، بی تا، ۳۰: ۱۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۴: ۷۳۴؛ کاشانی، ۱۴۲۳ ق، ۷: ۳۹۶) و در مقابل از نظر اکثر تفاسیر ملائک الهی حافظ نفوس انسانی مطرح شده اند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۱۰: ۷۱۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ ق، ۳۰: ۱۷۶؛ طوسی، بی تا، ۱۰: ۳۲۴) در نهایت با توجه به نظرات فوق در این که خداوند متعال قادر و حافظ مطلق است شکی نیست؛ لکن خداوند بعد از هدایت افراد آن ها را با اعمالشان به حال خود رها نکرده و افراد را زیر سایه حفاظتی که توسط فرشتگان و کاتبان اعمال ایجاد شده، محافظت نموده و باین وجود هیچ مخلوقی نمی تواند ادعا کند که حتی یک ثانیه در محضر خداوند نبوده و یا غائب از نظر خداوند است؛ بنابراین تمام مخلوقات در محضر خداوندند.

۳-۶. قیامت؛ روز آشکاری اسرار

در سوره طارق، خداوند روز قیامت را روزی دانسته که در آن روز همه‌ی اسرارها آشکار می‌شود و کسی قوتی در خود و یآوری برای نجاتش نخواهد داشت بلکه با اعمالشان برخورد می‌شود «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ. فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ» (طارق/۹-۱۰). بعد از اینکه در آستانه قیامت پنهانی‌ها، آشکار شود هر کسی برحسب اسرار خودش نصیب خواهد داشت و در آن روز که "یوم البروز" و "یوم الظهور" است اسرار درون آشکار می‌شود، اعم از ایمان و کفر و نفاق، یا نیت خیر و شر، یا ریا و اخلاص و این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است و برای مجرمان مایه سرافکندگی و منشأ خواری و خفت و چه دردناک است که انسان عمری زشتی‌های درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده باشد و با آبرو در میان مردم زندگی کند ولی در آن روز که همه اسرار پنهانی آشکار می‌گردد در برابر همه خلایق شرمسار و سرافکننده شود که گاه درد و رنج این عذاب از آتش دوزخ دردناک‌تر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۲۶: ۳۶۹)

که در تبیین جایگاه این دودسته افراد در سوره غاشیه آمده است: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ. وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ. عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ. تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً. تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ. لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ. لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (غاشیه/۱-۷)؛ این آیات شریفه وصف حال کسانی است که اسرارشان مایه شرم ساریشان بود و آنچه در مقابل این اسرار گرفتند عذاب و بدبختی است. در مقابل گروهی هم هستند که اسرارشان مایه‌ی چشم روشنی آنان است و این اسرار وقتی در آستانه قیامت آشکار می‌شود باعث سعادت و مباحات و هم چنین پادشاهی فراوانی برای آنان به ارمغان می‌آورد «وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ. لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ. فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ. لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً. فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ. فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ. وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ. وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ. وَزُرَابِيٌّ مُبْتُوثَةٌ» (غاشیه/۸-۱۶).

۳-۷. تنها خالق هستی

در سوره طارق خداوند می‌فرماید: انسان باید بنگرد که از چه چیز خلق شده است «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (طارق/۵)؛ و بعد از این مطلب، ماده خلقت انسان را بیان می‌کند، خلقت

و اعاده را کار خدا دانسته «خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ. يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ. إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (طارق/۶-۸). در سوره اعلیٰ باز خداوند را در جایگاه تسبیح، خالق مخلوقات می‌داند «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» (اعلیٰ / ۲)؛ و در سوره بعدی به مواردی از مخلوقات اشاره شده که افراد در آنها تدبیر نموده و بعد از نگاه متفکرانه در مخلوقات به خالقیت یگانه پروردگار خویش اعتراف نمایند: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ. وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ. وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ. وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ.» (غاشیه/ ۱۷-۲۰) در آیه نخست، منکرین ربوبیت خدای تعالی را ابتدا دعوت می‌کند به اینکه در کیفیت خلقت شتر نظر و دقت کنند که چگونه خلق شده و خدای تعالی آن را چگونه از زمینی مرده و فاقد حیات و بی شعور به این صورت عجیب در آورده، صورتی که نه تنها خودش عجیب است، بلکه اعضا و قوا و افعالش نیز عجیب است و این هیكل درشت را مسخر انسان‌ها کرده، (یک کودک از انسان‌ها افسارش را می‌کشد و به هر جا بخواهد می‌برد) و انسان‌ها از سواری و بارکشی و گوشت و شیر و پوست و کرکش و حتی از بول و پشگلش استفاده می‌کنند، آیا هیچ انسان عاقلی به خود اجازه می‌دهد که احتمال معقول بدهد که شتر و این فوایدش به خودی خود پدید آمده باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۲۰: ۴۵۹) پس با توجه به این آیات می‌توان گفت: امور چهارگانه‌ای که در آیات فوق آمده زیر بنای زندگی انسان را تشکیل می‌دهد: آسمان کانون نور است و باران و هوا و زمین مرکز پرورش انواع مواد غذایی کوه‌ها رمز آرامش و ذخیره آب و مواد معدنی و شتر نمونه روشنی از چهارپایان اهلی که در اختیار بشر قرار دارد. به این ترتیب هم مسائل کشاورزی، هم دامداری و هم صنعتی در این امور چهارگانه نهفته شده است و اندیشه در این نعمت‌های گوناگون، خواه ناخواه انسان را به شکر منعم وامی‌دارد و شکر منعم او را به معرفت الله و شناخت خالق نعمت دعوت می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۲۶: ۴۳۲) بنابراین تمام مخلوقات توسط خالق یگانه که تدبیر تمام امور را به دست دارد خلق شده و آن خالق یکتا خداوند متعال است.

۳-۸. سرای آخرت برای سعادتمندان بهتر و ماندگارتر است

در سوره اعلی، آخرت را بهتر و با دوام تر دانسته است «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی/۱۷). قطعاً سرای آخرت برای اهل سعادت بهتر و ماندگارتر است این در حقیقت همان مطلبی است که در احادیث نیز آمده: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛ محبت دنیا سرچشمه هر گناهی است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۳۱۷) و دلیل این بهتر بودن در سوره غاشیه آمده است: «فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ. لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَعْيُنٍ. فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ. فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ. وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ. وَ نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ. وَ زُرَابِيٌّ مَبْتُوثَةٌ» (غاشیه/۱۰-۱۶)؛ در بهشت برین اند. سخن بیهوده‌ای در آنجا نشنوند. در آن، چشمه‌ای روان باشد. تخت‌هایی بلند در آنجاست؛ و قدهایی نهاده شده؛ و بالش‌هایی پهلوی هم [چیده]؛ و فرش‌هایی [زربفت] گسترده؛ بنابراین هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که انسان سرای باقی را به متاع فانی بفروشد و این لذات مختصر و آمیخته با انواع درد و رنج را بر آن همه نعمت جاویدان و خالی از هر گونه ناملائمات مقدم بشمرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۲۶: ۴۰۴)

۴. سوره اعلی: چکیده سور مسبحات

برای فهم هدف سوره اعلی، باید هدف تسبیح در این سوره دانسته شود. اصل تسبیح از «سباحه» و «سبح» است، سبح و سباحه به معنای شنا کردن در آب است و در همین معنا است آیه شریفه «... كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» (انبیاء/۳۳)؛ هر کدام از این دو در مداری [معین] شناورند؛ و در همین معنای شناگری است آیه شریفه «وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا» (نازعات/۳)؛ به فرشتگانی که [در دریای بی‌مانند] شناکنان شناورند. تسبیح نیز در همین معناست؛ یعنی حرکت سریع در عبادت خداوند و تنزیه خداوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۳۹۲؛ ابن درید، ۱۹۸۸ م، ۱: ۲۷۷).

هدف کلی سور مسبحات در سوره مبارکه اعلی آمده است از آیه ۱ تا ۵ تسبیح و جایگاه آن گوش‌زد شده است «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى. الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى. وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى. وَ الَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى. فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى» (اعلی/۱-۵)؛ نام پروردگار والای خود

را به پاکی به ستای: همان که آفرید و هماهنگی بخشید؛ و آنکه اندازه‌گیری کرد و راه نمود؛ و آنکه چمنزار را برآورد و پس [از چندی] آن را خاشاکی تیره‌گون گردانید.

در ادامه، دو وعده در راستای فرمان تسبیح به پیامبر (ص) داده می‌شود تا به پشتوانه‌ی آن‌ها رسالت خویش را با موفقیت به انجام برسانند: وعده اول، از بین بردن نگرانی رسول‌الله، در رابطه با دریافت، حفظ و ابلاغ وحی است؛ بدین تفصیل که‌ای رسول به‌زودی قرآن را بر تو اقراء^۱ کرده، بر آن نظارت می‌کنیم؛ به‌گونه‌ای که کلمه‌ای از آن کم یا زیاد نشود تا در نتیجه این اقراء، آنچه را که نازل شده فراموش نکنی: «سُنُّرُكُكَ فَلَا تَنْسِي» (اعلی ۶/۶)؛ به‌زودی [آیات خود را به‌وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند تا فراموش نکنی. دومین وعده، آسان کردن امر تبلیغ است؛ به این بیان که ما خودت را برای آن آسان، آسان می‌کنیم: «وَأَيُّسِّرُكَ لِلْيُسْرَى» (اعلی ۸/۸)؛ و برای تو آسان‌ترین [راه] را فراهم می‌گردانیم؛ یعنی ای پیغمبر امر تبلیغ و تبیین قرآن را برایت آسان می‌کنیم که همواره برای دعوت و تبلیغ زبانی و عملی، آسان‌ترین طریق را پیمایی؛ آن‌گونه که درخواست حضرت موسی (ع) از خدا بود: «وَأَيِّسِّرْ لِي أَمْرِي» (طه/۲۶) (رک: الهی زاده، ۱۳۹۶، ۲۵۲)

خداوند در آیه ۶ این سوره الطاف خود را به پیامبرش بیان می‌کند همان‌طور که در سوره حشر و سوره مسبحات بعد از خداوند، این شخصیت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است که جلوه‌گری می‌کند. در این سوره‌ها خداوند در هر حال پیامبرش را تنها نمی‌گذارد و یار و یاورش است. دوستانش را عزیز می‌کند «... وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ...» (منافقون ۸/۸)؛ دشمنانش را ذلیل می‌کند «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَلِينَ» (مجادله ۲۰/۲۰)؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقَّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر ۴/۴)؛ و خودش را در حال تأیید می‌کند «سُنُّرُكُكَ فَلَا تَنْسِي» (اعلی ۶/۶)؛ طبیعتاً بعد از این توضیحات و وظیفه مسلمانان پی بردن به نقص خود و حرکت به سوی این کمالات و این ساحل نجات و پاکی است؛ به خاطر همین خداوند در آیه ۹ این سوره فرموده: «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى» اگر بخوایم این آیه شریفه را متناسب با حال و هوای

۱- اقراء به معنای تحویل گرفتن قرائت قاری و برای تصحیح قرائت وی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ش: ۲، ۲۶: ۱).

کل مسبحات تفسیر کنیم، چنین می‌شود: ای رسول ما بعد از شنیدن این همه کمالات و الطاف، آتش بزن تا آتش بگیرند. آری هر کس کمالات خدا را دریابد و در مقابل آن کمالات به نقص خودش پی ببرد آتشی در جانش می‌افتد و حرکت او را به سمت این کمالات سرعت می‌بخشد و با این آتش گرفتن است که انسان‌ها خودشان را هالو و توخالی فرض خواهند کرد و خدایشان را کمال مطلق و صمد توپر خواهند یافت اینجا ابتدای شناگری به ساحل پاکی است در آیه ۱۴ این سوره اضافه می‌کند «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»؛ یعنی کسانی حق دارند به این سفینه نجات مسبحات سوار شوند که قبلاً خود را از همه تعلقات پاک کرده باشند و اسم پروردگار خود را تسبیح کنند «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی ۱۵). آخر سوره اعلی همان نتیجه مسبحات است. نتیجه مسبحات به سلامتی مردن است «... فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره ۱۳۲)، در سوره اعلی نیز همین نتیجه آمده است: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی ۱۷). آخرت برای کسانی بهتر و پایدارتر است که به سلامتی مرده باشند.

نتیجه گیری

سوره به طور کامل در مکه نازل شده است و در ۸ محور موضوعی تسبیح، جایگاه تسبیح و اصل تسبیح، تذکر دادن، وظیفه پیامبر (ص)، پند گریزان در انتظار آتشی بزرگ، زنده ماندنی که بدترین وبال است، حاضر بودن مخلوقات در محضر خداوند، قیامت؛ روز آشکاری اسرار، تنها خالق هستی و سرای آخرت برای سعادت‌مندان بهتر و ماندگارتر است، با سوره مجاور و زوج مرتبط شده و هویت مستقل آن مشخص می‌شود. سوره اعلی با تسبیح شروع می‌شود «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اعلی ۱)؛ و از آیه ۲-۴ که با الذی شروع می‌شود «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى. وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى. وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى» (اعلی ۲-۴)؛ در این آیات شریفه خداوند جایگاه تسبیح را بیان می‌کند و آیه مورد بحث تا چهار آیه بعد در مقام توصیف تدبیر الهی است. در این راستا از آیه ۲ تا ۱۴، جایگاه تسبیح و علت تسبیح را گوشزد می‌کند و وظیفه‌ی انسان را در مقابل این کمالات خدا بیان می‌کند در آیه ۱۵ از ذکر نام پروردگار و خضوع صحبت می‌کند «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» اگر اول سوره از

تسبیح نام خدا صحبت کرده و اینجا فقط از ذکر نام خدا، بدین خاطر است که ذکر نام خدا منجر به تسبیح نام خدا می‌شود، خدایی که نامش مستجمع جمیع کمالات است طبعاً انسانی که این نام را ذکر کند خود را مستجمع جمیع نغزها خواهد یافت و به تسبیح نام خدا خواهد پرداخت؛ و در آیات ۱۷-۲۰ سوره غاشیه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ. وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ. وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ. وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (غاشیه/۱۷-۲۰)؛ در این آیات شریفه خداوند کیفیت خلقت را بازگو می‌کند تا با تأمل در آن‌ها به اصل تسبیح پی برده شود؛ تسبیحی که وسیله نجات است.

خداوند در سوره اعلیٰ به رسول گرامی‌اش امر می‌کند که «فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ» (اعلیٰ/۹)؛ پس پند بده، اگر پند سود بخشد. در سوره غاشیه هم وظیفه‌ی رسولش را پند دادن می‌داند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه/۲۱)؛ پس تذکره ده که تو تنها تذکردهنده‌ای. در سوره اعلیٰ برای کسانی که از تذکر رسول (ص) پند نگیرند اضافه کرده «سَيَذَكِّرْكَ مَنْ يُخْشَىٰ. وَ يَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ. الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ» (اعلیٰ /۱۰-۱۲)؛ این عدم پندپذیری و عاقبت شقی‌ها در سوره غاشیه نیز آمده است: «إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَ كَفَرَ. فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» (غاشیه/۲۳-۲۴)؛ اگر کسی که روی بگرداند و کفر ورزد، که خدا او را به آن عذاب بزرگتر عذاب کند.

در سوره اعلیٰ سرنوشت اشقیا را در آتش می‌داند، آتشی که نه در آن بمیرند و نه به حال سلامتی برگردند «الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ. ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ» (اعلیٰ / ۱۲-۱۳)؛ این حالات به خاطر عذاب‌هایی است که در سوره غاشیه آمده «تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً. تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ. لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ. لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (غاشیه/۴-۷).

در سوره اعلیٰ در وصف خداوند آمده: او کسی است که هر چیز را به قدر اندازه داد و به راه کمالش هدایت کرد «وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» (اعلیٰ / ۳)؛ اما خداوند بعد از این لطف در حق مخلوقاتش، آنان را به حال خود رها نمی‌کند بلکه باز همه اعمال و رفتار مخلوقاتش را زیر نظر دارد «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (طارق/۴)؛ هیچ کس نیست

مگر اینکه نگاهبانی بر او [گماشته شده] است. در بیان ارتباط این آیات که خداوند بعد از هدایت و راهنمایی انسان، او را به حال خود رها نمی‌کند و برایش حفاظت کننده‌ای تعیین می‌کند.

در سوره طارق، خداوند روز قیامت را روزی دانسته که در آن روز همه‌ی اسرارها آشکار می‌شود و کسی قوتی در خود و یاوری برای نجاتش نخواهد داشت بلکه با اعمالشان برخورد می‌شود «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ. فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ» (طارق/۹-۱۰). تبیین جایگاه افراد در سوره غاشیه آمده است: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ. وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ. عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ. تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً. تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ. لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ. لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (غاشیه/۱-۷)؛ این آیات شریفه وصف حال کسانی است که اسرارشان مایه شرم ساریشان بود و آنچه در مقابل این اسرار گرفتند عذاب و بدبختی است. در مقابل گروهی هم هستند که اسرارشان مایه‌ی چشم روشنی آنان است و این اسرار وقتی در آستانه قیامت آشکار می‌شود باعث سعادت و مباحات و هم چنین پادش‌های فراوانی برای آنان به ارمغان می‌آورد «وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ. لِسَعِيهَا رَاضِيَةٌ. فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ. لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاحِيَةً. فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ. فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ. وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ. وَ نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ. وَ زُرَابِيٌّ مَبْتُوثَةٌ» (غاشیه/۸-۱۶).

غرض سوره اعلی همان نتیجه و چکیده سور مسبحات است که در دو محور عنایت و حمایت ویژه از پیامبر (ص) و «به سلامتی مردن» و پاک و بی‌آلایش برای جهان ابدی بودن را تشریح می‌کند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، محمدمهدی، ۱ جلد، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی - ایران - تهران، چاپ: ۳، ۱۴۱۸ ه.ق.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ ق). *نهج البلاغه* (للصباحی صالح) - قم، چاپ: اول.
- ابن جزی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ ه.ق). *التسهیل لعلوم التنزیل*، ۲ جلد، شرکة دار الأرقم بن أبی الأرقم - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ ه.ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*، ۴ جلد، دار الكتاب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- ابن درید، محمد بن حسن. (بی تا). *جمهرة اللغة* - بیروت، چاپ: اول.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- امین، نصرت بیگم. (بی تا). *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، ۱۵ جلد، [بی نا] - [بی جا] - [بی جا]، چاپ: ۱.
- الهی زاده، محمدحسین. (۱۳۹۶). *درسنامه تدبر در قرآن جزء ۳۰*، مشهد: موسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره، چاپ هفتم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ه.ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ ه.ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، ۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ه.ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ ه.ق). *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، ۱۰ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- ثعلبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ ه.ق). *تفسیر الثعلبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.

- جرجانی، حسین بن حسن. (۱۳۷۸ ه.ق). *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)*، ۱۱ جلد، دانشگاه تهران - ایران - تهران، چاپ: ۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن* - بیروت - دمشق، چاپ: اول.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱ ه.ق). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعہ و المنہج*، ۳۲ جلد، دار الفکر - سوریه - دمشق، چاپ: ۲.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ه.ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ۴ جلد، دار الکتب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ ه.ق). *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، ۳ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ ه.ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ۶ جلد، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - ایران - قم، چاپ: ۱.
- شیبانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ ه.ق). *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، ۵ جلد، نشر الهادی - ایران - قم، چاپ: ۱.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، ۱۰ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ه.ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۳.
- _____ (۱۴۱۲ ه.ق). *تفسیر جوامع الجامع*، ۴ جلد، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت - ایران - قم، چاپ: ۱.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ه.ش). *ترجمه تفسیر المیزان*، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ه.ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، ۳۲ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ ه.ق). *تفسیر الصافی*، ۵ جلد، مکتبه الصدر - ایران - تهران، چاپ: ۲.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۶ ه.ق). *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز*، ۶ جلد، جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثنون الاسلامیة - مصر - قاهره، چاپ: ۳.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ ه.ش). *تفسیر القمی*، ۲ جلد، دار الکتاب - ایران - قم، چاپ: ۳. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ ه.ش). *الجامع لأحكام القرآن*، ۲۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۱.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ ه.ش). *تفسیر نور*، ۱۰ جلد، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن - ایران - تهران، چاپ: ۱.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). *الکافی (ط - الإسلامیة)* - تهران، چاپ: چهارم. لسانی فشارکی، محمد علی و حسین مرادی زنجانی. (۱۳۹۳ ش). *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*، قم: بوستان کتاب.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت*، چاپ: دوم. مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ ه.ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.


میبدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ ه.ش). *کشف الاسرار و عده الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)*، ۱۰ جلد، امیر کبیر - ایران - تهران، چاپ: ۵.

مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). *تفسیر المراغی*، ۳۰ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ه.ش). *تفسیر نمونه*، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱۰.




بررسی مدلول واژه آب در آیه ۷۴ سوره انعام (اثبات خداپرستی پدران انبیا)

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی؛ استاد معارف اسلامی دانشگاه شریعتی، تهران، ایران.

مریم جزواحدی * 

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

علیرضا فنخاری 

چکیده

ابراهیم (ع) یکی از پیامبران الهی است که در آیاتی از قرآن از ایشان و پیروانش نام برده شده است. یکی از شبهاتی که درباره ایشان مطرح شده این است که چگونه می‌توان گفت: مدلول واژه «آب» در آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرًا تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أراكُ وَفَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام/ ۷۴) پدر حضرت ابراهیم (ع) نبوده است. در این نوشتار به کمک عقل و با استناد به آیات قرآن و روایاتی که مورد قبول شیعه و سنی، اجماع و قانون وراثت ثابت می‌کنیم که پدر حضرت ابراهیم (ع) آزر بت پرست که در این آیه اشاره شده، نیست. شیعیان و بسیاری از اهل سنت به راین باورند که اجداد پیامبر (ص) از جمله پدر حضرت ابراهیم (ع) تا حضرت آدم (ع) موحد بوده‌اند و آزر بت پرست نمی‌تواند پدر حضرت ابراهیم (ع) باشد؛ اگرچه برخی از مخالفین با دلایل قرآنی و روایی برخلاف این نظر را نموده‌اند و در این مقاله پاسخی مناسب به آنان داده شده است.

کلیدواژه‌ها: آزر، آب، ابراهیم، موحد.

مقدمه

یکی از پیامبران الهی که نقش بسیار بارزی در رواج و ثبوت اندیشه توحیدی و نیز مبارزه با شرک و بت پرستی داشته و در این راه سختی‌های زیادی کشیده و امتحانات دشواری روبرو شده است، حضرت ابراهیم (ع) است از دوران طفولیت حضرت ابراهیم (ع) در قرآن سخنی به میان نیامده است و با توجه به گزارش‌های تاریخی، او در دوران کودکی دور از دسترس حاکمان جور و مردم در غار زندگی کرده است و در دوران جوانی به میان مردم آمده و در اولین برخورد با فردی روبرو می‌شود که با توجه به آیه: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرًا تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ یادکن وقتی را که ابراهیم (ع) به پدرش آزر گفت: آیا بت‌ها را به خدایی اختیار کرده‌ای؟ من تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می‌بینم» (انعام/ ۷۴) آزر و پدر او نامیده شده است.

یکی از شبهاتی که در پیرامون زندگی حضرت ابراهیم (ع) مطرح شده این است که چگونه می‌توان اثبات کرد مدلول واژه «أب» در این آیه پدر حضرت ابراهیم (ع) نبوده است. مفسرین درباره واژه «آزر» و «أب» و نسبت ابراهیم (ع) با آزر اختلاف کرده‌اند و منشأ این اختلاف‌ها، روایاتی است که از طریق شیعه و سنی در این زمینه وجود دارد؛ بنابراین لازم است که به کمک آیات قرآن و روایات پاسخی مناسب به این شبهه داده شود. با توجه به این که پیامبر (ص) از اولاد حضرت ابراهیم (ع) است؛ در صورتی که آزر بت پرست باشد در این صورت امکان دارد که هر یک از اجداد پیامبر (ص) بت پرست باشند. هدف از انجام این پژوهش یافتن معنای واژه «أب» در آیه ۷۴ سوره انعام است. البته در این باره در گذشته تحقیقی صورت نگرفته است و برخی از مفسرین در تفاسیر خود به معنای ظاهری این واژه اکتفا کرده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و مطالب گردآوری شده بیشتر از کتاب مورد قبول شیعه و اهل سنت است.

۳. معنای لغوی «أب»

«أب» یک واژه بسیار کهن سامی است که شکل آرامی آن یعنی «abba» در قرن اول میلادی، میان یهودیان و نصاری در خطاب خداوند استعمال شده است و در تلمود به عنوان

پیشوندی برای نام‌های عبری که احتمالاً به روحانیون بزرگ اطلاق شده، آمده است و به تنهایی، گاه به حضرت ابراهیم (ع) اطلاق می‌گردیده است. همه نویسندگان اسلامی ریشه کلمه را «أبو» پنداشته‌اند که «واو» آن بر اثر کثرت استعمال حذف شده است، به خاطر اینکه تشبیه آن «أبوین» و جمع آن «آباء» است. (زیبیدی، بی تا: ۱۲۸/۱۹، خرماهی، ۱۳۷۷: ۵/۱)

اگر این کلمه به صورت تمام و با «واو» ذکر شود، «أبو» به عنوان کنیه است (ازهری، بی تا: ۴۳۳/۱۵)، برای آن لفظی که بدان اضافه شده مثل ابوطالب؛ و اگر ناقص و بدون واو «أب» ذکر شود به معنای مختلف است. گاهی برای ابراز احساسات و ایجاد عاطفه و تحریک احساسات، به آخر کلمه «أب» حرف (ت) اضافه می‌شود (أبت)؛ که به این صورت هشت بار در قرآن ذکر شده که چهار مرتبه آن در سوره مریم؛ مربوط به گفتگوی ابراهیم (ع) با آزر می‌باشد. این واژه به همراه مشتقات آن ۱۱۷ مرتبه در ۳۷ سوره و ۱۰۴ آیه از قرآن آمده است. در زیر نظر برخی از اهل لغت درباره این واژه بیان می‌کنیم:

۱. خلیل ابن احمد فراهیدی: «أبو: أْبُوْتُ الرَّجُلِ أْبُوهُ، إِذَا كُنْتُ لَهُ أَبَا. أَى: يَغْذُوهُ، كَمَا يَغْذُو الْوَالِدُ وَلَدَهُ؛ وَآزَهُ «أَب» رَا بِه مَعْنَى تَغْذِيهِ دَادِن كَرَفْتَه اسْت؛ هِمَان طُور كَه پَدْر فَرْزَنْدَان رَا تَغْذِيَه مِي دَهْد» (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ۴۱۹/۸).

۲. ازهری: «الهمزة و الباء و الواو يدلّ على التّربية و الغدو. أْبُوْتُ الشَّيْءِ أْبُوهُ أْبُوّاً إِذَا غَدَوْتَهُ؛ وَبَذَلِكَ سَمِّيَ الْأَبُ أَبَا؛ أْبُو، دِلَالَت بَر تَرْبِيَت كَرْدِن وَ تَغْذِيَه دَادِن مِي كَنْد» (ازهری، بی تا ۴۳۱/۱۵).

۳. راغب اصفهانی: «و يسمّى كلّ من كان سبباً في إيجاد شيءٍ أو صلاحه أو ظهوره أباً و لذلك يسمّى النبيّ صلّى الله عليه و سلم أباً المؤمنين؛ الأب: الوالد، هر کس که سبب پیدایش یا باعث اصلاح، یا ظهور چیزی شود به آن «أب» می‌گویند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۵۷/۱). و از این جهت پیامبر (ص) پدر مؤمنین نامیده شده است؛ چنان که خدای تعالی فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَرْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (احزاب/۶)

۴. فخرالدین طریحی: «أبا فی قوله تعالى: مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ جعل إبراهيم أباً للأمة كلها، لأن العرب من ولد إسماعيل و أكثر العجم من ولد إسحاق و لأنه أبو رسول الله (ص) وهو أب لأمته، فالأمة في حكم أولاده و مثله قوله: وَ إله آبائك إبراهيم و إسماعيل و إسحاق؛ (أبا) در قول خدای تعالی: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» یعنی ابراهیم (ع) برای همه امت‌ها پدر می‌باشد؛ زیرا عرب از فرزندان اسماعیل و بیشتر عجم از فرزندان اسحاق است و نیز به دلیل این که آن حضرت پدر پیامبر (ص) است و پیامبر (ص) هم پدر امت خود است پس امت در حکم اولاد ابراهیم (ع) است» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۵/۱). البته این تعریف اشاره به پدر معنوی است.

۵. حسن مصطفوی: «اصل در این ماده همان تربیت کردن است خواه در جهت مادی یا معنوی و با توجه به این سخن برای «أب» مصادیق زیادی مثل: والد، ربّ متعال، معلّم، نبی، جدّ، عمو و غیر این‌ها از کسانی که در تربیت انسان نقش بسزایی دارند، است» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۷/۱).

۶. در کتاب وجوه و نظائر فی القرآن آمده است: «تفسیر «أب» بر سه صورت جدّ، عمو، پدر است». (دامغانی، ۱۳۶۶: ۳۹/۱)

۷. علی اکبر قرشی: أب: پدر، بزرگ قوم. (قرشی، ۱۳۷۸: ۲۰/۱)

با توجه به معانی لغوی می‌توان گفت: حسن مصطفوی آن را به معنای تربیت کردن و خلیل بن احمد و ازهری علاوه بر معنای تربیت کردن و تغذیه دادن گرفته است. راغب، آن را سبب ایجادشی یا اصلاحشی در نظر گرفته است. البته با توجه به اینکه در کلمات عرب، «أب» را بر پدر و جدّ و ... اطلاق می‌کنند، نظر راغب برتر و صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا تمام مصادیق أب را در بر می‌گیرد. از طرف دیگر اگر «أب» به معنای تربیت کردن باشد، با واژه ربّ که به معنای تربیت کردن است یکسان می‌شود و این خلاف وضع اولیّه لغت است.

۴. کاربردهای قرآنی واژه «أب»

در بررسی‌هایی که در آیات قرآن انجام شده است می‌توان گفت: لفظ «أب» در قرآن به معانی زیر به کار رفته است:

(۱) پدر صلبی: که بر فرزندان واجب است حقوق آن ادا شود و اگر ادا نکنند عاق والدین می‌شوند و بیشتر استعمالات در قرآن به همین معنا است. مانند آیه: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف/۴)

(۲) در صورت تشبیه بودن نیز به چند معنا آمده است:

الف) پدر و مادر؛ مانند آیه «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» (یوسف/۹۹)

ب) آدم و حوا؛ مانند آیه: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ...» (اعراف/۲۷)

ج) پدر و جد خود؛ مانند آیه: «... وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف/۶)

(۳) در صورت جمع بودن نیز به دو معنا بیان شده است:

الف) پدران و اجداد: مانند آیه: «قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ» (شعراء/۲۶)

ب) اسلاف گذشتگان ولو اینکه اجداد نباشند؛ مانند آیه: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتِدُونَ» (زخرف/۲۲)

در قرآن مجید واژه «أب» در مورد عمو به کار رفته است مانند آیه: «إِذْ قَالَ لَبْنِيُّ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/۳۳) جای شک نیست که اسماعیل عموی یعقوب بوده نه پدر او؛ زیرا یعقوب فرزند اسحاق است که برادر اسماعیل بود ولی با این وضع، فرزندان یعقوب اسماعیل را که عموی یعقوب بود، پدر او خواندند. مفسرین بسیاری از جمله فخر رازی، طبرسی، طباطبایی و... این واژه را در این آیه به معنای عمو گرفته‌اند. حال که واژه «أب» در قرآن به معنی «عمو» به کار رفته است، هر چند این معنا مجازی باشد، دیگر قاطعانه نمی‌توان گفت: آزر پدر حضرت ابراهیم (ع) بوده است، خصوصاً که تاریخ گواهی

می‌دهد که آزر سرپرستی حضرت ابراهیم (ع) را برعهده داشت، و او پیوسته به آزر به چشم پدری می‌نگریست. (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۱/۱، ابن اثیر: ۱۳۷۰: ۱۰۲/۱)، و از این جهت او را «پدر» می‌نامید.

با توجه به معنای «أب» و کاربردهای قرآنی آن می‌توان گفت: «ابوت» به معنای رابطه پدری به دو گونه تقسیم می‌شود: نخست، رابطه پدری مادی؛ که عبارت از تربیت جسمانی فرزندان توسط والدین اوست. اما در حقیقت پدر بودن غیر از والد بودن است؛ چون والد بودن عبارت از ولادت یافتن مادی فرزند از پدر است، اما پدر بودن عبارت از تربیت فرزند و رشد اوست.

دوم، پدر معنوی؛ که عبارت از تربیت روحانی فرزند به وسیله پدر است و از پدر بودن مادی بالاتر است؛ زیرا پدر مادی سبب وجود جسمانی انسان است ولی پدر معنوی سبب تکامل و وصول او به سعادت کامل و جاویدان در دنیا و آخرت است. پیامبر (ص) و خاندانش علت غایی خلقت انسان هستند، اما پدران جسمانی علت مادی این خلقت‌اند. شرافت و اهمیت پدر روحانی بر پدر جسمانی، همانند برتری روح بر بدن و برتری آخرت نسبت به دنیا است. انبیاء و اولیای خدا بارزترین مصداق‌های پدر معنوی در جامعه هستند.

۵. نام پدر ابراهیم (ع) و نسبت او با آزر

نام پدر حقیقی حضرت ابراهیم (ع) در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن ذکر نشده است و «آزر» کلمه غیر عربی و غیر منصرف است و این واژه تنها یک‌بار در سوره انعام آمده است و درباره نسبت حضرت ابراهیم (ع) با آزر و نام پدر او اقوالی مختلفی بیان شده است که عبارت‌اند از:

(۱) برخی از مفسران و دانشمندان اهل سنت با بهره‌گیری از آیه ۷۴ سوره انعام گفته‌اند: آزر پدر حضرت ابراهیم (ع) بوده است. و بیان می‌کنند که شاید پدر ابراهیم (ع) دو نام داشته، مثلاً نام اصلی او آزر و لقبش تارح بوده و چون مشهور به تارح شده نام او غیر معروف شده و قرآن او را با نام اصلی یاد کرده است و احتمال دارد که برعکس آن هم صحیح باشد. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۲۵۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۲۷)

(۲) برخی دیگر از علمای اهل سنت مانند، آلوسی و طبری باور دارند که آزر پدر حضرت ابراهیم (ع) نبوده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۹/۷؛ طبری، ۱۳۸۵: ۱۵۸/۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۳/۳)

(۳) برخی قائل هستند که آزر نام بتی است که پدر حضرت ابراهیم (ع) او را پرستش می‌کرده. (جفری، ۱۳۸۶: ۱۱۳) درحالی که این احتمال با ظاهر آیه فوق که می‌گوید پدرش آزر بوده به هیچ وجه سازگار نیست مگر اینکه جمله یا کلمه‌ای در تقدیر بگیریم که آن هم برخلاف ظاهر است.

(۴) مفسران و دانشمندان شیعه معتقدند: «آزر پدر حضرت ابراهیم (ع) نبوده و پدر ایشان تارخ یا تارخ است؛ و آزر را عمو یا جد مادری و یا ناپدیری و یا سرپرست امور حضرت ابراهیم (ع) دانسته‌اند (طبری، ۱۳۶۰: ۷۹۸/۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۵۷/۱۴؛ گنابادی، ۱۳۷۲: ۸۰/۹، طیب، ۱۳۷۸: ۴۴۵/۸؛ سبحانی، بی تا: ۲۲۰/۱۱). البته در هیچ یک از منابع تاریخی اسم پدر ابراهیم (ع) آزر شمرده نشده است.

از جمله دلایلی که می‌توان گفت: آزر بت پرست پدر ابراهیم (ع) نمی‌باشد، این است که: گفتگوی ابراهیم (ع) با آزر که توأم با آمرزش برای او بود؛ در دوران جوانی حضرت ابراهیم (ع) و در سرزمین عراق بود و هنوز آهنگ فلسطین و مصر و حجاز نکرده بود. «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرًا تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أراكِ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام/۷۴) و ابراهیم (ع) در ابتدای کارش به آزر که بت پرست بوده وعده می‌دهد که از خدا برایش طلب آمرزش خواهد کرد: «...سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم/۴۷)؛ و ابراهیم (ع) به این وعده عمل می‌کند و برای او از خدا طلب آمرزش نموده است. «وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء/۸۶) اما هنگامی که برای او روشن شد که آزر دشمن خداست و امید به هدایت او نمی‌باشد از او بیزاری جست: «وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه/۱۱۴)؛ البته این کار در آغاز کار و پیش از ترک سرزمین خود به سوی سرزمین مقدس بوده است و شاهد آن این که در آغاز دعای خود گفت: خدایا به حکمت عطا کن و مرا به صالحان

ملحق فرما...» (شعرا/۸۳) ابراهیم (ع) در دوران پیری وقتی فرزندش اسماعیل بزرگ شده و کعبه را در مکه بنیاد نهاد برای پدر و مادرش طلب آموزش کرد: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم/۴۱)

از ضمیمه کردن این آیات (در آغاز جوانی از آزر بریده و در دوران پیری دعا کرده) روشن می‌شود که شخصی که در آغاز کار (دوران جوانی) برای ابد مورد تنفر ابراهیم (ع) قرار گرفت؛ غیر از آن شخصی است که در پایان عمر مورد توجه و یاد او بود و او با طلب مغفرت یاد می‌کرده است.

هرگاه «والدی» که در این آیه مورد مهر و علاقه حضرت ابراهیم (ع) قرار گرفته و با دعای خیر یاد شده است همان آزر باشد؛ معلوم می‌شود که ابراهیم (ع) تا دم مرگ و تا آخرین ساعات زندگی، با آزر قطع رابطه نکرده است و گاهی برای او طلب مغفرت می‌کرده است و از سویی آیه‌ای که در پاسخ تقاضای مشرکان (توبه/۱۱۳) وارد شده است روشن می‌کند که ابراهیم (ع) پس از چندی در همان دوران جوانی روابط خود را با آزر قطع کرد و از او دوری و تبری جسته است و تبری جستن با طلب آموزش سازگار نیست. پس «آزر» که در این آیات از او یاد شده پدر واقعی حضرت ابراهیم (ع) نبوده و تنها نامیدنش به پدر به دلایلی مانند جدّ مادری بودن یا عمو بودن یا ناپدری یا سرپرست بودن، بزرگ‌تر بودن یا مانند این‌ها بوده و چنین تسامحی تنها در زبان عرب نیست بلکه در همه زبان‌ها رایج است.

۶. دلایل موحد بودن پدر حضرت ابراهیم (ع)

یکی از دلایلی که می‌توان گفت که آزر بت‌پرست پدر حضرت ابراهیم (ع) نیست این است که در عقیده شیعه (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱۳۵) و برخی از علمای اهل سنت (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۳/۴)، پدران و نیاکان پیامبران و لااقل پدران بلاواسطه آنان همه موحد بوده‌اند، نه مشرک و پدر ابراهیم (ع) نیز از اجداد بلا واسطه پیامبر (ص) است که باید موحد باشد و به کمک دلایل زیر می‌توان ثابت کرد که پدر ابراهیم (ع) آزر بت‌پرست نیست:

۱,۶ دلیل عقلی

تمام انبیاء به‌ویژه رسول اکرم (ص) از انسان‌های وارسته و نمونه‌ای بودند که برای هدایت و راهنمایی مردم برگزیده شدند و بقیه مردم مأمور به اطاعت بی‌چون‌وچرا از آن‌ها گردیدند؛ آنچه مسلم است این است که این وجودهای مقدس باید از هر چیزی که موجب نفرت و دوری مردم از آنان می‌شود (مشرک بودن) منزّه و پاک باشند. علامه حلی در این باره آورده است: «پیامبران نباید دارای اوصافی باشند که موجب بیزارى مردم از آنان شود، مثلاً نباید از جهت پدران چنان باشد که مردم آنان را سبک شمرده و نیز باید مادران پاکدامن داشته باشند و پدران پیامبر باید از شرک منزّه باشند؛ زیرا موجب بیزارى مردم از وی شده و در نتیجه با غرض از بعثت [که گرایش یافتن مردم به پیامبر و پیروی از اوست] ناسازگار می‌باشد» (قراملکی، ۱۳۲: ۱۳۸۸).

برخی از مخالفین بیان می‌کنند که زاده حرام می‌تواند پیامبر باشد اگرچه حرام‌زادگی او را همگان بدانند و رواست که پدرش به هر گناه و شرکی آلوده گردد و مادرش به کارهای زشت مشهور باشد. (حلی، ۱۳۷۹: ۱۷۴) این اندیشه از آنجا برآمده که اشعریان حسن و قبح عقلی را باور ندارند و چنین اموری را از سوی خداوند ممکن می‌دانند ولی باید گفت: آنان عقل را عاجز از درک حسن و قبح می‌دانند، بلکه اصولاً حُسن و قبح واقعی افعال را انکار می‌کنند؛ درحالی که انسان به دلیل محدودیت عقل و آگاهی، قادر نیست ارزش همه افعال را به‌درستی درک کند؛ از این رو در مواردی که نمی‌تواند حسن و قبح اعمال را درک کند، نیازمند دین و شریعت است.

۲,۶ دلیل نقلی

یکی دیگر از راه‌هایی است که نشان می‌دهد آزر بت‌پرست پدر حضرت ابراهیم (ع) نمی‌باشد، دلایل نقلی است که شامل دلیل قرآنی و دلیل روایی است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱,۲,۶ دلیل قرآنی

درباره موحد بودن پدر حضرت ابراهیم (ع) در هیچ آیه‌ای اشاره صریح نشده است ولیکن شماری از آیات قرآن بر موحد بودن والدین و اجداد پیامبر (ص) دلالت می‌کند که در اینجا فقط به یک مورد از آیات بیان می‌شود: خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ» وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» (شعراء/ ۲۱۸-۲۱۹) گروهی از مفسرین گفته‌اند: با این آیه مؤمن بودن اجداد پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثابت می‌شود؛ زیرا لفظ «ساجدین» جمع است و حرف «آل» نیز در ابتدای آن به کار رفته و این حاکی از عام استغراقی بودن آن است؛ یعنی خداوند می‌فرماید: نقل و انتقال تو و نطفه‌ای که تو از آن به وجود آمده‌ای، از صلبی به صلب دیگر طیب و طاهر بوده است، زیرا همه کسانی که حامل این نور بوده‌اند از ساجدان و نمازگزاران بوده‌اند و بدین ترتیب خداوند همه اجداد تو را از سجده کنندگان حق دانسته است.

از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در تفسیر این آیه روایت شده که پیامبر (ص) در اصلا ب پیامبران بوده تا این که به پشت پدر خویش منقل شد و به زناشویی حلال و بدون آلودگی و ازدواج غیر مشروع (قمی، ۱۳۸۳، ۱۰۰۰).

برخی بر استدلال فوق اشکال کرده‌اند به این که آیه به چند صورت تفسیر شده و شما نمی‌توانید بگویید آیه را بر تمام تفسیرها حمل می‌کنیم چون حمل مشترک بر تمام وجوه جایز نیست؛ و حمل آن بر تفسیر مورد نظر ترجیح بلا مرجح است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۷۳/۲۴) در پاسخ باید گفت: وجود احادیث متعدد در تفسیر این آیه که بر موحد بودن پدران پیامبران دلالت می‌کند مرجح وجه مورد نظر است.

۲,۲,۶ دلیل روایی

روایات بسیار زیادی وجود دارد مبنی بر این که پیامبر (ص) از اولاد ابراهیم (ع) هستند و نسل ایشان تا حضرت آدم (ع) از سلامت و طهر ظاهری و باطنی برخوردار است. (مجلسی، ۱۳۸۳: ۱۱۸/۱۵) پدر ابراهیم (ع) از اجداد پیامبر ما محسوب می‌شود که از سلامت و طهر ظاهری و باطنی برخوردار است؛ و راویان شیعه و سنی احادیثی درباره طهارت و پاکی

والدین و اجداد پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که می‌توان آن را به دو دسته تقسیم کرد که عبارت‌اند از دسته اول: احادیثی هستند که بر طاهر بودن پدران و مادران رسول خدا (ص) دلالت می‌کنند:

(۱) قال رسول الله (ص): «من همواره از صلب‌های پاک به رحم‌های پاک منتقل شده‌ام.» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۱۰۸/۱۵)

(۲) در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: «... پیوسته خداوند مرا از صلب‌های مردان پاک به رحم‌های زنان پاک منتقل کرد تا وقتی که در این عالم شما وارد کرد و به چرکی‌های جاهلیت آلوده نکردم.» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۱۱۷/۱۵) و در زیارت اربعین امام حسین (ع) نیز همین عبارت را می‌خوانیم: «گواهی می‌دهم که تو نوری بودی در میان صلب‌های (پشت‌های) بسی سربلند و رحم‌های پاکیزه به طوری که ناپاکت نکرد جاهلیت با ناپاک‌هایش و نبوشاند به تو تیره و تار از جامه‌های.»

علامه مجلسی در این باره می‌گوید: «اخباری که بر موحد بودن پدران پیامبر (ص) دلالت می‌کند، از طریق شیعه مستفیض و بلکه متواتر است» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۴۹/۱۲).

این احادیث دلالت می‌کند بر اینکه پدران رسول خدا (ص) همگی مؤمن بودند؛ زیرا که اگر در میان پدران آن جناب کافری وجود داشت سزاوار نبود که پیغمبر (ص) کافر را به طهارت (پاکی) توصیف فرماید، چرا که کافر نجس است. در حالی که رسول خدا (ص) توصیف فرمود آباء خود را به طهارت، و دلیل بر نجاست کفار قول خدای تعالی: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه/۲۸). در این آیه خداوند به نجاست کفار حکم می‌کند؛ بنابراین چون پیغمبر (ص) حکم فرمود به طهارت و پاکی تمام پدران خود و آن‌ها را به پاکی توصیف فرمود دلیل است بر اینکه پدران آن جناب تماماً از موحدین بودند.

سیوطی دانشمند اهل سنت در کتاب مسالک الحنفا از فخر رازی در کتاب اسرار التنزیل چنین نقل می‌کند: «پدر و مادر و اجداد پیامبر اسلام (ص) هیچ‌گاه مشرک نبوده‌اند» وی به حدیثی که از پیامبر (ص) نقل شده استدلال نموده و سپس خود اضافه می‌کند که این حقیقت را ما با توجه به دو دسته از روایات اسلامی می‌توان اثبات کنیم:

الف) روایاتی که می‌گوید: پدران و اجداد پیامبر (ص) تا آدم (ع) هر کدام بهترین فرد زمان خود بوده‌اند.

ب) روایاتی که می‌گوید: در هر عصر و زمانی افراد موحد و خداپرست وجود داشته است. با ضمیمه کردن این دو قسم از روایات ثابت می‌شود که اجداد پیامبر (ص)، از جمله پدر ابراهیم (ع) به یقین موحد بوده‌اند.

دسته دوم احادیثی هستند؛ که دلالت می‌کند پیامبر اکرم (ص) اجدادشان را در روز قیامت شفاعت خواهند کرد، چنان که رسول خدا (ص) فرمود: «من از پروردگارم خواستم چهار نفر را ببخشد و او آن‌ها را خواهد بخشید ان شاء الله: آمنه دختر وهب، عبدالله بن عبدالمطلب، ابوطالب بن عبدالله المطلب و مردی از انصار که بین من و او پیمان بود». (مجلسی، ۱۳۸۳: ۱۰۸/۱۵)

براساس دستور قرآن جایز نیست که پیامبر و مؤمنین برای مشرکین طلب مغفرت و شفاعت کنند (توبه ۱۱۳)، و این که رسول خدا (ص) می‌فرماید: «پدر و مادرم را شفاعت خواهم کرد؛ نشان می‌دهد که آن‌ها مشرک نبوده و موحد بوده‌اند».

۳,۶. اجماع

براساس آیات و روایات مستفیض شیعه امامیه بر این مسئله اتفاق و اجماع دارند که پدر و مادر و اجداد پیامبر (ص) تا آدم (ع) نه تنها موحد، بلکه از صدیقین یا پیامبران مرسل، یا اوصیای معصوم بوده و هر کدام بهترین فرد زمان خود بوده‌اند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۴/۴۹۷)

شیخ الطائفه (طوسی) در این باره می‌نویسد: «نزد اصحاب ما به اثبات رسیده که در میان اجداد پیامبران کافر وجود نداشته است و دلیل آنان در این مسئله اجماع فرقه برحق است. و در جای خود به اثبات رسیده که اجماع آنان به جهت دخول معصوم در بین آن‌ها حجت است و در این مسئله اختلافی بین امامیه نیست». (طوسی، بی تا: ۱۲۹/۷).

محمدباقر مجلسی بیان می‌کند: «اتَّفَقَتِ الامامیه رضوان الله عليهم على انّ والدي الرسول و كل اجداده الى آدم ع كانوا المسلمين بل كانوا من الصديقين اما انبياء المرسلين أو اوصياء معصومين ...» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۱۱۷/۱۲) با توجه به این حدیث و احادیث دیگری

که در این زمینه آمده است استفاده می‌شود که موحد بودن اجداد پیامبر از مسائل مورد اتفاق بین تمام علمای شیعه می‌باشد؛ و بلکه این مطلب نزد دانشمندان اهل سنت نیز معروف بوده که فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید: «إِنَّ أَحَدًا مِنْ آبَاءِ الرَّسُولِ (ص) وَاجِدَادَهُ مَا كَانَ كَافِرًا» (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۳/۴).

۶، ۴. قانون وراثت

قانون وراثت، اصل مهمی است که در تمام شئون موجودات از انسان و حیوان و نباتات مورد مطالعه دقیق قرار گرفته و آثار و نتایج مهمی از آن به دست آمده است؛ و می‌توان گفت یکی از سنن غیر قابل تبدیل و تغییر الهی است. «وراثت عبارت از انتقال بسیاری از صفات جسمانی و روانی و مجموعه‌ای از حالات اخلاقی و عملی، از پدر و مادر و یا خویشاوندان، به نسل بعدی است. و همین امر سبب شباهت فرزندان به پدر و مادر و یا خویشاوندان می‌گردد. وراثت شامل تمام عواملی می‌شود که در وقت انعقاد نطفه فرد وجود داشته است.» (حجتی، ۱۳۶۵: ۴۶)

دقت و بررسی در افراد انسان و انتقال خصوصیات و کیفیاتی که از نطفه پدر و مادر و تلقیح آن به صورت جنین درآمده و در طفل به ظهور می‌رسد، این اصل را به طور کلی در مورد انسان به ثبوت می‌رساند. نطفه انسان ذره‌ای از سازمان وجودی اوست که تمام آثار و خصوصیات انسان به طور تراکم و اندماج و به طور قوه و استعداد در او موجود است و چون در رحم مادر در ظرف مخصوص خود با شرایط خاصی جای گرفت به مرحله فعلیت رسیده و به صورت نثر درآمده و به ظهور می‌رسد و تمام خصوصیات مادی و اخلاقی و روحی پدر و مادر خود را نشان می‌دهد.

در حقیقت، طفل شاخه و فرعی است که از درخت هستی و اصل مادی و معنوی پدر منشعب شده و در تمام خواص خود حکایت از آن اصل می‌نماید. آثار و خصوصیات از پدر نه فقط به نطفه او انتقال می‌یابد بلکه در هر یک از سلول‌های انسان تمام آثار هستی او مشهود است و می‌توان گفت در هر ذره از بدن انسان یک انسان کامل به نحو استعداد و

قوه وجود دارد که چنانچه شرایط تربیت و تکامل موجود گردد به صورت یک انسان کامل درمی آید. (مظاهری، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۸)

قانون وراثت از نظر اسلام و از نظر علم درست است. علم به ما می گوید که زن ها که تک سلول هستند حاصل صفات ظاهری و باطنی پدر و مادرها هستند، علم به ما می گوید که صفات ظاهری پدر و مادر نظیر شکل و شباهت و صفات باطنی نظیر فضیلت و رذیلت به اولاد منتقل می شود و اسلام این را امضا کرده است و شاید این آیه شریفه اشاره به همین قانون وراثت داشته باشد که می فرماید: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ يَأْذَنُ رَبُّهُ وَ الَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف/ ۵۸) و پیامبر (ص) در این باره می فرماید: «بینید نطفه خودتان را در چه محلی مستقر می کنید (از قانون وراثت غافل نباشید) توجه کنید زمینه و همسری پاک باشد تا فرزندان شما وارث ناپسند نشوند». (محمدی نیا، ۱۳۹۰: ۲۰۲)

به طور مسلم همان طور که زن اجداد والدین در جسم انسان تأثیر می گذارد، در نفس و روح انسان نیز اثرگذار است؛ و از راه نطفه اخلاق و غرائز پدر و مادر در طفل به ظهور می رسد و از ترکیب آن دو نطفه مجموعه مرکب از آن دو، طفلی با اخلاق خاص که نتیجه اخلاق و غرائز آن دو است به وجود می آید؛ از این رو هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که این وجودهای مقدس در اصلا ب نجس و ارحام پلید قرار گرفته باشند.

اگر پدر و مادر ابراهیم (ع) مشرک و بت پرست باشند در این صورت با توجه به اصل وراثت باید در میان فرزندان ابراهیم (ع) ظاهر شود درحالی که در میان هیچ یک از پیامبران بعد از ابراهیم (ع) چنین فردی با این صفات یافت نشده است.

۷. دلایل مخالفان بر موحد بودن پدر حضرت ابراهیم (ع)

برخی از مخالفان بیان می کنند؛ همان طور که پدر حضرت محمد (ص) موحد نبوده است پس پدران سایر انبیاء از جمله ابراهیم (ع) نیز می تواند موحد نباشد؛ و در این قسمت به بیان نظرات آنان پرداخته و هریک را به طور مختصر پاسخ می دهیم:

۱,۷ دلیل قرآنی

در آیه‌ای از قرآن آمده است که: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره ۱۱۹) مخالفان در شأن نزول این آیه روایتی نقل می‌کنند که پیامبر (ص) فرمود: ای کاش می‌دانستم پدر و مادرم در آن دنیا چه می‌کنند، پس خداوند این آیه را نازل کرد و فرمود: «لَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ؛» از اهل دوزخ سؤال نکن، و پیامبر (ص) هم تا هنگام مرگ یادی از آن‌ها نکرد، و نتیجه می‌گیرند که طبق آیه فوق پدر و مادر پیامبر (ص) مشرک بوده و اهل دوزخ هستند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۱۰۳/۱)

در پاسخ باید گفت: قرائت مشهور این است که «لَا تُسْأَلُ» خوانده می‌شود زیرا؛ «لا» نافیه است؛ بنابراین معنی آیه این است که ای پیامبر تو مسئول گمراهی دوزخیان نیستی، علاوه بر این مخالفان تنها با استناد به روایت مذکور می‌توانند آیه را حمل بر شرک پدر و مادر پیامبر (ص) کنند؛ در حالی که روایت یادشده ضعیف و مرسل است و نمی‌تواند مبین و مفسر آیه باشد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ۲۸۰/۱)

در آیه‌ای دیگر آمده است: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأَ تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً» (انعام ۴۷)؛ مخالفین می‌گویند طبق این آیه پدر ابراهیم (ع) مشرک و بت پرست بوده و شما نمی‌توانید بگویید تمام اجداد پیامبر (ص) تاحضرت آدم (ع) موحد و خداپرست بوده‌اند و پاسخ این دلیل در قسمت اول این مقاله به تفصیل داده شده است.

۲,۷ دلیل روایی

در حدیثی آمده است که پیامبر (ص) برای مادرش در خواست شفاعت کرد، جبرئیل گفت: «برای کسی که مشرک مرده است استغفار نکن» (الهیسمی، ۱۴۰۸ ق: ۱۱۷/۱). مخالفان می‌گویند: طبق این حدیث مادر پیامبر (ص) در جهنم است و معلوم می‌شود مشرک بوده است. در پاسخ باید گفت: این حدیث ضعیف و غیر قابل استناد است، چون در سلسله سند آن محمد بن جابر قرار دارد که از دیدگاه علمای رجال ضعیف بوده و به حدیث او اعتنا نمی‌شود (نسائی، ۱۰۴۶ ق: ۲۳۳).

و در حدیثی دیگر آورده‌اند که پیامبر (ص) به پسران ملیکه فرمود: «مادر شما در آتش است این سخن بر آن‌ها گران آمد پس آن‌ها را فراخواند و فرمود: مادر من هم با مادر شما است» (النووی، ۱۴۰۷ ق: ۷۹/۳). این حدیث ضعیف است چون در سند آن عثمان بن عمیر قرار دارد که ضعیف است. (عمرین شاهین، ۱۳۶۱ ق: ۴۸۹)

در برخی از منابع روایی اهل سنت آمده که شخصی از پیامبر (ص) سؤال کرد: جایگاه پدرم (که از دنیا رفته) کجاست؟ حضرت فرمود: «در آتش، بعد او را که در حال رفتن بود صدا زد و فرمود: «إن أبی وأباك فی النار؛ پدر من و پدر تو در آتش هستند». (ابن حیان، ۱۴۱ ق: ۳۴۰/۲) این حدیث از چند جهت قابل توجه و اعتنا است:

الف) اگر بپذیریم که این روایت درست باشد، والدین پیامبر (ص) در حال کفر از دنیا رفته باشند؛ باز در منابع اهل سنت وارد شده است که پیامبر (ص) پدر و مادرش را زنده کرده و آن دو ایمان آورده‌اند.

ب) همان‌طور که گفته شد در زبان عربی به عمو نیز «أب» گفته می‌شود، بنابراین بر فرض صحت حدیث منظور از آب در این حدیث ابولهب است نه پدر حقیقی پیامبر.

ج) این حدیث را حماد بن سلمه از ثابت بن انس نقل کرده و حماد مورد تهمت وضعف است و مطالب فراوانی را در احادیث وارد کرده و وی حافظ خوبی نبوده است، بنابراین در این حدیث دلالتی بر شرک یا کفر اجداد پیامبر (ص) وجود ندارد (عسقلانی، ۱۴۰۴ ق، ۳۹۷).

همان‌طور که دیدیم هیچ یک از دلایل مخالفان صحیح نمی‌باشد ولی ادله‌هایی که شیعه نسبت به موحد بودن پدر حضرت ابراهیم (ع) آورده‌اند کامل است و از مبناهایی درستی انتخاب شده است که جای هیچ شک و شبهه‌ای نسبت به آن‌ها نیست.

نتیجه‌گیری

یکی از شبهاتی که پیرامون حضرت ابراهیم (ع) مطرح شده است این است که مراد از واژه «أب» در آیه ۷۴ سوره انعام پدر حضرت ابراهیم (ع) نبوده است؟ اهل لغت واژه «أب» را بیشتر به معنای عمو، مربی، جد مادری و... گرفته‌اند و در این آیه احتمال داده شده مراد از

«أب» عمو می‌باشد؛ زیرا از کنار هم قرار دادن آیاتی که در دوران جوانی و پیری ابراهیم (ع) آمده است روشن می‌شود که آزر بت‌پرست نمی‌تواند پدر حضرت ابراهیم (ع) باشد. با توجه به دلایل عقلی و آیات و روایت و اجماع و قانون وراثت روشن می‌شود که یک فرد بت‌پرست (آزر) نمی‌تواند پدر حضرت ابراهیم (ع) باشد؛ زیرا تمام انبیاء برای هدایت و راهنمایی مردم برگزیده شده‌اند و آنچه در مورد آنان مسلم است این است که این وجودهای مقدس باید از هر چیزی که موجب نفرت و دوری مردم از آنان از جمله مشرک بودن است منزّه و پاک باشند و براساس آیات و روایات شیعه امامیه بر این مسئله اتفاق نظر دارند و معتقدند که اجداد پیامبر (ص) تا آدم (ع) نه تنها موحد، بلکه از صدیقین یا اوصیای معصوم بوده‌اند و به طور قطع می‌توان گفت: مراد از «أب» در این آیه هر کسی غیر از پدر حقیقی ابراهیم (ع) است.

منابع

قرآن

- ازهری، محمدبن احمد. (بی تا). تهذیب اللغه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، اول.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی بن الحسین. (۱۳۶۱ ش). اعتقادات، بی جا، بی نا، اول.
- ابن حیان. (۱۴۱۴ ق). صحیح ابن حیان، بی جا، موسسه الرساله، دوم.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۰ ش). تاریخ کامل، ترجمه سید محمد حسین روحانی، تهران: اساطیر، پنجم.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- بیضاوی، عبدالله عمر. (۱۴۱۸ ق). انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، اول.
- (بی تا). تفسیر بیضاوی، بیروت، دارالفکر، اول.
- جفری، آرتور. (۱۳۸۶). واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون به دره‌ای، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (بی تا). الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه، مصحح عبدالغفور عطا، بیروت، اول.
- حلی. (۱۳۷۹ ش). نهج الحق و کشف الصدق، ترجمه علی رضا کهنسال، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، اول.
- حجتی، محمد باقر. (۱۳۶۵ ش). قانون وراثت، فصلنامه روان‌شناسی و علوم تربیت، ش ۷۸.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۷ ش). دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، دوستان، اول.
- دامغانی، محمدبن حسین. (۱۳۶۶ ش). الوجوه والنظائر فی القرآن، تصحیح اکبربهرروز، تبریز، دانشگاه تبریز، اول.
- رازی، فخرالدین. (۱۴۲۰ ق). تفسیر کبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۳ ش). مفردات الفاظ القرآن الکریم، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، تهران، انتشارات مرتضوی، سوم.
- زبیدی، محمد بن محمد. (بی تا). تاج العروس، مصحح علی شیری، بیروت، دارالفکر، اول.

- سبحانی، جعفر. (بی تا). منشور جاوید، قم، موسسه امام صادق (ع)، اول.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ ق). الدر المنثور فی تفسیر الماثور، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۸ ش). المیزان فی التفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، بیست و هشتم.
- طبرسی، فضل بن محمد. (۱۳۶۰ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه علی کرمی، تهران، فراهانی، اول.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۵ ش). جامع البیان، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، هفتم.
- طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵ ش). مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سوم.
- طوسی، محمد حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، اول.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، دوم.
- عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۰۴ ق). تهذیب التهذیب، لبنان، دارالفکر، اول.
- عمر بن شاهین. (۱۳۶۱ ق). ناسخ الحدیث و منسوخه، بی جا، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ ش). کتاب العین، ج ۲، قم، انتشارات اسوه، دوم.
- قراملکی، احمد. (۱۳۸۸ ش). شرح جامع تجرید الاعتقاد، تهران، نشر اشکان، اول.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۸ ش). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ششم.
- قمی، عباس. (۱۳۸۳ ش). مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات یاسین، چهارم، ۱۳۸۳ ش.
- کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۳۶ ش). منهج الصادقین فی الزام المخافین، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی، اول.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۳۷۲ ش). بیان السعاده فی مقامات العباد، ترجمه رضاخانی و حشمت الله ریاضی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، اول.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۳ ش). بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چهارم.
- محمدی نیا، اسدالله. (۱۳۹۰ ش). شکار جوانان، قم: سبط اکبر، چهارم.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ ش). التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سوم.
- مظاهری، حسین. (۱۳۸۱ ش). تربیت فرزند از نظر اسلام، قم، نشر بین الملل، سوم.

نسائی. (۱۴۰۶ ق). الضعفاء والمتروکین، لبنان، دارالمعرفه، اول.

نووی. (۱۴۰۷ ق). صحیح المسلم به شرح النووی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول.


هیثمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۸ ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۷ ش). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، دهم.



تحلیل و بررسی واژگانی صبر در قرآن

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی
دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران.

سمیه شیرزور *  id

چکیده

بی‌گمان یکی از خصلت‌ها و فضیلت‌های انسانی تحمل و بردباری بر مشکلات و سختی‌هایی است که از هر سو به انسان هجوم می‌آورد. انسان زمانی می‌تواند در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها خود را بیمه نماید و با هر مصیبتی جزع و فزع نکند که از خصلت صبر برخوردار باشد. این خصلت در آموزه‌های قرآنی به‌عنوان یکی از برترین فضایل انسانی شمرده و دارندگانش به بزرگی ستوده و تکریم شده‌اند. از کسانی که در گروه صابران مورد ستایش و تجلیل قرار گرفته‌اند، پیامبران بزرگ خداوند هستند که به جهاتی چند به داشتن این خصلت و فضیلت ستوده شده و در قرآن از ایشان به این صفت گرامی داشته شده‌اند. با توجه به نگرش منفی و گاه تحلیل و تبیین نادرست مفهوم صبر، برداشت‌های ناروایی از آن شده که این خصلت را از فضیلت گاه به حد ردیلت فرو می‌کاهد و به‌جای آن که بستری برای کمال انسانی باشد خود عاملی بازدارنده و مانعی بزرگ برای آن به‌شمار می‌آید. از این‌رو بازخوانی مفهوم صبر بر پایه آموزه‌های قرآنی ضرورتی است که می‌بایست انجام پذیرد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل، واژه صبر، قرآن، بردباری، استقامت.

مقدمه

در تاریخ کسان بسیار دیگر به غیر از پیامبران) ع (بودند که در صبر و شکیبایی اسوه‌های کاملی برای بشریت می‌باشند. از این میان می‌توان از حضرت زینب) س (یاد کرد که وی نه تنها در میدان کربلا جلوه‌هایی از صبر قرآنی را نشان داد بلکه در تمام طول زندگی خویش در کنار مادر در دفاع از ولایت کبریا، در کنار امیرمومنان) ع (در برابر قاسطین و ناکثین و مارقین، در کنار حسن مجتبی در برابر خودفروشان اهل دین و در کنار سجاد برای دفاع از امامت و حریم ولایت ایستادگی و پایداری ورزید، نمونه‌ای عینی از صبر و مفهوم درست و واقعی از حقیقت آن را نشان داد^۱.

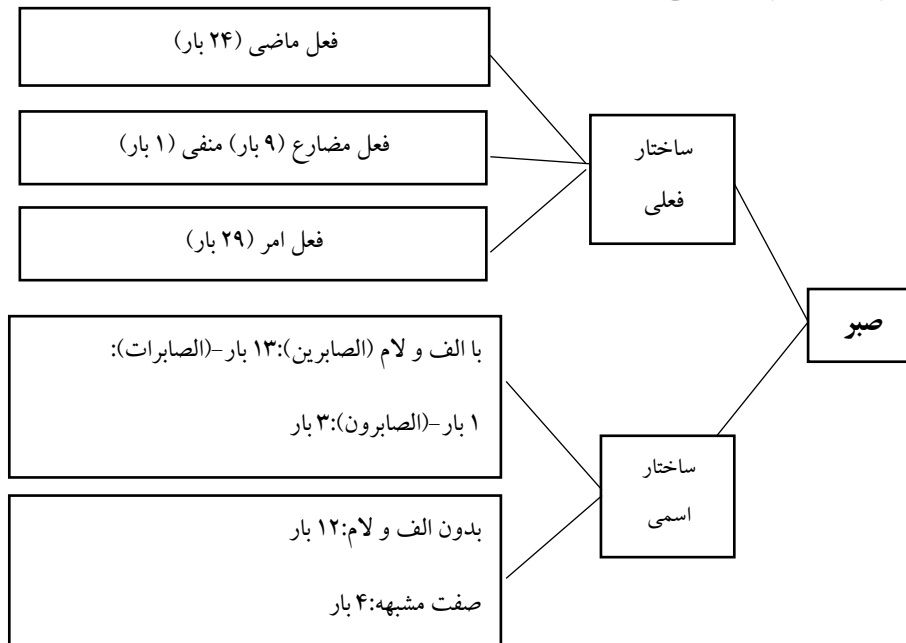
در قرآن واژه صبر ۱۰۰ بار در ۹۳ آیه و ۲۵ سوره به کاررفته که نشان از اهمیت ویژه‌ی این حرکت اخلاقی از دیدگاه دین مبین اسلام و قرآن کریم دارد. در این بخش می‌خواهیم با طرح پرسش‌هایی پیرامون صبر، نگاه تدبیری به این موضوع داشته باشیم.

این درس به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد: صبر چیست اهمیت و ضرورت صبر چیست موانع صبر چیست صابران چه کسانی هستند صبر چه نتایجی در بر دارد پاداش صابران چیست چگونه می‌توانیم صبر خود را افزایش دهیم.

انتظار می‌رود در پایان این مقاله به اهداف زیر دست یابید: با مفهوم صبر در قرآن و روایات آشنا شوید با توجه به پاداشی که خداوند متعال در قرآن برای صابران در نظر گرفته است انگیزه شما برای صبر بیشتر شود با شناخت موانع صبر آن‌ها را از پیش رو بردارید و خود را هر چه بیشتر به صابران نزدیک نمایید به پرسش‌هایی که پیرامون صبر است با نگاه متدبرانه پاسخ دهید.

۱ - برگرفته از مقاله صبر در آموزه‌های قرآن نوشته آقای خلیل منصوری.

کام ۲: تنظیم واژگانی



یکم: چیستی صبر

صبر در لغت

صبر در لغت به حبس (بازداشتن)، امساک و در محدودیت قرار دادن اطلاق می‌گردد؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق) در اصطلاح علم اخلاق به حفظ نفس از اضطراب، اعتراض و شکایت و همچنین به آرامش و طمأنینه (مصطفوی، ۱۳۶۰) صبر موارد مختلفی دارد، از جمله: صبر در خودداری از سخن گفتن را "کتمان" و صبر در اجتناب از خوردن و آشامیدن را "صوم (روزه)" گویند. (مفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۴ و لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۸).

بازداشتن خود از عملی که مانع رسیدن به هدف یا موجب تأخیر در رسیدن به هدف می‌شود.

صبر: الصبر: نقيض الجزع. و الصبر: نصب الإنسان للقتل، فهو مصبور و صبوره أي نصبوه للقتل. و الصبر أخذ يمين إنسان (کتاب العین، ج ۷، ص: ۱۱۵)

الصَّبْر - شکیبایی و صبر بر سختی‌ها «قُتِلَ صَبْرًا»: شخص بازداشت و زندانی و کشته شد «الصَّبْرُ الجمیل»: نیروی مقاومت و صبر «شَهْرُ الصَّبْرِ»: ماه روزه‌داری (رمضان) «يَمِينُ الصَّبْرِ»: سوگند که بر سر آن شخص را بازداشت کنند تا سوگند خورد. (فرهنگ اُججدی عربی-فارسی، ص: ۸۳)

هرگاه کسی خویشتن را از فعلی اختیاری بازدارد صبر کرده است. صبر شکیبیدن. شکیبایی. شکیبایی کردن. پائیدن. نقیض جزع (لغتنامه دهخدا، حرف صاد) صبر در لغت، نفس حبس راست از بیتابی و جزع در اموری که ناگوار است و منع می‌کند باطن را از اضطراب و ظاهر را از حرکات غیر عادی ناصواب. (تسلیه العباد در ترجمه مسکن الفواد، ص ۱۰۲)

صبر در لغت عرب به معنای حبس و در تنگنا و محدودیت قراردادن است. (تاج العروس، ج ۷، ص ۷۱؛ مفردات، ص ۴۷۴؛ لسان العرب، ح ۴، ص ۴۳۸) برخی نیز آن را بازداشتن نفس از اظهار بی‌تابی و بی‌قراری دانسته‌اند. (صحاح اللغة، ح ۲، ص ۷۰۶؛ مجمع البحرین: ج ۲، ص ۱۰۰۴)

صبر: (به فتح با و را) (کفیل شدن، شکیبایی، انتظار با آرامش کشیدن، در کاری ثبات و بردباری ورزیدن، خویشتن‌داری کردن الصبر: (به فتح صاد و سکون با) (نگهداشتن خود از بیتابی، نگهداشتن زبان از گلایه و شکایت، شکیبایی، بردباری واژه صبر را با سه نوع نگارش می‌توان در لغت‌نامه مشاهده نمود:

صبر: بردباری کرد - شکیبایی کرد

سبر: آزمایش کرد - بررسی کرد

ثبر: طرد کرد - ناامید کرد

با بررسی عمیق این سه نوع نگارش می‌توان به یک نتیجه رسید و آن این مطلب است که در واقع هر سه نوع نگارش آن‌ها به دنبال هم و دارای یک معنی می‌باشند و نکته مهم در اینجا این است که معمولاً سبر به دنبال وقوع یک آزمایش ایجاد می‌شود و پس از هر آزمایشی در فرد صاحب ثبر به نوعی احساس طردشدگی و ناامیدی ایجاد می‌شود ولیکن او

که صبر را در درون خود به زیبایی پرورش داده است راه بردباری و شکیبایی را در پیش می‌گیرد و به مقام صابریین که خداوند بیان کرده است می‌رسد.

صبر در اصطلاح

معنای اصطلاحی

علمای علم اخلاق هر کدام معنا و تعریفی از صبر بیان داشته‌اند که در این مجال تعدادی از آن‌ها آورده می‌شود.

صبر عبارت است از ثبات انگیزه دین در مقابل شهوت. (اخلاق، ص ۳۵۹)

صبر را در معنای عام آن می‌توان این‌گونه تعریف کرد: بازداشتن خود را از عملی که مانع رسیدن به هدف و یا موجب تأخیر در رسیدن به هدف می‌شود.

صبر در این معنا، خودبه‌خود فضیلتی اخلاقی نیست، بلکه مقاومتی است که ناشی از تسلط فرد بر خویشتن است. این مقاومت در صورتی از لحاظ اخلاقی فضیلت خواهد بود که هدف شخص صابر، کمال اخلاقی و تقرب به خداوند باشد و صبر در برابر چیزی صورت گیرد که با کمال اخلاقی و تقرب خداوند در تعارض و تقابل باشد. ارزش اخلاقی صبر بسته به هدفی است که صبر به‌منظور آن صورت می‌گیرد. در مبحث «روابط انسان با خداوند، مقصود از صبر، نوعی مقاومت در برابر عواملی است که رابطه انسان با خدا را سست می‌کنند و او را از دایره ایمان به لحاظ نظری یا عملی خارج می‌سازند. (آموزه‌های بنیادین علم اخلاق ۱، ص ۱۲۰)

صبر عبارت است از: ثبات نفس و اطمینان آن و مضطرب نگشتن آن در بلا یا و مصائب و مقاومت کردن با حوادث و شداید، به‌نحوی که: سینه او تنگ نشود. و خاطر او پریشان نگردد. و گشادگی و طمأنینه که پیش از حدوث آن واقعه است زوال نپذیرد. پس زبان خود را از شکایت نگاهدارد. و اعضای خود را از حرکات ناهنجار محافظت کند. و این صبر در شداید است که ضد آن جزع است. (معراج السعاده، ۲۳۰)

چیزی که هست معنای صبر این نیست که انسان خود را آماده هر مصیبتی نموده صورت خود را بگیرد تا هر کس خواست سیلی‌اش بزند، نه، معنای صبر - که یکی از

فضایل است - این نیست که آدمی چون زمین مرده زیر دست و پای دیگران بیفتد مردم او را لگدکوب کنند و مانند سنگ دم پا بازیچه‌اش قرار دهند، زیرا خدای سبحان آدمی را طوری خلق کرده که به حکم فطرتش خود را موظف می‌داند هر مکروهی را از خود دفع نماید و خدا هم او را به وسایل و ابزار دفاع مسلح نموده تا به قدر توانائی‌اش از آن‌ها استفاده کند و چیزی را که این گزینه را باطل و عاقل سازد نمی‌توان فضیلت نام نهاد. بلکه صبر عبارت است از اینکه انسان در قلب خود استقامتی داشته باشد که بتواند کنترل نظام نفس خود را - که استقامت امر حیات انسانی و جلوگیری از اختلال آن بستگی به آن نظام دارد - در دست گرفته، دل خود را از تفرقه و نسیان تدبیر و خبط فکر و فساد رأی جلوگیری کند.

پس صابران آن‌هایی هستند که در مصائب استقامت به خرج داده و از پا در نمی‌آیند و هجوم رنج‌ها و سختی‌ها پایشان را نمی‌لغزاند، به خلاف غیر صابران که در اولین برخورد با ناملایمات قصد هزیمت می‌کنند و آن‌چنان فرار می‌کنند که پشت سرخود را هم نگاه نمی‌کنند (تفسیر المیزان ۱۱، ص ۳۳۳)

خواجه نصیرالدین طوسی (رحمه الله) در معنای صبر می‌فرماید: صبر، بازداشتن نفس از بی‌تابی در برابر ناملایمات و مصائب است. صبر باطن را از اضطراب و زبان را از شکایت و اعضا و جوارح را از حرکات غیرعادی بازمی‌دارد. (زیبایی‌های اخلاق، ص ۱۴۷)

صبر مقاومت نفس در برابر هواست. به عبارت دیگر صبر پایداری انگیزه دینی در برابر انگیزه‌های مخالف است انگیزه عاملی است که فاعل مختار را تحریک به انجام فعلی می‌کند. بعضی افعال به انسان کمک می‌کنند تا به کمال اخلاقی و قرب خداوند نائل شود و برخی مانع و مزاحم کمال او هستند. پس باید از افعالی که مزاحم کمال ما هستند خودداری کنیم و به عبارت دیگر، در برابر انگیزه‌های این‌گونه افعال مقاومت نماییم؛ یعنی صبر کنیم. (آموزه‌های بنیادین علم اخلاق ۱، ص ۱۲۲)

در آیات قرآن نیز این معنا به خوبی دیده می‌شود.

وَلَنْبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و

میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶)

آن‌ها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم؛ و به سوی او

بازمی‌گردیم .

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

این‌ها، همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آن‌ها هستند

هدایت‌یافتگان! (بقره آیات ۱۵۷-۱۵۵)

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنبُوْتَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) آن‌ها که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در این دنیا

جایگاه (و مقام) خوبی به آن‌ها می‌دهیم؛ و پاداش آخرت، از آن‌هم بزرگ‌تر است اگر

می‌دانستند!

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۴۲)

آن‌ها کسانی هستند که صبر و استقامت پیشه کردند و تنها بر پروردگارشان توکل

می‌کنند. (نحل آیات ۴۲-۴۱)

دوم: اهمیت و ضرورت صبر:

صبر برای رسیدن به هر مقصود و مرادی ضروری و لازم است. مثلاً: هیچ شاگرد،

استاد، مخترع، صاحب فنون، تاجر و ... به مقصد و مراد خویش نخواهند رسید مگر به وسیله

صبر و ثبات قدم. هرکسی به مقدار استقامت و صبر در مقابل مشقت‌ها و رنج و الم‌ها به

آرزو و خواسته‌های خود خواهد رسید.

با توجه به ارزش والای صبر، قرآن در آیات متعددی با عبارت (الله مع الصابرين - إن

الله يحب الصابرين - وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ - وَ لَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ - وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ

لِلصَّابِرِينَ وَ ...) به انسان‌ها مژده می‌دهد که خداوند با صابران همراه است و آنان را بسیار

دوست دارد (ر. ک. بقره/۱۵۵-۱۵۷، هود/۱۱، رعد/۲۳ و ۲۴ و آل عمران/۱۴۶) و اسرار صبر را خاطر نشان می‌کند.

همچنین در بیان علت رسیدن بعضی از بنی اسرائیل به مقام امامت و هدایت مردم می‌فرماید: وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند، چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند. (سجده/۲۴)

در این آیه صبر را از مقدمات رسیدن به مقام پیشوایی شمرده و انسان را در مقام قرب الهی تا جایی بالا می‌برد که شایستگی امامت بر مردم را پیدا می‌کند که خود دلیلی آشکار بر ارزش والای صبر در راه خداست. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵) در ادامه با اشاره به پاداش صبر از سوی خداوند متعال بیشتر به ضرورت و اهمیت صبر پی خواهید برد.

سوم: صابر کیست: (ویژگی‌های صابران)

مصادیق صبر و صابران

در قرآن کریم مصادیق زیادی برای صبر و صابران ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. صبر و پایداری انبیاء (ع)

قرآن کریم سرگذشت پیامبران الهی را به‌عنوان الگوی صبر و استقامت بیان نموده و می‌فرماید:

«وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا...» (آل عمران/۱۴۶)

«چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگ کردند، آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آن می‌رسیدند، سست نشدند و ناتوان نگردیدند و تن به تسلیم ندادند...»

خداوند در این آیه برای تشویق و ترغیب مؤمنان به سوی جهاد، از سرگذشت پیامبران گذشته و صبر و پایداری آنان در راه خدا و تحمل سختی‌های جدال با دشمنان خبر می‌دهد تا مؤمنان از آنان سرمشق بگیرند و در مقابل مشقات جنگ، سست نشوند. (بانوی اصفهانی امین، ۱۳۶۱ ش، ج ۳، ص ۲۸۸)

یک نمونه از سخنان انبیا در آیه ۱۲ سوره ابراهیم نشان‌دهنده صبر این بزرگواران در برابر آزارها بوده است:

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۱۲) و چرا بر خدا توکل نکنیم، با اینکه ما را به راه‌های (سعادت) رهبری کرده است؟! و ما به طور مسلم در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد (و دست از رسالت خویش بر نمی‌داریم)! و توکل کنندگان، باید فقط بر خدا توکل کنند!

۲. صبر مجاهدان

یکی از مصادیق بارز صبر، صبری است که مجاهدان در راه خدا در میادین نبرد حق، علیه باطل از خود نشان داده و با صبر خود بر دشمن غلبه نموده‌اند:

«كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره/۲۴۹)

«چه بسیار گروه اندکی که به یاری و اذن خدا بر گروه بسیاری غلبه کرده است و

خداوند با صابران است.»

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ

الصَّابِرِينَ (۴۶)

و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست

نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با

استقامت کنندگان است!

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ وَ يُصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ

اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۴۷)

و مانند کسانی نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین خود به (سوی میدان بدر) بیرون آمدند؛ و (مردم را) از راه خدا بازمی‌داشتند؛ و سرانجام شکست خوردند) و خداوند به آنچه عمل می‌کنند، احاطه (و آگاهی) دارد!

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۶۴)

ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای حمایت تو کافی است؛ فقط بر آن‌ها تکیه کن!

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵)

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند!

الآن حَفَفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)

هم‌اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی است؛ بنابراین، هرگاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند؛ و اگر یک هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد! و خدا با صابران است! (انفال/۶۶-۴۶)

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی‌اسرائیل منصوب شد) و سپاهیان را با خود بیرون برد، به آن‌ها گفت: «خداوند، شما را به وسیله یک نهر آب، آزمایش می‌کند؛ آن‌ها (که به هنگام تشنگی)، از آن بنوشند، از من نیستند؛ و آن‌ها که جز یک پیمانه با

دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند» جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامی که او و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به درآمدند)، از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرات خود، ناراحت شدند؛ و عده‌ای) گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با (*جالوت*) و سپاهیان او را نداریم.» اما آن‌ها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان) است. (بقره/۲۴۹)

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِيَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳)

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت) ؛ درحالی که شما (نسبت به آن‌ها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید) تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید!

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (۱۲۴)

در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که از آسمان فرود می‌آیند، یاری کند؟!»

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)

آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد! (آل عمران/۱۲۵-۱۲۳)

این آیات به‌خوبی نشان می‌دهد که آنچه در جهاد با دشمن اهمیت دارد، زیادی تعداد نفرات نیست؛ بلکه ایمان به یاری خدا، اطاعت از فرمان خدا و پیامبر و صبر در برابر مشکلات جهاد است که نتیجه‌ی جنگ را تعیین می‌کند.

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَخْرِجْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰) و هنگامی که در برابر (*جالوت*) و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: «پروردگارا! پیمانۀ شکیبایی و استقامت را بر ما بریز! و قدم‌های ما را ثابت بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز بگردان!» (بقره/۲۵۰)

۳. صبر در برابر دسیسه‌ها

صبر در برابر دسیسه‌های دشمنان از دیگر مصادیق صبر است که قرآن کریم از آن یاد نموده و مؤمنان را به آن سفارش کرده است:

«إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يُضِرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» (آل عمران/۱۲۰)

«اگر نیکی به شما رسد، ناراحت می‌شوند و اگر حادثه‌ی ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌گردند؛ اما اگر (در برابر آن‌ها) استقامت و پرهیزکاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه‌ی) آن‌ها به شما زانی نمی‌رساند.»

خداوند در این آیه به مؤمنان آموزش می‌دهد که با مسلح شدن به صبر و تقوا هیچ‌گونه آسیبی از ناحیه‌ی دشمنان به آن‌ها کارساز نخواهد شد؛ چراکه با این سلاح از تصمیم‌های عجولانه پرهیز نموده و به درستی تدبیر می‌نمایند و این چیزی جز محفوظ ماندن از کید دشمنان نیست. (طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۵، ص ۳۰۷).

۴. صبر در برابر تکذیب‌کنندگان

از مواردی که قرآن کریم برای تشویق و ترغیب به روحیه‌ی صبر از آن یاد نموده، ذکر صبر و شکیبایی انبیاء گذشته در برابر تکذیب کفار عصر خود می‌باشد:

«قَدْ عَلِمَ إِنَّهُ لِيُخْزِنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ... وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أَوْدُوا حَتَّىٰ آتَاهُم نَصْرُنَا» (انعام/۳۳ - ۳۴)

«ما می‌دانیم که گفتار آن‌ها، تو را غمگین می‌کند، ولی (غم مخور! و بدان که) آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند... پیامبرانی پیش از تو نیز تکذیب شدند و در برابر تکذیب‌ها صبر و

استقامت کردند و (در این راه) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آن‌ها رسید، (تو نیز چنین باش).»

پیامبر اسلام (ص) در گفتگوهای منطقی و مبارزات فکری که با مشرکان لجوج داشت، گاهی از شدت لجاجت آن‌ها و عدم تأثیر سخن در روح آنان و گاهی از نسبت‌های ناروایی که به ایشان می‌دادند، غمگین و اندوهناک می‌شد؛ اما خداوند برای دلداری پیامبر به ذکر مشکلات انبیاء گذشته و شکیبایی آنان در برابر دشمنان می‌پرداخت تا با دلگرمی و صبر و استقامت بیشتر، برنامه‌ی خویش را تعقیب کند. (تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۰۹)

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمَا مَوْسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! و بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می‌کنید! خداوند هر کس را بخواهد برمی‌گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند.

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيًا بَيْنَهُمْ وَكَوْ لَا كَلِمَةً سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَيْهِ أَجَلَ مُسَمًّى لَفُضِي بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴)

آنان پراکنده نشدند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد؛ و این تفرقه جویی به خاطر انحراف از حق (و عداوت و حسد) بود؛ و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا سرآمد معینی (زنده و آزاد) باشند، در میان آن‌ها داوری می‌شد؛ و کسانی که بعد از آن‌ها وارثان کتاب شدند نسبت به آن در شک و تردیدند، شکی همراه با بدبینی!

فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ
وَ أَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ
يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و
آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت نما و از هوی و هوس‌های آنان پیروی مکن و بگو: «به
هر کتابی که خدا نازل کرده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم؛ خداوند
پروردگار ما و شماست؛ نتیجه اعمال ما از آن ما است و نتیجه اعمال شما از آن شما،
خصومت شخصی در میان ما نیست؛ و خداوند ما و شما را در یکجا جمع می‌کند و
بازگشت (همه) به سوی اوست!» (شوری/۱۵-۱۳)

در سوره انعام نیز خداوند متعال برای دل‌داری پیامبر مکرم اسلام (ص) از انبیا گذشته
یاد نموده و از ایشان می‌خواهد که مانند گذشتگان صبر پیشه کنند.

وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا
مُبدَلٍ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (۳۴)

پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ و در برابر تکذیب‌ها، صبر و استقامت کردند؛
و (در این راه)، آزار دیدند تا هنگامی که یاری ما به آن‌ها رسید. (تو نیز چنین باش! و این،
یکی از سنت‌های الهی است)؛ و هیچ چیز نمی‌تواند سنن خدا را تغییر دهد؛ و اخبار پیامبران
به تو رسیده است.

همچنین در سوره مبارکه انسان نیز پیامبر (ص) دعوت به صبر شده‌اند.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) مُسْلِمًا مَا قَرَأَنَّا بِرَبِّكَ نَزْلًا كَرِيمًا
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴)

پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا (و با استقامت) باش و از هیچ
گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن!

در سوره غافر نیز پیامبر مکرم اسلام (ص) را به صبر دعوت می‌کند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ (۵۵)

پس (ای پیامبر!) صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حق است و برای گناهت استغفار کن و هر صبح و شام تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور! در سوره مبارکه قمر نیز پیامبران دعوت به صبر شده‌اند و عاقبت قوم تکذیب‌گر ثمود بیان شده است.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳) طایفه ثمود (نیز) انذارهای الهی را تکذیب کردند، فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَبِّئُهُ إِنَّا إِذَا لَفِئَ ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ (۲۴) و گفتند: «آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟! اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود! أَلْقَى الذُّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ (۲۵) آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده؟! نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است! سَيَعْلَمُونَ عَدَاً مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ (۲۶) ولی فردا می‌فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است!

إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَ اصْطَبِرْ (۲۷) ما «ناقه» را برای آزمایش آنها می‌فرستیم؛ در انتظار پایان کار آنان باش و صبر کن! وَ نَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ (۲۸) و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میانشان تقسیم شود، (یک روز سهم ناقه و یک روز برای آنها) و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند! فَادَّوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹) آنها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را) پی کرد!

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِي (۳۰) پس (بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ (۳۱) ما فقط یک صیحه [صاعقه عظیم] بر آنها فرستادیم و به دنبال آن همگی به صورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان (در آغل) جمع‌آوری می‌کند! وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۳۲) ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟!

در سوره مبارکه معارج نیز در برابر تکذیب گران قیامت پیامبر (ص) را دعوت به صبر می‌نماید.

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) پس صبر جمیل پیشه کن،

۵. صبر در روابط با دیگران

انسان‌ها در زندگی خود با افکار و عقاید گوناگونی، موافق یا مخالف برخورد می‌کنند که به لحاظ اهمیت، انسان را به موضع‌گیری‌های متفاوتی وادار می‌کند؛ لذا قرآن کریم به مؤمنان سفارش می‌کند که برای مقابله با عقاید باطل و رفتار خشونت‌آمیز دشمنان اسلام، صبر پیشه کنند و به بهترین وجه به مقابله با آن‌ها برخیزند: (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۴۸۵)

«اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت/۳۴ و ۳۵)

«بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامت‌اند، به این مقام نمی‌رسند و جز کسانی که بهره‌ی عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند، به آن نائل نمی‌گردند!»

در سوره بقره آیه ۱۷۷ خداوند متعال نیکی را به‌طور مفصل توضیح داده است و ویژگی‌های نیکوکاران را برشمرده است که صبر نیز یکی از آن ویژگی‌ها است:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ
وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ
بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز)، روی خود را به‌سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، درباره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن

سازید)؛ بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند؛ نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود -به هنگامی که عهد بستند- وفا می‌کنند؛ و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند؛ این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند؛ و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است)؛ و این‌ها هستند پرهیزکاران!

۶- صبر در برابر انواع آزمایش‌های الهی:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان (بقره/ ۱۵۵) وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا (۱۶) و اینکه اگر آن‌ها [جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم!

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷) هدف این است که ما آن‌ها را با این نعمت فراوان بیازماییم؛ و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد! (جن/ ۱۷-۱۶)

چهارم: انگیزه‌ی صبر

از نظر قرآن، صبر در صورتی ارزشمند است که به قصد تقرب و برای کسب رضای الهی باشد که خداوند صاحبان عقل را چنین ستوده است:

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ... وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ... أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/ ۱۹ و ۲۲). «تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند... و آن‌ها که به خاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند... پایان نیک سرای دیگر، از آن آنهاست»

این آیه به صفات اولوالالباب اشاره نموده که یکی از این صفات صبر بر مصائب در راه کسب رضای الهی است. (سبزواری نجفی، ج ۴، ص ۱۲۴)

پنجم: موانع صبر:

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷)

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت؛ (به خاطر این آفرید) تا شما را بیازماید که کدامیک عملتان بهتر است! و اگر (به آنها) بگویید: «شما بعد از مرگ، برانگیخته می‌شوید!»، مسلماناً کافران می‌گویند: «این سحری آشکار است!»

وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولَنَّ مَا يَحْسِبُهُ آلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (۸)

و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آنها به تأخیر اندازیم، (از روی استهزا می‌گویند: «چه چیز مانع آن شده است؟!») آگاه باشید، آن روز که (عذاب) به سراغشان آید، از آنها بازگردانده نخواهد شد؛ (و هیچ قدرتی مانع آن نخواهد بود)؛ و آنچه را مسخره می‌کردند، دامانشان را می‌گیرد!

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ (۹)

و اگر از جانب خویش، نعمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نوامید و ناسپاس خواهد بود!

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ (۱۰)

و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمت‌هایی به او بچشانیم، می‌گوید: «مشکلات از من برطرف شد و دیگر باز نخواهد گشت!» و غرق شادی و غفلت و فخر فروشی می‌شود...

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱)

مگر آن‌ها که (در سایه ایمان راستین)، صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند؛ که برای آن‌ها، آمرزش و اجر بزرگی است! (سوره‌ی هود آیات ۱۱-۷)

وَلِيْمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ (۱۴۱)

و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند) ؛ و کافران را به تدریج نابود سازد.

اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوْا الْجَنَّةَ وَّلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جَاهَدُوْا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصّٰبِرِيْنَ (۱۴۲)

آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟! (آل عمران/۱۴۲-۱۴۱)

در این آیات بعضی از موانع صبر برشمرده شده است: کفر-صحبت از روی استهزا-ناامیدی - ناسپاسی-غفلت- غرق شدن در شادی - فخرفروشی و ادعای ایمان که تمامی هر کدام از این صفات ایجادکننده صفت بعدی در فرد است. (به صورت زنجیروار) و درنهایت صابران را از این افراد جدا نموده و پاداش آنان را نیز آورده است.

در سوره مبارکه قصص نیز یکی از موانع صبر عجله و دنیاطلبی برشمرده شده است:

فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهِ فِى زِينَتِهٖ قَالَ الَّذِيْنَ يُرِيْدُوْنَ الْحَيٰةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا اٰتٰى قَارُوْنَ
اِنَّهُمْ لَدُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ (۷۹)

(روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن‌ها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!»

وَ قَالَ الَّذِيْنَ اٰوْتُوْا الْعِلْمَ وَيُلْكُمُ ثَوَابُ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّمَنْ اٰمَنَ وَ عَمِلَ صٰلِحًا وَّلَا يُلَاقَهَا اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ (۸۰)

اما کسانی که علم و دانش به آن‌ها داده شده بود گفتند: «وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.»

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۸۱)

سپس ما، او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی‌توانست خویشتن را یاری دهد.

سوره مبارکه ص نیز به غرور به عنوان یکی از موانع صبر اشاره دارد.

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلا تَجِئْنا بِمِائِاتِ نَجْواتٍ (۳)

چه بسیار اقوامی را که پیش از آن‌ها هلاک کردیم؛ و به هنگام نزول عذاب فریاد می‌زدند (و کمک می‌خواستند) ولی وقت نجات گذشته بود!

وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قالَ الْكافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۴) آن‌ها تعجب کردند که پیامبر بیم‌دهنده‌ای از میان آنان به سویشان آمده؛ و کافران گفتند: این ساحر بسیار دروغگویی است!

أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (۵) آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیز عجیبی است!

وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (۶) سرکردگان آن‌ها بیرون آمدند و گفتند: «بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته‌اند (شما را گمراه کنند)!

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلاَّ اخْتِلاقٌ (۷) ما هرگز چنین چیزی در آیین دیگری نشنیده‌ایم؛ این تنها یک آئین ساختگی است!

یا اگر بخواهد آن‌ها را به خاطر اعمالی که سرنشینانش مرتکب شده‌اند نابود می‌سازد؛ و در عین حال بسیاری را می‌بخشد.

ششم: انواع صبر:

اقسام صبر

صبر در یک تقسیم‌بندی کلی به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. صبر بدنی

صبر بدنی در مقابل مشقت‌هایی است که بر بدن و جسم انسان وارد می‌شود. این صبر یا با عمل تحقق می‌یابد، مثل قیام به عبادات مشکل، یا با تحمل و استقامت، مثل صبر بر کتک‌های شدید، امراض بزرگ و جراحات هولناک که قرآن کریم درباره‌ی صبر ایوب نبی در برابر امراض و مصیبت‌هایش این گونه از او یاد می‌کند:

«وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ... إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» (ص/۴۱ و ۴۴).

«و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است... ما ایوب را شکمیا یافتیم.»
حضرت ایوب (ع) یکی از انبیاء بزرگ الهی است که دارای مال و فرزندان فراوان و بسیار اهل بخشش بود. او مورد امتحان‌های سخت الهی قرار گرفت؛ اموال او از بین رفت، فرزندان او هلاک شدند، بدن او دچار امراض سخت شد؛ اما او در برابر کوه مصائب و مرض‌های شدیدی که بر او وارد شد، صبر نمود و هیچ شکایتی نکرد؛ لذا به‌عنوان اسوه و الگوی صبر شناخته شد. (المیزان، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷، ص ۲۰۸-۲۰۹).

۲. صبر نفسی

یکی از اقسام صبر، صبر در مقابل شهوات نفسانی است که قرآن این گونه بیان کرده است:
«فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا... وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ...»
(نازعات/۳۷ و ۴۰)

«اما آن کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته... و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد...»

این آیه به دو گروه از انسان‌ها اشاره دارد که یک گروه از آن‌ها در مقابل هوای نفس خود سر فرود آورده و در مقابل زرق و برق آن، صبر خود را از کف داده؛ اما گروه دیگر به خاطر ترس از مقام پروردگار خویش، نفس خویش را حبس نموده و صبر را پیشه‌ی خود می‌سازد. (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰۷، ۱۰۹ و ۱۱۰)

هفتم: آثار و نتایج صبر: (نشانه‌های خدا برای صابران)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵) ما موسی را با آیات خود فرستادیم؛ (و دستور دادیم): قومت را از ظلمات به نور بیرون آر! و «ایام الله» را به آنان یاد آور! در این، نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار! (ابراهیم/۵)

لَقَدْ كَانَ لِسَبَا فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ (۱۵) برای قوم «سبا» در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان؛ و به آن‌ها گفتیم): از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)!

فَاعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) اما آن‌ها (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره‌گزر و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم!

ذَلِكَ جَزَاءُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷) این کیفر را به خاطر کفرانشان به آن‌ها دادیم؛ و آیا جز کفران کننده را کیفر می‌دهیم؟!

وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ (۱۸) و میان آن‌ها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم؛ و سفر در میان آن‌ها را به‌طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم): شب‌ها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید!

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹) ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند! و به این طریق) آن‌ها به خویشان ستم کردند! و ما آنان را داستانهایی (برای عبرت دیگران) قرار

دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم؛ در این ماجرا، نشانه‌های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است. (سبا/۱۹-۱۵)

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (۳۰)

هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند!

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۳۱)

و شما هرگز نمی‌توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید؛ و غیر از خدا هیچ ولی و یآوری برای شما نیست.

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲)

از نشانه‌های او کشتیهایی است که در دریا همچون کوه‌ها به نظر می‌رسند!

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

(۳۳)

اگر او اراده کند، باد را ساکن می‌سازد تا آن‌ها بر پشت دریا بی‌حرکت بمانند؛ در این

نشانه‌هایی است برای هر صبرکننده شکرگزار! (شوری/۳۳-۳۰)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ

صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) آیا ندیدی کشتیها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا و به (برکت) نعمت او

حرکت می‌کنند تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد؟! در اینها نشانه‌هایی است برای

کسانی که شکبیا و شکر گزارند! (لقمان/۳۱)

هشتم: زمان و مکان صبر:

حجرات:

إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴)

(ولی) کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند!

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

اگر آن‌ها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی، برای آنان بهتر بود؛ و خداوند آمرزنده و رحیم است!

نهم: مراتب صبر:

مراتب صبر

بنابر روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص)، صبر دارای مراتب سه گانه است: (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۹۱).

۱. صبر بر مکروهات و مصائب

شکیبایی انسان در برابر حوادث تلخ و ناگوار مثل خسارات مالی، مرگ عزیزان، بیماری و... از جمله مراتب صبر است که قرآن کریم از آن این گونه یاد کرده است:

«وَلْيَتْلُوَنكُمْ بَشِيرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۵-۱۵۶).

«قطعاً همه‌ی شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! آن‌ها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم!»

يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷)

پسر من! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو

می‌رسد شکیبیا باش که این از کارهای مهم است! (لقمان/۱۷)

در این آیات خداوند، به کسانی که در برابر مصائب و مکروهات، صبر پیشه کرده‌اند، بشارت می‌دهد؛ چراکه آنان مالکیت حقیقی را از آن خدا می‌دانند و او را صاحب حق هرگونه تصرفات در عالم به حساب می‌آورند؛ پس به‌طورقطع چنین کسی از وارد شدن مصائب و مشکلات متأثر نمی‌گردد. (أطیب البیان، ج ۲، ص ۲۵۹-۲۶۱).

همچنین در پیام تربیتی حضرت لقمان به فرزندش دعوت به صبر آمده است و صبر را از کارهای مهم شمرده است.

۲. صبر بر طاعت

تکالیفی که خدای متعال بر عهده‌ی بندگان قرار داده، با دشواری‌هایی همراه است؛ لذا ممکن است انسان به خاطر دشواری در انجام آن کوتاهی کرده و آن را ترک کند؛ از این رو قرآن کریم انسان‌ها را به صبر بر امتثال وظایف دینی توصیه کرده است: (من هدی القرآن، ۱۴۱۹ ق، ج ۷، ص ۷۷).

«رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» (مریم/۶۵). «همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیباش!»

۳. صبر در معصیت

بالاترین مرحله از صبر، صبر بر معصیت است و آن ایستادگی در برابر شعله‌های سرکش شهوات و هیجان‌های برخاسته از هوی و هوس و یا مقامات دنیوی است؛ چراکه بیشتر انسان‌ها در برابر فقر و گرفتاری طغیان نمی‌کنند؛ ولی وقتی خدا مقام، پول و صحت بدن بدهد، آن وقت خیلی سخت است که خودش را سالم نگه دارد و صبر پیشه کند و این نعمت موجب غفلت و معصیت او نگردد. از این قسم به صبر بر نعمت نیز تعبیر می‌کنند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۳). قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَلَئِنْ أَدْقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَهْ كَيْقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (هود/۱۰ و ۱۱).

«و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمت‌هایی به او بچشانیم، می‌گوید: مشکلات از من برطرف شد و دیگر باز نخواهد گشت! و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می‌شود... مگر آن‌ها که (در سایه‌ی ایمان راستین)، صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند.»

صبر در برابر معصیت‌ها و هوای نفس آن‌قدر عظیم است که حتی یوسف نبی (ع) نیز خود را از شر آن ایمن ندانسته و به خدا پناهنده می‌شود: (التبیان، ج ۶، ص ۱۵۵)
«وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف/۵۳)
«من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند!»

یوسف (ع) فرزند یعقوب نبی (ع) که در کودکی مورد حسد برادران خود قرار گرفت و با بی‌رحمی او را در چاه انداختند، سپس به بهایی اندک فروختند؛ و در مصر نیز به دلیل رد درخواست نامشروع همسر عزیز مصر و دیگر زنان مصری، سال‌ها به زندان افتاد، اما در برابر همه‌ی این مصائب صبر پیشه کرد و بر خدا توکل نمود. (انوار درخشان، ۱۴۰۴ ق، ج ۹، ص ۹)

حضرت یعقوب (ع) نیز در برابر این مصیبت صبر پیشه می‌کند و خود را از ناسپاسی و کفران دور می‌دارد:

وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸)

و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند؛ گفت: «هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت؛ و در برابر آنچه می‌گویید، از خداوند یاری می‌طلبم!»

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۸۳)

(یعقوب) گفت: «(هوای) نفس شما، مسأله را چنین در نظرتان آراسته است! من صبر می‌کنم، صبری زیبا (و خالی از کفران)! امیدوارم خداوند همه آن‌ها را به من بازگرداند؛ چرا که او دانا و حکیم است! (یوسف/۱۸ و ۸۳)

دهم: پاداش صبر:

۱- بهشت

وعده‌ای که خداوند در قرآن برای صابرين در نظر گرفته است آن‌هم با اعمالی پسندیده و قابل تأمل در صبر مانند به پا داشتن نماز، انفاق از مال دنیا در پنهان و آشکار و نیکی در عوض اعمال بد دیگران ...

لِّلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمُ جَهَنَّمُ وَبئسَ الْمِهَادُ (۱۸)

برای آن‌ها که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند، (سرانجام و) نتیجه نیکوتر است؛ و کسانی که دعوت او را اجابت نکردند، (آنچنان در وحشت عذاب الهی فرو می‌روند که) اگر تمام آنچه روی زمین است و همانندش، از آن آن‌ها باشد، همه را برای رهایی از عذاب می‌دهند! (ولی از آن‌ها پذیرفته نخواهد شد!) برای آن‌ها حساب بدی است؛ و جایگاهشان جهنم و چه بد جایگاهی است!

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَٰئِكَ الْأَلْبَابِ (۱۹)

آیا کسی که می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابیناست؟! تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند...

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰)

آن‌ها که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند...

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱)

و آن‌ها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌دارند؛ و از پروردگارشان می‌ترسند؛ و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند...

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا زَكَاةً سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲)

و آن‌ها که به خاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند؛ و با حسنات، سیئات را از میان می‌برند؛ پایان نیک سرای دیگر، از آن آنهاست...

جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳) (همان) باغ‌های جاویدان بهشتی که وارد آن می‌شوند؛ و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آن‌ها؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند...

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

(و به آنان می‌گویند): سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان! چه نیکوست سرانجام

آن سرا (ی جاویدان)! (سوره‌ی رعد آیات ۲۴-۱۸)

بر اساس این آیه، ملائکه الهی نیز اهل بهشت را به دلیل صبرشان می‌ستایند. اگر ملائکه الهی، بهشتیان را از میان همه خصایص به واسطه صبرشان مورد ستایش و سلام قرار می‌دهند، به این دلیل است که همه خوبی‌ها به کمک صبر شده و همچنین تمام زشتی‌ها و پلیدی‌ها به مدد صبر و استقامت است که از انسان دور می‌شوند و اگر این موهبت الهی نبود، نه کسب هیچ خیر و خوبی میسر بود و نه دوری از هر شر و بدی. (اخلاق کریمان، ص ۱۸)

قُلْ أُوْتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۱۵)

بگو: «آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی)، بهتر است؟» برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده‌اند، (و از این سرمایه‌ها، در راه مشروع و حق و عدالت، استفاده می‌کنند)، در نزد پروردگارشان (در جهان دیگر)، باغ‌هایی است که نهرها از پای درختانش می‌گذرد؛ همیشه در آن خواهند بود؛ و همسرانی پاکیزه و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست). و خدا به (امور) بندگان، بیناست.

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶)

همان کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم؛ پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش، نگاهدار!»

الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷)

آن‌ها که (در برابر مشکلات و در مسیر اطاعت و ترک گناه)، استقامت می‌ورزند، راستگو هستند، (در برابر خدا) خضوع و (در راه او) انفاق می‌کنند و در سحرگاهان، استغفار می‌نمایند. (سوره آل عمران آیات ۱۷-۱۵)

إِنَّ الْأُبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵)

به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است،

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶)

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند!

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (۷)

آن‌ها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می‌ترسند،

وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا (۸)

و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر»

می‌دهند!

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَئِن رَّيِدُ مِنْكُمْ جَزَاءٌ وَ لَا شُكُورًا (۹)

(و می‌گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما

نمی‌خواهیم!

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا (۱۰)

ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است!

فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُورًا (۱۱)

(به خاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شرّ آن روز نکه می‌دارد و آن‌ها را

می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند!

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا (۱۲)

و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد!

مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا (۱۳)

این در حالی است که در بهشت بر تختهای زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آنجا

می‌بینند و نه سرما را!

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلًا (۱۴)

و در حالی است که سایه‌های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه‌هایش

بسیار آسان است!

وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (۱۵)

و در گرداگرد آنها ظرف‌هایی سیمین و قدحهایی بلورین می‌گردانند (پراز بهترین

غذاها و نوشیدنی‌ها)،

قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶)

ظرف‌های بلورینی از نقره که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده‌اند!

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرَاجَها زَنْجَبِيلًا (۱۷)

و در آنجا از جامه‌هایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل

است،

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۱۸)

از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است!

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَوْهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (۱۹)

و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هرگاه آنها را بینی

گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند!

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا (۲۰) و هنگامی که آنجا را بینی نعمتها و

ملک عظیمی را می‌بینی!

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوا أُسُورًا مِنْ فَضْلِهِ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱)

بر اندام آن‌ها [بهشتیان] لباس‌هایی است از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند!

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا (۲۲)

این پاداش شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است!

إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳)

مسلماً ما قرآن را بر تو نازل کردیم!

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴)

پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا (و با استقامت) باش و از هیچ

گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن!

وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵)

و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور!

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶)

و در شبانگاه برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی!

(سوره‌ی انسان آیات ۲۶-۵)

فصلت) إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند،

فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «ترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن

بهشتی که به شما وعده داده شده است!

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا

تَدْعُونَ (۳۱)

ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم؛ و برای شما هر چه دلتان بخواهد در بهشت فراهم است و هر چه طلب کنید به شما داده می‌شود!

نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ (۳۲) (فصلت/۳۲-۳۰)

این‌ها وسیله پذیرایی از سوی خداوند غفور و رحیم است!

وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَ
يَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) (رعد/۲۲)

و آن‌ها که به خاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند؛ و با حسنات، سیئات را از میان می‌برند؛ پایان نیک سرای دیگر، از آن آنهاست...

وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا
مَا اسْتَكْبَرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶)

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.

وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ تَبَّتْ أقدامنا وَ
انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷)

سخنشان تنها این بود که: «پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و از تندرویهای ما در کارها، چشم‌پوشی کن! قدم‌های ما را استوار بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان! قَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸)

از این‌رو خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آن‌ها داد؛ و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (آل عمران/۱۴۸-۱۴۶)

۲- حکمرانی بر مشرق و مغرب

و عده‌ای که خداوند در سوره اعراف آورده است.

در این آیه شریفه ضمن یادآوری اینکه خدا کمک می‌کند و از او باید درخواست کرد و در کنار این درخواست یادآور می‌شود که زمین از آن خداوند است و به هر کسی که بخواهد هدیه می‌کند به شرط ایمان یعنی یک عزت جهانی.

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۳۶)

سرانجام از آن‌ها انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷)

و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم)، واگذار کردیم؛ و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت؛ و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخهای مجلل) می‌ساختند و آنچه از باغهای داربست‌دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم!

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸)

و بنی اسرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم؛ (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. (در این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آن‌ها معبودان (و خدایانی) دارند!» گفت: «شما جمعیتی جاهل و نادان هستید!

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)

این‌ها (را که می‌بینید)، سرانجام کارشان نابودی است؛ و آنچه انجام می‌دهند، باطل (و بیهوده) است.

قَالَ أَعْبَدُ اللَّهَ أُنْعِمُ عَلَيْكُمْ إِلَهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۴۰)

(سپس) گفت: «آیا غیر از خداوند، مبعودی برای شما بطلبیم؟! خدایی که شما را بر جهانیان (و مردم عصرتان) برتری داد!» (سوره‌ی اعراف آیات ۱۴۰-۱۳۶)

۳- اجر اکبر و کبیر

این وعده خدا در سوره نحل و سوره هود آمده است.

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱)

آن‌ها که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آن‌ها می‌دهیم؛ و پاداش آخرت، از آن هم بزرگتر است اگر می‌دانستند!

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۴۲)

آن‌ها کسانی هستند که صبر و استقامت پیشه کردند و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

این اجر را که در آیه شریفه یاد شده است و در سایه توکل هم شامل دنیا و هم آخرت می‌گردد در مقابل کسانی است که در راه دین صبر نموده‌اند. (سوره‌ی نحل آیات ۴۱-۴۲)

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱)

مگر آن‌ها که (در سایه ایمان راستین)، صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند؛ که برای آن‌ها، آمرزش و اجر بزرگی است! (سوره‌ی هود آیه ۱۱)

۴- غرفه‌های بهشت

سوره فرقان می‌باشد. باز هم در مقابل صبر بر عبادت خداوند غرفه‌هایی از بهشت را به صابرين این اعمال اختصاص داده است اما باید یک فرقی بین اعطای بهشت و غرفه‌هایی از آن در میان باشد به نظرم می‌رسد غرفه‌های بهشت جایگاه‌های مخصوص و خاصی است که دارای ایمانی خاص باشند.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا
(۶۳)

بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند؛ و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آن‌ها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند)؛

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴)
کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند؛
وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵)
و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پر دوام است!

آن‌ها سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶)
مسلماً آن (جهنم)، بد جایگاه و بد محل اقامتی است!
وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)
و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸)

و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق نمی‌کشند؛ و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید!

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹)
عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند!
إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰)
مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که

خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است!

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)

و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به سوی خدا بازگشت می‌کند (و پاداش خود را از او می‌گیرد).

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲)

و کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند)؛ و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند.

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا (۷۳)

و کسانی که هرگاه آیات پروردگارشان به آنان گوشزد شود، کر و کور روی آن نمی‌افتند.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴)

و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرارده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!»

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵)

(آری)، آن‌ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیباییشان به آنان پاداش داده می‌شود؛ و در آن، با تحیت و سلام روبه‌رو می‌شوند.

خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَاتٍ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۷۶)

در حالی که جاودانه در آن خواهند ماند؛ چه قرارگاه و محل اقامت خوبی! (سوره‌ی فرقان آیات ۷۶-۶۳)

۵- مضاعف شدن پاداش:

سوره قصص می‌باشد. در این آیه باز صبر در برابر بدیهاست باید با صبوری انجام پذیرد لیکن مضاعف شدن این خیر به صورتی تصاعدی است نه دو برابر و در صورتی محقق می‌گردد که خداوند انفاق ما را ببیند.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم به آن [قرآن] ایمان می‌آورند!

وَإِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳)

و هنگامی که بر آنان خوانده شود می‌گویند: «به آن ایمان آوردیم؛ این‌ها همه حق

است و از سوی پروردگار ماست؛ ما پیش از این هم مسلمان بودیم!»

أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَّ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُنْفِقُونَ (۵۴)

آن‌ها کسانی هستند که به خاطر شکیبایی‌شان، اجر و پادششان را دو بار دریافت

می‌دارند؛ و به وسیله نیکی‌ها بدی‌ها را دفع می‌کنند؛ و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق

می‌نمایند؛ ()

۶- مقام یقین:

سوره سجده می‌باشد. رهبری و هدایت برخی از مردم توسط برخی دیگر انجام می‌شود و رساندن مردم به خداوند و هدایت آنان تحفه‌ای است که خداوند به عهده همه قرار داده است و این هدایت و رهبری انسان را به مقام یقین به خداوند هدایت می‌کند و این هدیه نسب است نه مطلق.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳)

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت

داشت؛ و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم!

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴)

و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛

چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند. (سوره‌ی قصص آیات ۵۴-۵۲)

۷- مقام بلند:

سوره فصلت می‌باشد. این مقام با دو صفت حاصل می‌گردد اول صبر در مقابل بدی‌ها و در تکمیل دین که قبلاً یادآوری شده و دوم شناخت و معرفت نسبت به خداوند است و حس این معنا که خداوند نزدیک به انسان است و باور اینکه نظارت خداوند همیشه شامل حال انسان است، پس بخواهیم که خداوند این نظارت خویش را از هیچ انسانی نگیرد که غفلت ما از خداوند و توجه نکردن خداوند مهربان به ما از سخت‌ترین عذاب‌های روز قیامت است بخواهیم که آن و کمتر از آنی ما را به خودمان مگذار که این واگذاری مساوی است با ذلت و بدبختی نوع بشر و از طرفی نظارت خداوند به انسان چنانکه درک شود حظ وافری است که درون آدمی را پر از شادابی و نشاط خواهد کرد.

مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)

اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نائل نمی‌گردند!

وَأَمَّا يُزِغْكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶)

و هرگاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوده و

داناست! (فصلت ۳۶-۳۵)

۸- امداد الهی:

در سوره انفال و سوره آل عمران به این پاداش اشاره شده است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵)

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند!

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶) (انفال ۶۶-۶۵)

هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی است؛ بنابراین، هرگاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دوست نفر پیروز می‌شوند؛ و اگر یکهزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد! و خدا با صابران است!

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ
(۱۲۴)

در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که از آسمان فرود می‌آیند، یاری کند؟!»

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)

آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد! (آل عمران ۱۲۴-۱۲۵)

۹- پاداش براساس بهترین اعمال و مشمول رحمت الهی شدن:

درسوره ی نحل، سوره انبیا و سوره ی زمزمی باشد.

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۹۴)

سوگندهایتان را وسیله تقلب و خیانت در میان خود قرار ندهید، مبادا گامی بعد از ثابت گشتن (بر ایمان) متزلزل شود؛ و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا، آثار سوء آن را بچشید! و برای شما، عذاب عظیمی خواهد بود!

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵)
و (هرگز) پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید (و هر بهایی در برابر آن ناچیز است!) آنچه نزد خداست، برای شما بهتر است اگر می‌دانستید.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶)

آنچه نزد شماست فانی می‌شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است؛ و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷)

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

اما پروردگار تو نسبت به کسانی که بعد از فریب خوردن، (به ایمان بازگشتند و) هجرت کردند؛ سپس جهاد کردند و در راه خدا استقامت نمودند؛ پروردگارت، بعد از انجام این کارها، بخشنده و مهربان است (و آن‌ها را مشمول رحمت خود می‌سازد).

(نحل/۹۷-۹۳ و ۱۱۰)

وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)

و اسماعیل و ادريس و ذالكفل را (به یاد آور) که همه از صابران بودند.

وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶)

و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ چرا که آن‌ها از صالحان بودند. (انبیا/۸۶-)

(۸۵)

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ

وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱۰)

بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) پروردگارتان پرهیزید! برای

کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند پاداش نیکی است! و زمین خدا وسیع است، (اگر

تحت فشار سران کفر بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی حساب

دریافت می‌دارند! (زمر/۱۰)

۱۰- مقام محسنین:

در سوره‌ی یوسف می‌باشد.

قَالُوا أَيْنَكُ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ
يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰) گفتند: «آیا تو همان یوسفی؟!» گفت: «(آری)،
من یوسفم و این برادر من است! خداوند بر ما منت گذارد؛ هر کس تقوا پیشه کند و
شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز می‌شود)؛ چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را
ضایع نمی‌کند!»

در داستان حضرت یوسف که زیبایی روی یوسف باعث حسادت گردید و یوسف را
در کوره زندگی آبدیده کرد و در مقابل این حوادث تقوی الهی را پیشه کرد اجر محسنین
یافت. (یوسف/۹۰)

۱۱- بینایی زیاد:

در سوره‌ی لقمان می‌باشد. أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)

آیا ندیدی کشتیها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا و به (برکت) نعمت او حرکت
می‌کنند تا بخشی از آیتش را به شما نشان دهد؟! در اینها نشانه‌هایی است برای کسانی که
شکیبا و شکرگزارند! (لقمان/۳۱)

۱۲- نشان ایمان:

در سوره‌ی عصر این پاداش آمده است. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي حُسْرٍ (۲)

که انسان‌ها همه در زیانند؛

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش

کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند! (عصر/۲-۳)

۱۳- دوستی خداوند:

در سوره‌ی آل عمران به این پاداش اشاره شده است.

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبُّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶)

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. (آل عمران ۱۲۶)

۱۴- ذکر و یاد آوری:

در سوره‌ی ابراهیم به این پاداش اشاره شده است.

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴) ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آن‌ها آشکار سازد؛ سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند؛ و او توانا و حکیم است.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵)

ما موسی را با آیات خود فرستادیم؛ (و دستور دادیم): قومت را از ظلمات به نور بیرون آر! و «ایام الله» را به آنان یاد آور! در این، نشانه‌هایی است برای هر صبرکننده شکرگزار! (ابراهیم/۴-۵)

۱۵- نصرت:

در سوره‌های بقره و انفال به این پاداش اشاره شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳) ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است.

لَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً عَلَبْتَ فِتْنَةً كَثِيرَةً يَا ذُنَّ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹) و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد و) سپاهیان را با خود بیرون برد، به آن‌ها گفت: «خداوند، شما را به وسیله یک نهر آب، آزمایش می‌کند؛ آن‌ها (که به هنگام تشنگی)، از آن بنوشند، از من نیستند؛ و آن‌ها که جز یک پیمانه با دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند» جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامی که او و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به در آمدند)، از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرات خود، ناراحت شدند؛ و عده‌ای) گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با (*جالوت*) و سپاهیان او را نداریم.» اما آن‌ها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان) است. (بقره/۱۵۳ و ۲۳۹)

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۶)

و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است!

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ يَا ذُنَّ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)

هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی است؛ بنابراین، هرگاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند؛ و اگر یکهزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد! و خدا با صابران است! (انفال ۴۶ و

۱۶- عزم ثابت:

در سوره لقمان، شوری، زمر و آل عمران به این پاداش اشاره شده است.

يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷)

پسرم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصیبتی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این نشانه عزم ثابت در امور عالم است. (لقمان/۶)

در امر تربیت و هدایت مردم با کمی دقت می‌توان نتیجه گرفت که وظیفه خطیر و بزرگ پیامبر اکرم تربیت و هدایت مردم است، بر عهده تک تک جامعه به‌عنوان عضوی از یک ملت و یا بهتر است بگوییم یک امت واحد نهاده شده و هم چنین اهمیت ویژه نماز برای رسیدن به اهداف تربیتی و هدایتی در نظر گرفته و ماحصل این امر عزم ثابتی می‌طلبد.

وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳)

اما کسانی که شکیبایی و عفو کنند، این از کارهای پرارزش است! (شوری/۴۳)

لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ آتَوْا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶)

به‌یقین (همه شما) در اموال و جان‌های خود، آزمایش می‌شوید! و از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب (آسمانی) داده شده [یهود] و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته‌تر است؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است. (آل عمران ۱۸۶)

۱۷- دریافت اجر بی حساب:

این پاداش در سوره زمر آمده است.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱۰)

بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند پاداش نیکی است! و زمین خدا وسیع است، (اگر

تحت فشار سران کفر بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند! (زمر / ۱۰)

وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا لِيُوقِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱)

و پروردگارت اعمال هر یک را بی کم و کاست به آن‌ها خواهد داد؛ او به آنچه عمل می‌کنند آگاه است!

فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲)

پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) ! و طغیان نکنید که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند! (سوره هود)

وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (۱۳۲)

خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکبیا باش! از تو روزی نمی‌خواهیم؛ (بلکه) ما به تو روزی می‌دهیم؛ و عاقبت نیک برای تقواست! (سوره طه)

یازدهم (نمونه صابران) :

داستان‌های انبیا و سرگذشت رهبران بزرگ جامعه انسانی، زیان‌های عجله و ثمرات شیرین صبر و بردباری را آشکار می‌کند. خدا به افراد صابر اشاره می‌کند و از آنان به عنوان الگوهای صبار بودن نام می‌برد که این افراد به شرح زیر می‌باشند:

الف) حضرت داوود (ع) : اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷)

در برابر آنچه می‌گویند شکبیا باش و به خاطر بیاور بنده ما داوود صاحب قدرت را که او بسیار توبه‌کننده بود! (سوره ص آیه ۱۷)

ب) پیامبران اولوالعزم: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَتْهُمْ يُرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ (۳۵)

پس صبر کن آن گونه که پیامبران «اولو العزم» صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب مکن! هنگامی که وعده‌هایی را که به آن‌ها داده می‌شود ببینند، احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز (در دنیا) توقف داشتند؛ این ابلاغی است برای همگان؛ آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟! (سوره احقاف آیه ۳۵)

ج) حضرت یعقوب (ع): وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (۱۸)

و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند؛ گفت: «هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت؛ و در برابر آنچه می‌گویید، از خداوند یاری می‌طلبم!»
قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۸۳)

(یعقوب) گفت: «(هوای) نفس شما، مسأله را چنین در نظرتان آراسته است! من صبر می‌کنم، صبوری زیبا (و خالی از کفران) ! امیدوارم خداوند همه آن‌ها را به من بازگرداند؛ چرا که او دانا و حکیم است! (سوره یوسف آیات ۱۸ و ۸۳)

د) حضرت ایوب (ع): وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (۴۱)

و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.
ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ (۴۲)

(به او گفتیم): پای خود را بر زمین بکوب! این چشمه آبی خنک برای شستشو و

نوشیدن است!

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ (۴۳)

و خانواده‌اش را به او بخشیدیم و همانند آن‌ها را بر آنان افزودیم تا رحمتی از سوی ما

باشد و تذکری برای اندیشمندان.

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴)

(و به او گفتیم): بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا مانند آن) را بگیر و با آن (همسرت

را) بزن و سوگند خود را مشکن! ما او را شکیبایافتیم؛ چه بنده خوبی که بسیار

بازگشت‌کننده (به سوی خدا) بود! (سوره ص آیات ۴۴-۴۱)

ه) حضرت ابراهیم (ع) حضرت اسماعیل (ع) ذوالکفل:

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)

و اسماعیل و ادريس و ذالکفل را (به یاد آور) که همه از صابران بودند.

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶)

و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ چرا که آن‌ها از صالحان بودند. (سوره

انبیاء آیات ۸۶-۸۵)

فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱) ما او [ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم!

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا

أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲)

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که

تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست

خدا مرا از صابران خواهی یافت! (سوره صافات آیه ۱۰۱ و ۱۰۲)

و) حضرت یونس (ع): فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ

مَكْطُومٌ (۴۸)

اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش و مانند صاحب ماهی [یونس] مباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که با نهایت اندوه خدا را خواند. (سوره قلم آیه ۴۸)

ز) حضرت خضر و حضرت موسی (ع): قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلِيَانِ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا * قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا * قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (كهف/ ۶۹-۶۶)

حضرت موسی (علیه السلام) به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟» - گفت: «تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی. - و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی، شکیبایی باشی؟» - حضرت موسی (علیه السلام) گفت: «به خواست خدا مرا شکیبایی خواهی یافت و در هیچ کاری با فرمان تو مخالفت نخواهم کرد».

سخن از داستان حضرت خضر (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) است، البته قرآن تعبیر به «خضر» نکرده، بلکه تنها به عنوان «عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا» بنده برگزیده‌ای از بندگان ما» از او یاد کرده است.

آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، این است که حضرت موسی (علیه السلام) در یک مأموریت ویژه‌ای، به دنبال فراگیری بخشی از علوم، نزد حضرت خضر (علیه السلام) آمد؛ علمی که با آنچه تا آن روز از طریق وحی دریافته بود، متفاوت بود. علمی که مربوط به اسرار و حقایق مخفی جهان و زندگی انسان‌ها بود که باید پیامبر اولوالعزمی همانند حضرت موسی (علیه السلام) لا اقل بخشی از آن را فراگیرد تا دیدگاه‌هایش در مسائل انسانی و اجتماعی کمی شفاف‌تر گردد.

حضرت خضر در برابر درخواست حضرت موسی (علیه السلام) گفت: که تو صبر و تحمل در برابر کارهای من نداری؛ زیرا از عمق قضایا آگاه نیستی؛ ولی حضرت موسی (علیه السلام) قول داد که صبر و تحمل و بردباری را پیشه کند و از عجله و شتاب پرهیزد. حضرت خضر (علیه السلام) با او شرط کرد که اگر به دنبال من می‌آیی، باید هر چه را

می‌بینی، سکوت کنی، هر چند ظاهراً کار زنده‌ای باشد و بدان حکمتی دارد که من به موقع، تو را از آن آگاه می‌کنم. «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا... - قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف ۶۵-۷۰)

به این ترتیب حضرت خضر (علیه‌السلام) اصرار داشت که روح صبر و بردباری را در برابر مسائل مختلف در حضرت موسی (علیه‌السلام) پرورش دهد و او را از «عجله و شتاب» (مخصوصاً عجله در قضاوت، آن هم در مورد کارهای مردان بزرگ) باز دارد.

با این قول و قرار، آن‌ها به راه افتادند و در مسیر خود ناچار بودند با کشتی از دریا بگذرند. در میان دریا حضرت موسی (علیه‌السلام) با تعجب دید که حضرت خضر (علیه‌السلام) مخفیانه کشتی را سوراخ می‌کند. حضرت موسی (علیه‌السلام) از این کار بر آشفت و زبان به اعتراض گشود و هنگامی که حضرت خضر (علیه‌السلام) پیمان خود را با او یاد آورد شد، در مقام عذرخواهی برآمد.

باز به راه خود ادامه دادند؛ ناگهان حضرت خضر (علیه‌السلام) دست به کار عجیب‌تری زد و نوجوانی را که بر سر راه خود دید، به قتل رسانید؛ در اینجا، فریاد حضرت موسی (علیه‌السلام) بلندتر شد که چرا انسان بی‌گناهی را کشتی، این چه کار زشتی بود که انجام دادی؟

حضرت خضر (علیه‌السلام) بار دیگر، پیمان خود را یادآور شد. حضرت موسی (علیه‌السلام) دندان بر جگر گذاشت و مجدداً در مقام عذرخواهی برآمد و گفت: اگر بار سوّم اعتراض کنم، حق‌داری از من جدا شوی.

باز به راه افتادند تا به شهری رسیدند که مردمی بسیار «بخیل» داشت و کمترین پذیرایی را از میهمانان تازه‌وارد نکردند؛ ولی با نهایت تعجب حضرت خضر (علیه‌السلام) شروع به مرمت دیواری نمود که در حال سقوط بود. حضرت موسی (علیه‌السلام) که در بدو نظر، این کار را ابلهانه می‌دید، باردیگر درحالی که تمام عهد و پیمان خود را به فراموشی سپرده بود، به خروش آمد و زبان به اعتراض گشود.

در اینجا حضرت خضر (علیه السلام) درحالی که اسرار هر سه کار خود را برای او شرح می‌داد و حقایق جالبی را که از نظر حضرت موسی (علیه السلام) پنهان بود، برایش بیان می‌کرد و حضرت موسی (علیه السلام) را به جهان تازه‌ای از اسرار زندگی انسان‌ها وارد می‌ساخت، اعلام جدایی کرد و حضرت موسی (علیه السلام) نیز درحالی که کوله باری از معرفت را با خود حمل می‌کرد با حضرت خضر (علیه السلام) خداحافظی کرد و وداع گفت.

حضرت خضر (علیه السلام) به او گفت: «اگر کشتی را سوراخ کردم، به این دلیل بود که می‌خواستم آن را ظاهراً از کار بیندازم؛ زیرا حاکم ستمکاری وجود داشت که هرگاه کشتی سالمی را می‌یافت مصادره می‌کرد. من خواستم صاحبان این کشتی که گروهی بینوا بودند، کشتی خود را از دست ندهند».

دیگر این که اگر آن نوجوان را کشتم، به خاطر این بود که او جوانی بی‌ایمان و خطرناک و سرکش بود که کم‌کم پدر و مادر خویش را نیز به کفر و بدبختی می‌کشاند. خدا می‌خواست، این جوان هرزه بی‌مصرف ستمگر را از آن‌ها بگیرد و فرزندی باایمان و مهربان به آن‌ها عطا کند.

اما تعمیر آن دیوار در حال سقوط، به خاطر آن بود که در زیر آن، گنجی متعلق به دو کودک یتیم بود که پدر صالح و باایمانشان برای آن‌ها ذخیره کرده بود، خدا می‌خواست آن‌ها به حدّ رشد برسند و گنج خود را استخراج کنند. من این کارها را از پیش خود نکردم، بلکه همه به فرمان حق بود. (همان/۸۲-۶۰)

دوازدهم: روش‌های افزایش صبر:

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَ آَنهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵) از صبر و نماز یاری جوئید؛ (و با استقامت و مهار هوسهای درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید)؛ و این کار، جز برای خاشعان، گران است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳) ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است. (بقره/۴۵ و ۱۵۳)

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴) پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکبیا (و با استقامت) باش و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن! وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵) و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور! وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶) و در شبانگاه برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی! (انسان/۲۶-۲۴)

در سوره مبارکه مریم اعتقاد به خداوند بی‌مانند و پرستش او یکی از راه‌های افزایش صبر عنوان شده است:

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (۶۵)
همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن؛ و در راه عبادتش شکبیا باش! آیا مثل و مانندی برای او می‌یابی؟! (مریم/۶۵)

نتیجه‌گیری

به گفته بعضی از علمای اخلاق، آیات و روایاتی که درباره فضیلت صبر و شکبایی از معصومین (علیهم‌السلام) به ما رسیده، بیش از آن است که به شمارش درآید. و در برخی از کتب که درباره صبر تألیف یافته، نزدیک به ۹۰۰ حدیث از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در این باره آمده است که به‌عنوان نمونه، بخشی از آن‌ها را گلچین نموده‌ایم:

حضرت باقر (ع) در مورد آیه "أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا" (فرقان/۷۶) فرمودند: منظور از عرّفه بهشت است به بهشت می‌رسند به‌واسطه صبوری که بر فتنه‌های دنیا می‌کنند. (بحارالانوار جلد ۱۷ (جلد ۲) صفحه ۱۶۵)

حضرت صادق (ع) فرموده‌اند: کسی که صبر کند؛ پیروز شود. (اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۱)

مولا علی (ع) فرمودند: صبر آن است که انسان مصیبتی را که به او می‌رسد، تحمل کند و خشم خود را فرو برد. (غررالحکم، جلد ۲ حدیث ۱۸۷۴)

امام علی (ع): ریشه صبر، ایمان نیکو و عقیده استوار به خداوند است. (غررالحکم جلد ۲ حدیث ۳۱۸۴)

امام علی (ع) فرمودند: صبر یا بر مصیبت است، یا بر اطاعت خدا، یا در مقابل معصیت است که قسمت سوم صبر که در مقابل معصیت است از دو قسمت قبلی با ارزش تر است. (میزان الحکمه، نشر دفتر تبلیغات اسلامی جلد ۵ حدیث ۱۰۱۰۱)

رسول خدا (ص) فرمودند: صبر چهار شعبه دارد: اشتیاق، هراس، وارستگی و انتظار. پس هر کس مشتاق بهشت است باید از شهوات بیرون برود. و کسی که از آتش می‌ترسد باید از گناهان برگردد و کسی که نسبت به دنیا زهد می‌ورزد، باید گرفتاری را سبک بشمارد و کسی که در انتظار مرگ است باید در کارهای خوب بشتابد. (میزان الحکمه جلد ۵ حدیث ۱۰۱۳۳)

امام علی (ع) فرمودند: صبر در کارها همانند سر در بدن است، همان‌طور که وقتی سر از بدن جدا شود، بدن فاسد می‌شود، هنگامی هم که صبر از کارها جدا شود کارها تباه می‌شود. (بحارالانوار، نشر کتابفروشی اسلامیة، جلد ۷۱ صفحه ۷۳)

امام صادق (ع) فرمودند: عاقبت صبر و شکیبایی خیر است، بنابراین صبر کند تا پیروز شوید. (بحارالانوار جلد ۷۱ حدیث ۹۶)

امام علی (ع) فرمودند تو به آنچه که دوست داری از پروردگارت به تو برسد (بهشت) دست نمی‌یابی مگر اینکه در مقابل خواسته‌های نفسانی مقاومت کنی. (غررالحکم جلد ۳ حدیث ۳۷۹۴)

امام علی (ع) فرمودند: کسی که بر مرکب صبر و بردباری سوار شد به میدان پیروزی خواهد رسید. (بحارالانوار جلد ۷۸ صفحه ۷۹)

امام باقر (ع) فرمودند: کسی که صبر کند و کلمه استرجاع، یعنی (انا لله و انا الیه راجعون) بگوید و هنگام گرفتاری خدا را ستایش کند، پس او از کار خدا خشنود است و

اجرش با خداست و کسی که این چنین نکند، سرنوشت او تغییر نمی‌کند و مذمت می‌شود و پاداش او هم از بین می‌رود. (بحارالانوار جلد ۷۱ صفحه ۹۶)

حضرت محمد (ص) فرمودند: نشانه انسان صبور در سه چیز است: ۱- اینکه کسل نمی‌شود ۲- دل‌تنگ نمی‌شود ۳- از پروردگارش شکایت نمی‌کند، چرا که وقتی کسل شود، حق را ضایع و تباه خواهد کرد و هنگامی که دل‌تنگ شد، سپاسگزاری نمی‌کند و وقتی که از پروردگارش شکایت کند، گناه خواهد کرد. (بحارالانوار جلد ۷۱ صفحه ۸۶)

از رسول خدا (ص) سؤال شد. آیا کسی بدون حساب وارد بهشت می‌شود؟ پیامبر (ص) فرمود: آری هر انسان مهربان و شکیبا بدون حساب وارد بهشت می‌شود. (بحارالانوار جلد ۸۲ صفحه ۱۳۹)

از حضرت صادق (ع) نقل شده که در تفسیر آیه شریفه (واستعينوا بالصبر و الصلوة) فرمود: منظور از صبر روزه است هرگاه برای شخصی پیش آمد سختی شود روزه بگیرد زیرا خداوند می‌فرماید: به وسیله روزه و نماز کمک بگیرید. (وافی جلد ۲ باب صوم صفحه ۶، پند تاریخ جلد ۵ صفحه ۲۴۲)

امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ؛ بر شما باد به صبر و استقامت کردن؛ زیرا صبر نسبت به ایمان، همانند سر به بدن است» (نهج البلاغه، کلمات قصار ۸۲)

نشان می‌دهد که صبر نقش کلیدی برای تمام ابعاد زندگی انسان دارد، به همین دلیل در ذیل همین حدیث آمده است «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ؛ کسی که صبر و استقامت ندارد، ایمان او پایدار نخواهد ماند».

در حدیث دیگر، همان حضرت (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «لَا يَعْدِمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ؛ شخص صبور، پیروزی را از دست نخواهد داد هر چند طول بکشد». (همان/حکمت ۱۵۳)

با توجه به این که هم صبر مطلق ذکر شده و هم پیروزی، نشان می‌دهد که این حکم در تمام ابعاد معنوی و مادی زندگی انسان‌هاست. روشن است که این حدیث، هیچ منافاتی

با احادیث گذشته ندارد؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، اگر مؤمن صبر نداشته باشد ایمانش به خاطر موانعی که بر سر راه دارد، از بین می‌رود؛ هم‌چنین اگر شاکر نباشد، طبق این بیان (وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) نعمت‌ها از کفش می‌رود.

امام صادق (علیه‌السلام) درباره صبر در برابر بلاها و حوادث تلخ زندگی، می‌فرماید: «مَنْ اِتَّيَلَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِهٖ بَلَاءٌ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ اَلْفِ شَهِيدٍ؛ هر کس از مؤمنان به بلایی گرفتار شود (و) شکیبایی را از دست ندهد، پاداش هزار شهید دارد» (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۹۲)

این‌ها بخش مختصری از آیات و احادیثی است که درباره اهمیت صبر انسان‌ها و پاداش شکیبایان وارد شده است.

منابع

قرآن کریم

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، چاپ سوم.
بانوی اصفهانی امین، سیده نصرت. (۱۳۶۱ ش). *مخزن العرفان فی تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.

حسینی همدانی، سید محمد حسین. (۱۴۰۴ ق). *انوار درخشان*، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، چاپ اول.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۰۶ ق). *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۱۹ ق). *ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول.

صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵ ش). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲ ش). *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
طباطبائی (علامه)، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث.

طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ ش). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، چاپ دوم.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ ش). *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مدرسی، سید محمد تقی. (۱۴۱۹ ق). *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین، چاپ اول.
مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



ارزش گذاری ابزارهای کشف غرض با تطبیق بر سوره اسراء

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران.

مهديه علی آبادی راوری * ID

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران.

فرزاد دهقانی ID

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران.

جواد سلمانزاده ID

چکیده

تفسیر ساختاری، یک روش تفسیر نوین در دوران معاصر است که به وسیله‌ی آن ارتباط و مفهوم میان آیات در پرتو غرض سوره کشف می‌شود، به عبارت دیگر با استفاده از روش تفسیر ساختاری در هر سوره، ساختار و غرض آن سوره کشف خواهد شد. در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤالات هستیم؛ با چه ابزارهایی می‌توان غرض سوره را فهمید؟ غرض سوره اسراء چیست؟ و برای پاسخ به سؤالات مذکور از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری کتابخانه‌ای انجام شد، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است هفت ابزار جهت کشف غرض سوره اسراء عبارت‌اند از؛ جمع‌بندی عناوین سیاق‌های سوره، توجه به مشترکات سیاق‌ها، توجه به عناصر درون‌متنی سوره، توجه به عناصر برون‌متنی سوره، توجه به الفاظ پرکاربرد سوره، توجه به الفاظ کم‌کاربرد سوره، ارتباط سور مسبحات با یکدیگر شناسایی شد با استفاده از ابزارهای مذکور بهتر می‌توان به آیات کتاب الهی شناخت پیدا کرد. پس از اجرای هر یک از ابزارهای مذکور غرض اصلی سوره اسراء عبارت از؛ دعوت به توحید و مبارزه با شرک و عقاید باطل مشرکان علیه کتاب خداوند و پیامبر (ص) می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: هدفمندی سوره‌ها، کشف غرض، تفسیر ساختاری، سوره اسراء، سور مسبحات.

مقدمه

سوره‌های قرآن در جهت هدف خاصی نازل شده‌اند، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به ساختار و غرض سوره‌ها اهمیت داده است همچنین بر اساس ساختار تفکیک شده در ابتدای هر دسته آیات هدف آن را بیان نموده و برای هر سوره از قرآن هدف معینی را تبیین کرده است و سپس ارتباط هدف اصلی سیاق را با هدف اصلی سوره روشن می‌کند در پایان علامه طباطبایی پس از کشف نکته اصلی هر سوره آن را غرض می‌نامد (زکی، ص ۴) از طرف دیگر علامه طباطبایی در تعریف واژه سوره به مسئله غرض سوره اشاره کرده‌اند؛ هر یک از سوره‌های قرآن مجموعه‌ای از کلام الهی است که در ابتدای هر یک از سوره‌ها جز سوره برائت ذکر بسم‌الله درج شده است همچنین غرض خاصی را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ه.ش، ج ۱۳: ص ۳۱۹) بنا به نقل بعضی در پی گوناگونی موضوعات مطرح شده در هر یک از سوره‌های قرآن هدف واحدی نهفته است (فقهی زاده، ص ۱۴۶) اگر پذیرفته شود هر سوره از قرآن دارای هدف واحد و مشخصی است که مجموع آیات سوره برای تبیین آن هدف گردآوری شده‌اند، با کمک از هدف سوره می‌توان به شبهات تفسیری و اختلاف نظر مفسران در فهم آیات پاسخ داد لذا غرض اصلی در فهم هر سوره از قرآن ملاک دقیقی است که بر اساس آن هرگونه اختلاف تفسیری برطرف می‌شود و به تفسیر و تبیین آیات پرداخته می‌شود (خامه‌گر، ص ۴۳) در سال‌های اخیر مفسرانی مانند؛ صاحب تفسیر مراغی در پایان هر سوره غرض آن را بیان می‌کند، ایشان در پایان سوره اسراء با عبارت «مجممل ماحوته السوره من الاغراض» غرض آن را بازگو کرده‌اند (مراغی، ۱۳۷۱ ه.ق، ج ۱۵: ص ۱۱۲) همچنین سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن، سعید حوی در الاساس فی التفسیر و علامه طباطبایی در المیزان به نظریه هدفمندی سوره‌های قرآن اهمیت داده‌اند و معتقدند هر سوره از قرآن هدف واحدی دارد که بر اساس نظریه هدفمندی شیوه‌ی جدیدی در تفسیر قرآن با عنوان تفسیر ساختاری ایجاد شد این شیوه نخستین بار محمود بستانی در التفسیر البنایی و دکتر محمد خامه‌گر در ساختار هندسی سوره‌های قرآن به کار بسته‌اند (خامه‌گر، ص ۳) در این رویکرد به دنبال کشف غرض سوره اسراء با روش‌های خاص خود هستیم. در مورد سوره اسراء پژوهش‌های متعددی تألیف یافته است

عبارت‌اند از؛ واکاوی تفسیری آیات سوره اسراء درباره فساد بنی‌اسرائیل با تکیه بر عدم‌ترادف در ترکیب وصفی «عبادا لنا» اثر سعید غلامی، واکاوی انسجام درونی سوره اسراء اثر زهره کوچک یزدی، بررسی تفسیری زمینه سازان ظهور در آیات آغازین سوره اسراء اثر ولی‌الله نقی پورفر، نگاه فرایندی به سنت‌های اجتماعی در سوره اسراء اثر حسن غفاری فر، مفاد آیات وعید بنی‌اسرائیل در سوره اسراء اثر علی رضایی کهنمویی و غیره اما تاکنون پژوهشی در راستای کشف غرض سوره اسراء انجام نشده است در ادامه مطلب بدان پرداخته می‌شود.

۲. سیمای سوره اسراء

سوره اسراء هفدهمین سوره از مصحف شریف دارای ۱۱۱ آیه، ۱۵۳۳ کلمه و ۶۴۶۰ حرف در جزء ۱۵ و به ترتیب نزول چهل و نهمین سوره از سور مکی می‌باشد (سیوطی، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۱: ص ۵۹) در مدنی بودن این سوره نیز اختلاف نظر است؛ بعضی سوره اسراء جزء دو آیه (۵۴-۷۶) مکی دانسته‌اند و بعضی دیگر غیر از دو آیه مذکور دو آیه دیگر (۶۰-۸۰) را مدنی دانستند مقاتل نیز پنج آیه (۶۰-۷۳-۷۶-۸۰-۱۰۷) را مدنی شمرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۸: ص ۳) از ابن عباس روایت شده سوره اسراء مکی است جز هشت آیه (۷۳ الی ۸۰) آن مدنی است (ابوالسعود، ۱۹۸۳ م، ج ۳: ص ۷، بیضاوی، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۳: ص ۲۴۷، سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۲: ص ۴۳۱، جرجانی، ۱۴۳۰ ه.ق، ج ۲: ص ۱۹۷) قتاده نیز هشت آیه مذکور را مدنی دانسته است همچنین گفته‌اند دو آیه منسوخ (۲۳-۵۴) در سوره اسراء وجود دارد (میبدی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۵: ص ۴۷۸) برخی دیگر چنین گفته‌اند سوره اسراء مکی است به جز آیات ۲۶-۳۲-۳۳-۵۷-۷۳ الی ۸۰ مدنی دانسته‌اند (ابوالسعود، ۱۹۸۳ م، ج ۵: ص ۱۵۴، زمخشری، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۲: ص ۶۴۶) از طرف دیگر در تعداد آیات سوره نیز اختلاف نظر است؛ به نظر کوفیان ۱۱۱ آیه و به نظر بصری و مدنی ۱۱۰ دارد زیرا کوفیان «لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا» پایان آیه جزء آیه ۱۰۷ دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۳: ص ۴۳۵، طوسی، بی‌تا، ج ۶: ص ۴۴۳) اما نظر صحیح آن است که سوره اسراء دارای ۱۱۱ آیه و در مکه نازل شده است چون هیچ دلیلی وجود ندارد که این

آیات در مدینه نازل شده باشد. زمان نزول این سوره سال یازدهم بعثت به عبارت دیگر یک سال و دو ماه قبل از هجرت در مکه بر پیامبر (ص) نازل شد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ه.ش، ج ۱۲: ص ۲۳) این سوره علاوه بر نام اسراء به نام‌های سبحان و بنی اسرائیل نیز معروف است (طنطاوی، ۱۹۹۷ م، ج ۸: ص ۲۷۳). برای اینکه غرض اصلی سوره کشف شود باید مراحل پیموده شود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۳. ابزارهای کشف غرض سوره

کشف غرض هر سوره از قرآن کریم به آسانی ممکن نیست بلکه نیازمند یکسری از قواعد خاص است که به وسیله‌ی آن‌ها غرض سوره شناخته می‌شود در ادامه مطلب بدان پرداخته می‌شود این ابزارها عبارت‌اند از؛

۳,۱. جمع‌بندی عناوین سیاق‌های سوره

برای گردآوری عناوین سیاق‌ها باید به رابطه‌ی میان آن‌ها توجه کرد بدین ترتیب اگر یکی از سیاق‌های سوره به عنوان سیاق اصل قرار گیرد سیاق‌های دیگر فرع بر آن محسوب می‌شوند تا جایی که باید به عنوان سیاق اصلی توجه نمود اگر سیاق‌های سوره در عرض یکدیگر قرار بگیرند دو طریق وجود دارد اول اینکه عناوین سیاق‌ها در یک محور موضوعی کلی مشترک باشند باید گفت در آن‌ها غرض سوره بیان شده است و دوم اینکه ممکن است چنین اشتراکی بین سوره‌ها وجود نداشته باشد در چنین شرایطی باید عنوان سیاق‌های مختلف را با هم ترکیب کرد تا غرض سوره از عناوین سیاق‌های متعدد به دست آید، برای اینکه غرض سوره به صورتی از روش مذکور شناسایی شود باید سه روش طی شود عبارت‌اند از (خامه گر، ۱۳۹۵، ص ۲۲۶)؛

۳,۱,۱. اصل بودن یکی از سیاق‌های سوره

در بسیاری از سوره‌های قرآن خداوند برای اینکه یک موضوعی را مطرح نماید مقدماتی برای شروع آن بازگو کرده است تا به موضوع اصلی رسد (همان، ۱۳۹۵، ص ۲۲۷).

۳,۱,۲. اصل بودن همه‌ی سیاق‌های یک سوره و وجود یک مفهوم مشترک میان آن‌ها

در این مرحله برای اینکه غرض سوره از بین سیاق‌های متعدد کشف شود در همه‌ی سیاق یک مفهوم کلی از غرض سوره وجود دارد و با ترکیب آن مفهوم کلی به یکدیگر غرض سوره شناسایی می‌شود (همان، ۱۳۹۵، ص ۲۲۹).

۳,۱,۳. اصل بودن همه‌ی سیاق‌ها و نبود یک مفهوم مشترک میان آن‌ها

گاهی در میان سوره‌های قرآن همه‌ی سیاق‌های یک سوره به‌عنوان سیاق اصل می‌باشند اما بدون اینکه در میان سیاق‌ها مفهوم مشترکی وجود داشته باشد در این روش باید بیشتر تأمل کرد تا به غرض اصلی سوره رسید (همان، ۱۳۹۵، ص ۲۳۱).

پس با توجه این سه روش به بررسی و تحلیل سیاق‌های سوره اسراء پرداخته می‌شود تا غرض سوره با تأمل بر آیات به‌وسیله‌ی یکی از آن‌ها کشف شود عناوین سوره عبارت‌اند از:

تحلیل و بررسی

در سیاق اول (نک. آیه ۱) پیامبر (ص) به‌عنوان یکی بنده‌های تسبیح‌کننده‌ی خداوند مقام نبوت را کسب نمودند نشانگر این است که ایشان با خداوند رابطه‌ی عبادی داشته‌اند، در سیاق دوم (آیات ۲ الی ۸) هدف خداوند از نزول تورات بر حضرت موسی (ع) هدایت قوم بنی‌اسرائیل به‌سوی خود بوده است تا با هر نوع شرک مبارزه کنند زیرا خداوند جایگاه مشرکان را دوزخ تعیین نموده است، در سیاق سوم (آیات ۹ الی ۱۲) نزول قرآن بر پیامبر (ص) برای هدایت عامه‌ی بشر بوده است پس اطاعت از خداوند و دستورات پیامبر (ص) واجب است، در سیاق چهارم (آیات ۱۳ الی ۱۷) پیامبر (ص) برای هدایت انسان‌ها به‌سوی خداوند برانگیخته شده است مشرکان از دستورات پیامبر (ص) سرپیچی نمودند و نسبت به معاد کفر ورزیده‌اند و با گمراهی به خود ضرر رسانده‌اند، در سیاق پنجم (آیات ۱۸ الی ۲۱) انسان‌هایی که پایه و اساس توحید آن‌ها محکم است نسبت به دنیا کم اعتنا و نسبت به

آخرت نیت خالص داشته‌اند و به عبارت دیگر انسان‌ها هر عملی انجام دهند عاقبت آن را اصل و مبنا قرار داده‌اند چون آن‌ها به خدا و معاد اعتقاد ویژه‌ای دارند، در سیاق ششم (آیات ۲۲ الی ۳۵) ده فرمان الهی عبارت‌اند از؛ نفی الوهیت باطل، نیکی به والدین، پرداخت حقوق خویشاوندان و تهی‌دستان و در راه ماندگان، نهی از اسراف، سفارش به پرداخت انفاق، نهی از فرزندکشی، نهی از زنا، نهی از قتل نفس، نهی از تصرف ناپسند در مال یتیم و سفارش به عهد و پیمان ذکر شده است آنچه که از این موارد برداشت می‌شود این است که انسان باید از اوامر و نواهی الهی اطاعت نماید تا از ایمان قوی برخوردار باشد، در سیاق هفتم (آیات ۳۶ الی ۳۹) عدم پیروی از نادانی و تکبر دو عامل مبارزه انسان با شرک است. در سیاق هشتم (آیات ۴۰ الی ۵۵) به چند نکته اشاره شده است؛ نهی مشرکان از معبودان باطل، تسبیح خداوند توسط همه‌ی موجودات، انکار قیامت توسط مشرکان، تسبیح و حمد تمام موجودات بعد از وقوع قیامت و عدم اطاعت از شیطان ناسپاس برداشت می‌شود، در سیاق نهم (آیات ۵۶ الی ۶۵) نفی الوهیت باطل، عدم اطاعت از شیطان، معرفی جایگاه شیطان جهنم، پرستش خداوند و عدم توجه به شیطان ذکر شده است، در سیاق دهم (آیات ۶۶ الی ۶۹) ناسپاس بودن انسان‌ها منجر به پرستش غیر خدا و رهایی انسان‌ها به حال خود می‌گردد، در سیاق یازدهم (آیات ۷۰ الی ۷۲) سپاسگزاری فرزندان آدم عامل برتر دانستن آن‌ها می‌باشد چون در برابر نعمات خداوند هیچ ناسپاسی نکرده‌اند، در سیاق دوازدهم (آیات ۷۳ الی ۸۱) راجع به انکار وحی الهی مشرکان بحث شده است مشرکان حتی قصد داشتن پیامبر (ص) عقاید آن‌ها را پذیرا باشند درحالی که پیامبر (ص) معجزه‌ی الهی خود را بر حق معرفی نمودند و عقاید مشرکان را باطل دانستند، در سیاق سیزدهم (آیات ۸۲ الی ۱۰۰) هدف آمدن پیامبر (ص) هدایت انسان‌ها به سوی خداوند است و در سیاق چهاردهم (آیات ۱۰۱ الی ۱۱۱) از اعراض مشرکان از معجزات حضرت موسی (ع) و حضرت محمد (ص) بحث شده است خداوند پیامبران را جهت مژده‌رسانی به مؤمنان و بیم‌رسانی به مشرکان است همچنین انسان‌ها را به سوی توحید دعوت و از شرک نهی

کرده‌اند و سپس به حمد و تسبیح خداوند پردازند چون خداوند از داشتن شریک منزّه است و از مقام بسیار بزرگی برخوردار است.

بنابراین آنچه که از جمع‌بندی عناوین سیاق‌ها ذکر شد در هیچ از آیات سوره به موضوع خاصی مطرح نشده است که آیات دیگر مقدمه‌ی ورود به آن باشد یعنی در چهارده سیاق سوره، سیاق اصل بر سیاق فرع وجود ندارد پس مرحله‌ی اول کنار گذاشته می‌شود، با توجه به آنچه از سیاق‌ها برداشت شد همه‌ی سیاق سوره به‌عنوان سیاق اصل و دارای یک مفهوم مشترک بوده و مفهوم مشترک همه‌ی سیاق‌ها دعوت به توحید و مبارزه با شرک است و مرحله‌ی سوم همانند مرحله اول کارایی ندارد.

۳,۲. توجه به مشترکات سیاق‌ها

یکی دیگر از روش‌های کشف غرض سوره توجه به مشترکات لفظی و معنایی موجود در سیاق‌ها می‌باشد، منظور از مشترکات میان سیاق‌ها به تکرارهای لفظی و معنایی در سیاق گفته می‌شود این تکرارها به‌عنوان یک ملاک و معیار در شناسایی موضوع اصلی سوره کمک می‌کنند از مهم‌ترین رویکردهای مشترک در سیاق‌ها عبارت‌اند از؛ تکرار معنایی یک موضوع، تکرار معنایی یک مفهوم و تکرار لفظی یک آیه یا یک عبارت (خامه‌گر، ص ۲۱).

۳,۲,۱. کثرت تکرار موضوع

تکرار یک موضوع در سوره و توجه به آن نشانگر این است که در سوره توجه خاصی به موضوع شده است تا جایی که اگر موضوعی تکرار آن محدود باشد می‌توان آن موضوع را به پیام اصلی سوره تبدیل کرد برای شناسایی یک موضوع در سوره باید مراحل طی شود عبارت‌اند از؛ باید آیات سوره را با توجه به موضوع دسته‌بندی کرد و سپس موضوع هر کدام از آیات ذکر می‌شود و سپس موضوع کلی و پایه را به‌وسیله موضوع آیات بیان می‌شود در پایان موضوعی که فراوان تکرار شده باشد به‌عنوان موضوع اصلی سوره انتخاب می‌گردد.

بخش	عنوان سیاق‌ها	موضوع کلی
اول	معراج پیامبر (ص)	خداپرستی و مبارزه با شرک
دوم	نزول تورات	دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک
سوم	نزول قرآن	دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک
چهارم	معاد	دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک
پنجم	برتری آخرت	دنیاپرستی و خداپرستی
ششم	ده فرمان امر و نهی الهی	دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک
هفتم	مبارزه با شرک و نادانی	دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک
هشتم	بیان عقاید مشرکان	دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک
نهم	نفی الوهیت	دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک
دهم	انسان‌های ناسپاس	دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک
یازدهم	برتری انسان	اطاعت‌کنندگان خداوند
دوازدهم	انکار توحید و معاد	دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک
سیزدهم	اعجاز قرآن	دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک
چهاردهم	اعراض مشرکان	خداپرستی و مبارزه با شرک

همان‌گونه ملاحظه می‌شود سوره مذکور از چهارده بخش تشکیل شده است دوازده سیاق راجع به خداپرستی و مبارزه با شرک پرداخته شده است دو سیاق دیگر نیز در همین راستا می‌باشند از آنجایی که محور و پیام اصلی سوره نیز دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک بیان شده است لذا تکرار موضوع مذکور نشانه‌ی اهمیت ذکر آن است.

۳،۲،۳. تکرار معنایی یک مفهوم

علاوه بر تکرار یک موضوع در سوره با تکرار یک مفهوم به صورت‌های گوناگون می‌توان پیام اصلی سوره را استخراج کرد چون اهمیت آن مفهوم در سوره راهنمای مناسبی در جهت رسیدن به هدف و غرض گوینده است جای بحث است به تفاوت موضوع و مفهوم پرداخته شود تا مطلب روشن گردد موضوع به مضمون و محتوای دسته‌ای از آیات گفته می‌شود اما مفهوم آن معنایی از یک عبارت آیه به دست آید گفته می‌شود.

به‌عنوان نمونه در آیه اول سوره اسراء از تسبیح خداوند بحث شده است در آیه (۵۲) به حمد خداوند پرداخته است و آیه (۱۱۱) نیز به حمد و تسبیح خداوند اشاره دارد. با دقت بر روی مفاهیم مذکور غرض سوره شناسایی کشف می‌شود زمانی که یک شخص یا انسان‌ها به حمد و تسبیح خداوند مشغول شده‌اند یعنی خود را به‌سوی خداوند دعوت نموده همچنین در کنار حمد و تسبیح خداوند با هر نوع شرک به مبارزه بر خواستند لذا تنها توجهشان به خداوند بوده است و لاغیر پس به همین دلیل فقط خدا را پرستش می‌کنند.

۳,۳,۳. تکرار لفظی یک عبارت یا آیه

همان‌طور که تکرار یک موضوع یا یک مفهوم به اهمیت آن در سوره اشاره دارد تکرار یک لفظ یا آیه در سوره نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

در آیات (۲۲-۳۹) سوره اسراء عبارت **لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ** تکرار شده است عبارت مذکور بیانگر آن است که باید تنها خدا را پرستید و از پرستش معبودان باطل در کنار الله اجتناب ورزید از آنجایی که غرض سوره مذکور نیز دعوت به توحید و مبارزه با شرک است بنابراین مشرکان باید از پرستش الهه‌های متعدد دوری کنند و تنها خدا را شایسته‌ی پرستش بدانند و از دستورات خداوند اطاعت نمایند.

بنابراین گاهی با دقت بر مشترکات آیات یا سیاق‌های سوره می‌توان غرض اصلی کشف شود پس باید به این روش در کنار روش‌های دیگر توجه شود تا به اهمیت نقش آن در کشف پیام اصلی سوره پی برد.

۳,۳. توجه به عناصر درون‌متنی سوره

هر یک از سوره‌های قرآن از چارچوب و نظم خاصی برخوردار است که عناصر موجود در متن سوره با یکدیگر غرض سوره را بیان می‌کند از مهم‌ترین عناصر درون‌متنی سوره که تناسب معنایی با موضوع اصلی سوره دارند عبارت‌اند از؛ توجه به آیات آغازین و آیات پایانی سوره، توجه به اسمای حسنی الهی در سوره، شخصیت‌های سوره و داستان‌های سوره در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود (خامه‌گر، ۱۳۹۵، ص ۲۳۸)؛

۱,۳,۳. توجه به آیات آغازین و آیات پایانی سوره

در بسیاری از سوره‌های قرآن کریم آیات آغازین و آیات پایانی غرض سوره را مطرح نموده‌اند به عبارت دیگر در آیات آغازین سوره از مهم‌ترین مسئله بحث می‌شود و در آیات پایانی سوره آن مسئله‌ی مهم جمع‌بندی می‌گردد همان‌طور که یک خطیب در آغاز گفتار اصلی خود را با یک محور موضوعی بیان می‌نماید و سپس بدان ادامه می‌دهد و در پایان از آنچه که گفته است جمع‌بندی و نتیجه‌ی صحبت خود را با چند کلام به پایان می‌رساند، برای کاربست روش مذکور باید به چند مرحله توجه نمود این مراحل عبارت‌اند از؛ مراد از آیات آغازین و آیات پایانی تنها آیه اول و آیه آخر سوره مدنظر نیست بلکه مراد مجموعه‌ای از آیات است که بر یک محور موضوعی (سیاق) دلالت داشته باشند، توجه به آیات آغازین و آیات پایانی در سوره‌های بزرگ کارایی دارد مانند سوره بقره، آل عمران، انعام و غیره نه در سوره‌های کوچک مانند سوره توحید و کوثر، پیام مشترک آیات آغازین و آیات پایانی نشانگر غرض سوره است و گاهی آیات آغازین و پایانی سوره جزئی از غرض سوره را مطرح نموده‌اند. (همان، ۱۳۹۵، ص ۲۳۹-۲۴۱).

آیه اول سوره اسراء به‌عنوان یک سیاق مجزا آغاز شده است، کلیدواژه‌های آیه؛ سبحان، اسری، عبد، آیات، سمیع و بصیر است بنابراین آنچه که از آیه مذکور مستفاد است پیامبر (ص) برای اینکه به خداوند نزدیک شوند در گام اول به تسبیح خداوند پرداختند تسبیح نشانگر آن است که ایشان برای خداوند شریک قائل نبودند تا اینکه ایشان جز بندگان حقیقی خداوند قرار گرفتند به عبارت دیگر بندگی خود را به اوج رسانند تا خود را به دیگر مقام و درجات برتر الهی برسانند ایشان پس از عبور از دو وادی تسبیح و بندگی به مرحله‌ی بالاتری معراج که معروف به مقام نبوت نائل شدند در چنین مقامی بود ایشان به بسیاری از نشانه‌های الهی پی بردند تا جایی که دو صفت سمیع و بصیر خداوند برای ایشان اثبات شد که خداوند نسبت به تمام اعمال بندگان آگاه است همان‌گونه که برای ایشان اعمال شد، کلیدواژه‌های آیات (آیات / ۱۰۵-۱۱۱) عبارت‌اند از؛ الحق، انزلناه، مبشر، نذیر، قرآنا، تنزیلا، العلم، سجدا، سبحان، خشوعا، ادعوا، الاسماء الحسنی، بصلاتک،

الحمد لله، ولدا، الملك، ولی، الذل و تکبیر می‌باشند، آیات مذکور دلالت بر حمد و ثنای الهی دارند خداوند قرآن را به حق بر پیامبر (ص) فرستاد و وظیفه‌ی ایشان در برابر خداوند و قرآن بشارت‌دهنده انسان‌های خوب و بیم‌دهنده انسان‌های بد ذکر شده است و برای اینکه وظیفه‌ی خود را به‌درستی انجام دهد خداوند قرآن را به‌صورت تدریجی نازل کرد چنانچه که ایمان آوردن و کفر ورزیدن انسان‌ها نسبت به قرآن برای خداوند یکسان است در برابر امت پیامبر (ص) گروه دیگری از انسان‌های گذشته وجود داشتند که از آمدن چنین کتابی آگاه بودند و زمانی قرآن نازل شد در برابر آن به سجده افتادند باید گفت این دسته از انسان‌ها جز پرستش‌کنندگان واقعی و خاشعانه‌ی خداوند محسوب گردیده‌اند زیرا وعده‌های خداوند را عملی دانسته‌اند از آنجایی که خداوند نام‌های نیکویی دارد خواندن هر یک از آن‌ها یکسان است مهم پرستش ذات خدا است، به‌عنوان نمونه یکی از اعمالی که انسان در ادای آن انجام‌وظیفه نموده نماز است تا به‌وسیله‌ی آن به خداوند نزدیک گردد چون همه‌ی حمد و ستایش‌ها از آن خداست، خدایی که از هرگونه شرک مبرا می‌باشد باید با هر نوع به مبارزه برخاست و باید تنها مقام خدا را بزرگ شمارد.

با توجه به آیه ابتدایی و آیات پایانی شروع سوره با واژه سبحان و ختم سوره با واژه تکبیرا همراه است واژه سبحان در آیات پایانی مجدد تکرار شده است واژه الحمد در آیه پایانی سوره ذکر شده است می‌توان گفت تکرار واژه تسبیح نشانه‌ی غلبه آن بر تحمید است این سه واژه مذکور ارتباط خاصی با یکدیگر دارند ثنای الهی به دو حالت تسبیح و تحمید است در تسبیح انسان، خدا را منزّه و مبرا از هر چیزی می‌داند و مقام خداوند را برتر و بالاتر از هر چیز تصور کرده‌اند در تحمید انسان‌ها به ستایش خداوند می‌پردازند.

۲،۳،۳. توجه به اسمای حسنی الهی در سوره

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که دسترسی به کشف غرض سوره را آسان می‌سازد توجه به اسمای حسنی خداوند در تمامی سوره‌ها و بیشتر در پایان آیات ذکر شده است از آنجایی که بت‌پرستان در هنگام نزول قرآن خدایان متعددی را با نام‌های مختلفی می‌خواندند برای اینکه با اشکال گوناگون خدایان آن‌ها مبارزه شود باید خدا را نام‌های

نیکوی متنوع خواند از کارکردهای اسمای حسنی یافتن محتوای سوره‌های قرآن استفاده کرد (میرزا رسولی، ص ۴) که از سه روش قابل‌شناسایی است عبارت‌اند از (خامه‌گر، ۱۳۹۵، ص ۲۴۵-۲۴۶)؛

۱،۳،۳،۲. مقایسه آماری یک صفت خداوند در سوره و کاربرد آن در کل قرآن

در قرآن صفت «تکبیرا» برای خداوند فقط یک مرتبه در پایان سوره اسراء ذکر شده است، تکبیر از ماده کبر به معنای عظمت و بزرگی خداوند گفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۶۹۸، ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۵: ص ۱۲۶، زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۷: ص ۴۳۰) بیان تکبیر در سوره مذکور حاکی از آن است که سوره اسراء درصدد بیان پیامی است که فهم آن منوط به پذیرش مسئله الوهیت است چنان‌که بررسی سیاق‌ها و ساختارهای سوره نشان داده است غرض اصلی سوره دعوت به توحید و مبارزه با شرک است می‌توان گفت واژه تکبیر هدف کل قرآن را بیان نموده است.

۲،۳،۳،۲. مقایسه اسمای حسنی خداوند با یکدیگر و ارتباط آن‌ها با غرض سوره

اسمای حسنی الهی در سوره اسراء عبارت‌اند از؛ رب ۲۹ مرتبه در دوازده سیاق غیر از سیاق اول و یازدهم، الله ۹ مرتبه در چهار سیاق ششم، هفتم، سیزدهم و چهاردهم، کبیر ۲ مرتبه در سیاق هشتم و سیزدهم، و کیلا ۱ مرتبه در سیاق دوم، ذی العرش ۱ مرتبه در سیاق هشتم و الرحمن نیز ۱ مرتبه در سیاق چهاردهم ذکر شده‌اند وقتی که اسمای مذکور در یک ردیف چیده شوند در طول یکدیگر قرار گرفته نه در عرض یکدیگر باشند، همچنین مقایسه الفاظ مذکور با یکدیگر نشانگر این است که لفظ الله دلالت بر الوهیت و لفظ رب سه برابر لفظ الله دلالت بر ربوبیت خداوند دارد لفظ کبیر، الرحمن، و کیلا و ذی العرش نیز در پوشش دو لفظ مذکور قرار گرفته‌اند به عبارت دیگر هیچ کدام به تنهایی بر دیگری غلبه ندارد رابطه‌ای که بین الفاظ موجود با غرض سوره دارد این گونه است همه‌ی الفاظ مقام

الوهیت را اثبات نموده است لذا برای اینکه انسان‌ها خدا را بشناسند باید الفظی طبق قرآن به او نسبت داد همچنین که غرض سوره نیز انسان‌ها را به سوی خداوند دعوت کرده است.

۳,۳,۲,۳. مقایسه اسمای حسنی خداوند در پایان سوره با محتوای آغاز سوره

سوره اسراء با تسبیح و معراج پیامبر (ص) آغاز و با تحمید و ثنای الهی پایان پذیرفته است حمد و ثنای الهی به خاطر این است که خداوند شایسته از داشتن هر نوع شرک منزّه است وجود اسمای رب، الرحمن و الله برای خداوند در پایان سوره اشاره به عظمت مقام والای خداوند و تسبیح دارند همان‌گونه که در عبارت «وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا...» و «... وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا» ذکر شده است هرچند که مشرکان از معجزات انبیای الهی اعراض کردند اما پرستش خداوند توسط انسان‌ها دال بر الوهیت، ربوبیت و رحمانیت خداوند است بنابراین تا زمانی که انسان‌ها نسبت به اسمای الهی شناخت کافی نداشته باشند به تسبیح خداوند روی نمی‌آورند پس لازمه‌ی تسبیح خداوند، پذیرش وجود خداوند است.

۳,۳,۲. توجه به شخصیت‌های موجود در سوره

از دیگر شیوه‌های عناصر درون‌متنی سوره‌ها توجه به شخصیت‌هایی است که آیات یا سوره‌ها خطاب به آن‌ها نازل شده است این شخصیت‌ها طبق آیات قرآن به سه دسته تقسیم شده عبارت‌اند از؛ شخص آورنده‌ی آیات کتاب الهی پیامبر (ص) بزرگ اسلام، مؤمنان به عبارت‌دیگر پیروان پیامبر (ص) و مشرکان به عبارت‌دیگر دشمنان پیامبر (ص) می‌باشند این شخصیت‌ها در هر سوره رابطه‌ی نزدیکی با محتوای آن سوره خواهند داشت (همان، ۱۳۹۵، ص ۲۴۷).

به‌عنوان نمونه سوره اسراء؛ از چهارده بخش با تعداد آیات گوناگون و چهار شخصیت تشکیل شده است؛ آیات (۱-۲۱-۳۹-۴۱-۶۱-۷۰-۱۰۱-۱۰۵-۱۰۷-۱۱۰-۱۱۱) خطاب به پیامبر (ص) که بیش از نیمی از آیات سوره در برگرفته است در این آیات به مسئله تسبیح خداوند و نبوت ایشان، نهی از معبودان باطل در کنار الله، نسبت دادن اوصاف گوناگون به ایشان توسط مشرکان، معرفی شیطان به‌عنوان دشمن انسان‌ها، مقام

رسالت ایشان با نزول قرآن، معرفی معجزه‌ی خود به‌حق، درخواست معجزات حسی مشرکان از ایشان، سفارش خداوند به اقامه‌ی نماز و حمد الهی پرداخته شده است، آیه (۲) خطاب به حضرت موسی (ع) که در آن راجع به کتاب و وظیفه‌ی ایشان بحث شده است، آیات (۹-۱۲-۱۹-۱۰۸-۱۰۹) خطاب به مؤمنان در این آیات از مژده‌رسان بودن قرآن برای مؤمنان سخن، طلب رزق و روزی آن‌ها از خداوند، خواهان آخرت بودن، تسبیح و خشوع آن‌ها در برابر خداوند سخن گفته شده است، آیات (۱۳) الی (۱۷-۲۰-۲۲-۲۳) الی (۳۸) خطاب به امت حضرت محمد (ص) که فرمان‌های الهی اطاعت نمایند، آیات (۳) الی (۸-۱۰-۱۱-۱۸-۴۰-۶۲-۶۹-۷۲-۱۰۲) الی (۱۰۴) خطاب به مشرکان شامل شیطان، انسان‌های ناسپاس، فرعون و بنی‌اسرائیل نازل شده است در این آیات از فسادهای بنی‌اسرائیل، عجز بودن انسان‌ها، سرپیچی از دستورات خداوند، نفی الوهیت باطل، عدم طاعت شیطان از خداوند، گمراه‌کننده بودن شیطان، ناسپاسی انسان‌ها از نعمت‌های الهی و نابودی فرعون اشاره شده است، باید گفت حلقه‌ی اتصال این چهار شخصیت پذیرش توحید و مبارزه با شرک است.

۳,۳,۴. توجه به داستان‌های موجود در سوره

یکی دیگر از عناصر درون‌متنی سوره اهمیت دادن به داستان‌های سوره است با دقت بر داستان‌های مذکور سوره می‌توان نقطه‌ی اشتراک میان آن‌ها را یافت و سپس از آن برای کشف غرض سوره کمک گرفت (همان، ۱۳۹۵، ص ۲۴۹) داستان‌های سوره اسراء به شرح ذیل است؛

داستان سیر شبانه پیامبر (ص) از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی در آیه اول مطرح شده است پیامبر (ص) پس از تسبیح خداوند و با کسب مقام بندگی، سیر شبانه معراج را سپری نمودند تا نشانه‌های الهی را از مشاهده کنند.

داستان دو فساد بنی‌اسرائیل بر روی زمین در آیات (۴) الی (۷) ذکر شده است خداوند در تورات خطاب به حضرت موسی (ع) فرمود بنی‌اسرائیل در اثر طغیان و سرکشی دو بار در زمین فساد می‌کنند و با این طغیان و سرکشی برتری‌جویی کردند زمانی که انتقام فساد

اول آن‌ها فرا رسد خداوند بندگان سخت خود را بر آن‌ها برانگیخت و برای کشتن بنی‌اسرائیل در خانه‌هایشان به تفحص پرداختند و خداوند برای اینکه بنی‌اسرائیل را تقویت کند به آن‌ها مال و اولاد عطا کرد و خطاب به آن‌ها فرمود اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده و اگر بدی کنید به خود بدی کرده‌اید و در انتقام فساد دوم با ارسال افراد سختگیرتر بنی‌اسرائیل نابود و هلاک شدند.

داستان ناقه ثمود در آیه (۵۹) بیان شده است در آیه مذکور خداوند به پیامبر (ص) فرمودند هیچ چیز ما را از ارسال معجزات که مشرکان همواره خواهان آن بودند باز نداشت جز اینکه پیشینیان آن معجزات آن را تکذیب نمودند و به همین دلیل نابود شدند و به قوم ثمود از لابه‌لای سنگ‌های کوه ناقه معجزه‌ی روشن عطا شد اما آن قوم به آن ستم کردند و ناقه را از پای درآوردند در نتیجه به عذاب مبتلا شدند درحالی که هدف خداوند از ارسال معجزات چیزی جز هشدار نیست.

داستان سجده ملائکه بر حضرت آدم (ع) و نافرمانی ابلیس در آیات (۶۱ الی ۶۴) بحث شده است خداوند به ملائکه سفارش کرد تا به سجده بر حضرت آدم برآیند همه‌ی ملائکه از دستور خداوند اطاعت و فقط ابلیس نافرمانی کرد و به خداوند چنین گفت چگونه بر یک موجود گلی سجده کنم و از خداوند چنین خواست تا قیامت به او مهلت دهد تا انسان‌ها را به هلاکت و نابودی کشاند و خداوند نیز با حالت رانده‌شده به او فرمود هر کس از تو پیروی کند در دوزخ کیفر کاملاً سخت را خواهید چشید زیرا ابلیس با آواز خود راه گناه را برای انسان‌ها باز نموده است و از آنجایی که هیچ تسلطی بر انسان‌ها ندارد جز وعده‌های دروغ و باطل به انسان‌ها نداده است و تنها خداوند وکیل و کارساز انسان‌ها می‌باشد.

داستان حضرت موسی (ع) در آیات (۱۰۱ الی ۱۰۴) پرداخته شده است خداوند به حضرت موسی (ع) نه معجزه روشن نازل کرد در میان بنی‌اسرائیل شخصی به نام فرعون به مخالفت برخاست و حضرت موسی (ع) را جادو شده خواند و حضرت موسی (ع) بعد از اینکه الهی بودن معجزات را بیان نمود و فرعون را فرد هلاک شده معرفی کرد

پس از اینکه فرعون تصمیم به بیرون کردن حضرت موسی (ع) از سرزمین خود گرفت خداوند فرعون و قوم آن را غرق نمود و به بنی اسرائیل گفته شد در سرزمین خود ساکن باشید تا قیامت فرارسد.

علاوه بر توجه به مشترکات سیاق‌ها، توجه به عناصر درون‌متنی سوره نیز در کشف غرض سوره از اهمیت خاصی برخوردار است چون با دقت به متن سوره و نظم و پیوستگی آیات می‌توان پیام اصلی آن را استخراج کرد و پس از عناصر درون‌متنی، عناصر برون‌متنی آن نیز در ایجاد سوره مؤثر است.

۳,۴. توجه به عناصر برون‌متنی سوره

علاوه بر عناصر درون‌متنی سوره، عناصر برون‌متنی نیز بر مضمون و محتوای سوره اثرگذار است به عبارت دیگر با کمک این عناصر می‌توان موضوع اصلی سوره را تا حدی متوجه شد این عناصر عبارت‌اند از؛ نام سوره، فضائل سوره و فضای نزول سوره در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود (بهرامی، ص ۱۸، خامه‌گر، ۱۳۹۵، ص ۲۵۲).

۳,۴,۱. نام سوره

یکی از عناصر برون‌متنی سوره، توجه به نام سوره و تأثیر آن بر محتوای سوره است سوره اسراء به سه نام مشهور است عبارت‌اند از؛ اسراء، بنی اسرائیل و سبحان هر یک از این نام‌ها دلایل خاص خود را دارا می‌باشد نام اسراء و سبحان به خاطر شروع سوره با تسبیح خداوند و واقعه اسراء (معراج) است، نام بنی اسرائیل به خاطر وجود داستان بنی اسرائیل در سوره نامیده شده است (بقاعی، ۱۴۲۷ ه.ق، ج ۴: ص ۴، ابن عاشور، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۱۴: ص ۵، مکارم، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱۲: ص ۳، قرشی، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۶: ص ۴).

واژه اسراء از ماده‌ی سری به معنای رفتن در شب است (قرشی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۳: ص ۲۶۰، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۴۰۸، طریحی، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۱: ص ۲۱۶، فراهیدی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۷: ص ۲۹۱، صاحب، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۸: ص ۳۷۱).

واژه سبحان از ماده‌ی سبح به معنای منزّه و مبرا دانستن خداوند از هر چیزی که شایسته‌ی وصف آن نیست (قرشی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۳: ص ۲۱۲، زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۴: ص ۷۵، ازهری، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۴: ص ۱۹۶، ابن درید، ۱۹۸۸ م، ج ۱: ص ۲۷۷، ابن سیده، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۳: ص ۲۱۱، صاحب ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۲: ص ۴۹۵، فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱: ص ۳۱۰).

با توجه به نام‌های مذکور، آیاتی که نام سوره از برگرفته از آنها می‌باشد عبارت‌اند از؛ نامیدن نام اسراء و سبحان بر طبق آیه شریفه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِهِ عَبْدَهُ...» به خاطر تسبیح خداوند و عروج پیامبر (ص) از مسجدالحرام به مسجدالاقصی است همچنین نامیدن نام بنی‌اسرائیل روی سوره، بر طبق آیات شریفه «وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا (۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا (۱۰۱)» می‌باشد خداوند حضرت موسی (ع) را برای هدایت قوم بنی‌اسرائیل برانگیخت اما آنها به سرکشی و طغیان روی آوردند تا جایی که اوصاف ناپسندی به حضرت موسی (ع) نسبت دادند، موضوعی که در این سه نام سوره مشترک است اینگونه ذکر می‌شود؛ پیامبر (ص) با تسبیح خداوند و مقام نبوت خود را به خداوند رساند همانگونه که حضرت موسی (ع) انسان‌ها را به سوی خداوند دعوت نمود پس باید گفت هدف انبیای الهی از رسالتشان دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک است.

۲، ۳، ۴. فضائل سوره

در مورد فضیلت، خواص و ثواب قرائت سوره اسراء احادیثی در کتب تفسیر وجود دارد عبارت‌اند از؛

حسین بن ابی العلاء از امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «کسی که سوره بنی‌اسرائیل را هر شب جمعه قرائت کند از دنیا نخواهد رفت تا اینکه حضرت قائم را درک کند و از یارانش خواهد بود» (جرجانی، ۱۳۷۸ ه.ق، ج ۵: ص ۲۱۵، طیب، ۱۳۶۹ ه.ش، ج ۸: ص ۲۱۵، مکارم، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱۲: ص ۴، طبرسی، بی‌تا، ج ۱۴: ص ۷۵-۷۶، طبرسی، ۱۳۷۵

ه.ش، ج ۳: ص ۴۳۵، کاشانی، بی تا، ج ۵: ص ۲۳۵، بروجردی، ۱۳۶۶ ه.ش، ج ۴: ص ۷۸) با توجه به گفته‌ی بعضی مراد از خواندن تنها خواندنی نیست بلکه مراد آن خواندنی است که با تفکر و اندیشه همراه باشد و بعد به آن عمل شود (مکارم، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱۲: ص ۴). کسی که این سوره را بخواند به هنگامی که به توصیه‌های خداوند در ارتباط با پدر و مادر در این سوره می‌رسد عواطف آن تحریک گردد و احساس محبت نسبت به پدر و مادر کند دارای چنان پاداشی است (مکارم، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱۲: ص ۴). البته حدیث مذکور با عبارت‌های گوناگون نقل شده است به بیان آن‌ها پرداخته می‌شود؛

ابی بن کعب از پیامبر (ص) فرمودند: «هر کس سوره بنی اسرائیل را قرائت کند و هنگام قرائت آیه در مورد پدر و مادر است دچار رقت قلب شود در بهشت اجری به او داده می‌شود که برابر دو هزار و چهارصد پیمان و هر پیمانه از تمام نعمت‌های دنیا بهتر است (طبرسی، بی تا، ج ۱۴: ص ۷۵)

از ابوامامه از ابی کعب پیامبر (ص) فرمود: هر که سوره بنی اسرائیل را بخواند دلش رقیق شود آنجا که ذکر مادر و پدر است خدای تعالی او را در بهشت دو قنطار مزد بدهد و هر قنطاری هزار و دویست اوقیه باشد هر اوقیه بهتر باشد از دنیا و هرچه در دنیاست (جرجانی، ۱۳۷۸ ه.ق، ج ۵: ص ۲۱۵، رازی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۱۲: ص ۱۲۳، میدی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۵: ص ۴۷۹، طبرسی، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۳: ص ۴۳۵، کاشانی، بی تا، ج ۵: ص ۲۳۵) احادیث مذکور با آیات (۲۳-۲۴) همخوانی دارد یکی از دستورات خداوند بعد از دعوت به توحید، احترام به والدین است اگر انسان‌ها از دستورات خداوند عمل کنند با شرک مبارزه می‌کنند تا جایی غرض سوره نیز به این موضوع پرداخته است.

ابن بابویه از پیامبر (ص) روایت کرد: «هر کس این سوره را روی پارچه حریر سبزرنگی نوشته و حرز خود قرار دهد هرگز تیزش به خطا نرود و هدف و نشانه‌ای که در نظر دارد بزند و اگر این سوره را در ظرفی بنویسد و به آب بشوید و از آن بنوشد فهم آن شخص زیاد شده سخن بگوید و زبانش باز شود» (بروجردی، ۱۳۶۶ ه.ش، ج ۴: ص ۷۸).

از امام صادق (ع) روایت شده است: «هرگاه این سوره را با زعفران بر ظرفی بنویسند و بشویند و آب آن را به طفلی که زبانش گرفته باشد بخوراند به اذن خداوند زبانش گشوده شود» (همان، ۱۳۶۶ ه.ش، ج ۴: ص ۷۹). لذا برای پذیرش احادیث مذکور باید به صحیح یا ضعیف بودن آنها پی برد.

۳، ۴، ۳. فضای نزول سوره

همان‌طور که ذکر شد سوره اسراء مکی است (سیدقطب، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۴: ص ۲۲۰۸، طباطبایی، ۱۳۷۴ ه.ش، ج ۱۳: ص ۳، مکارم، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱۲: ص ۳، طبرسی، بی‌تا، ج ۱۴: ص ۷۵، میبدی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۵: ص ۴۷۸، ابن کثیر، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۵: ص ۳، جرجانی، ۱۳۷۸ ه.ق، ج ۵: ص ۲۱۵، کاشانی، بی‌تا، ج ۵: ص ۲۳۵، ابن عاشور، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۱۴: ص ۵، سمرقندی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲: ص ۲۹۹، بغوی، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۳: ص ۱۰۴، کاشفی، بی‌تا، ص ۶۰۶). در روایت ابن عباس نیز سوره اسراء جز سور مکی بشمار آمده است (سیوطی، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۱: ص ۵۹-۶۰) بعضی دیگر سوره اسراء دارای ۱۱۱ آیه و بعد از سوره قصص در مکه نازل شده است و در حدود سال ششم و هفتم بعثت نازل شده است (قرشی، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۶: ص ۳).

فضای نزول سوره به‌طور واضح بیان نشده است اما با کمک اسباب نزول سوره، تاریخ نزول سوره و تاریخ عرب جاهلی فضای نزول سوره به دست آورده می‌شود؛ حدیث ذیل به‌عنوان اسباب نزول سوره فرموده شده است؛ «نزلت فی عمر بن الخطاب رضی الله عنه و ذلك أن رجلاً من العرب شتمه، فأمره الله تعالى بالعفو» (واحدی، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۲۹۶) آنچه از حدیث مذکور برداشت می‌شود چنین است مردی از عرب علیه پیامبر (ص) به عناد و دشمنی برخاست و خداوند او را امر به بخشش کرد به‌عبارت‌دیگر مشرکان با دشمنی خود بهانه‌جویی می‌کردند تا از پذیرش دستورات پیامبر (ص) سرباز زنند به‌عبارت‌دیگر سوره اسراء در جامعه‌ی کفر بر پیامبر (ص) نازل شد تا مشرکان را از شرک‌ورزی نهی کنند و آنها را به یکتاپرستی سوق دهند درحالی‌که مخالفت اعراب آن زمان علیه پیامبر (ص) و اعمال ایشان نشان‌دهنده‌ی کفرورزی آنها می‌باشد.

اگر به تاریخ عرب دوران جاهلیت قبل از اسلام رجوع شود عرب‌ها در آن زمان به دودسته تقسیم شده‌اند؛ دسته‌ای به الله ایمان آورده و توحید را معتقدند اما دسته‌ی دیگر علاوه بر اینکه به الله ایمان آورده بت‌ها را نیز عبادت کرده‌اند این دسته چنین معتقدند پرستش بت‌ها آن‌ها را به خداوند نزدیک می‌گرداند همچنین با پرستش بت‌ها زیان و منفعت شامل آن‌ها می‌شود باید گفت دسته‌ی دوم انسان‌های یهودی، مسیحی و مجوس بودند و به‌عنوان ملحد شناخته شده‌اند همچنین آن‌ها معتقدند که خدایانی عبادت کرده‌اند فقط در دنیا برای آن‌ها حکومت می‌کنند در نتیجه هر چیزی بعد از مرگ مانند حساب و کتاب در روز جزا را باطل می‌دانستند بنابراین دو بعد توحید و شرک از دو دسته به وجود آمده‌اند به عبارت دیگر توحید یعنی ایمان به ذات خدای احد و واحد و به‌دوراز هرگونه شراکت به چنین افرادی مؤمن گفته می‌شود، اما از دیدگاه علمای اسلام شرک یعنی در مقام ربوبیت برای خداوند شریک قائل شوند و به چنین افرادی مشرک گفته می‌شود (جوادی علی، ۱۹۷۶ م: ج ۱: ص ۱۲۲۷).

بنابراین سوره اسراء در زمان جاهلیت و کفرورزی اعراب مکه نازل شده است این اعراب کسانی بودند در مقام ربوبیت خداوند شریک قائل بودند و خدا را به‌تنهایی پرستش نکردند بلکه به الهه‌های متعددی معتقد بودند لذا هدف خداوند از نزول سوره اسراء نابودی بت‌پرستی و رواج خداپرستی بود به عبارت دیگر با عدم مخالفت مشرکان علیه پیامبر (ص) و دستورات ایشان خداپرستی به اوج می‌رسد.

۳,۵. توجه به الفاظ پر کاربرد سوره

یکی از رویکردهای موجود در سوره‌های قرآن برای کشف غرض سوره توجه به الفاظ پر کاربرد در سوره است زیادی یک یا چند لفظ در سوره‌ها حاکی از تأثیر آن الفاظ در کشف غرض سوره است (معمد لنگرودی، رضی بهابادی، ۱۳۹۷، ص ۸۵).
در سوره اسراء نیز چنین الفاظی موجود است که با پیام اصلی سوره ارتباط خاصی دارند این الفاظ عبارت‌اند از؛

ماده «سبح» با الفاظ گوناگون ۷ مرتبه در آیات به صورت «سبحان» (۱) (۹۳) (۱۰۸)، «سبحانه» (۴۳)، «تسبیح»، «یسبح» و «تسبیحهم» (۴۴) ذکر شده است سبح در لغت به معنای سیر و گذشتن است و تسبیح خداوند یعنی تنزیه و مبرا دانستن خداوند از آنچه که شایسته‌ی آن نیست گفته شده است به عبارت دیگر انسان‌ها با شتاب به دنبال پرستش خداوند سوق داده می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ ه.ش، ج ۲: ص ۱۷۴) علت تکرار این واژه در سوره منزه دانستن خداوند از امور ناپسند است از آنجایی که غرض سوره نیز مبارزه با شرک و دعوت به خداپرستی است لذا انسان‌ها باید به تسبیح خداوند روی آورند و از پرستش هر معبود دیگری در کنار الله اجتناب ورزند.

ماده «حمد» ۳ مرتبه به صورت «بحمده» (۴۴) (۵۲)، الحمد (۱۱۱) بیان شده است حمد در لغت به معنای ستایش و ثنای خداوند است (قرشی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۲: ص ۱۷۲-۱۷۴، راغب اصفهانی، ۱۳۶۹. ش، ج ۱: ص ۵۴۰-۵۴۱) بر انسان‌ها واجب شده است علاوه بر تسبیح به تحمید خداوند نیز پردازند چون تسبیح با تحمید خداوند به اوج می‌رسد انسان‌ها باید با آن نعماتی که خداوند به آن‌ها عطا نموده است به ستایش و ثنای الهی پرداخته و سپس خدا را از هر وصف ناپسندی منزه دارند

واژه قرآن ۸ مرتبه به صورت «القرآن» در آیات (۹-۴۱-۴۵-۴۶-۶۰-۸۲-۸۸-۸۹) ذکر شده است واژه قرآن از ماده قرا به معنای خواندن گرفته شده است (ابن درید، ۱۹۸۸ م، ج ۲: ص ۱۱۰۲) بعضی دیگر مراد از خواندن را خواندن با قلب و چشم دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۵: ص ۲۰۴) قرآن به عنوان یکی از کتب وحیانی الهی مسیر هدایت را برای انسان‌ها روشن نموده است همچنین انسان‌ها با هدایت خود را به پرستش خداوند نزدیک کرده و از پرستش غیر خدا اجتناب می‌ورزند از آنجایی که غرض سوره نیز دعوت به توحید و مبارزه با شرک است لذا انسان‌ها با پذیرش قرآن به عنوان کلام وحیانی و طاعت از دستورات مذکور در آن تنها خدا را عبادت می‌کنند و از پرستش غیر خداوند دوری می‌کنند.

واژه انسان ۵ مرتبه به صورت «الانسان» در آیات (۱۱-۶۷-۸۳-۱۰۰) به کار رفته است. واژه انسان از ماده نسی به معنای فراموشی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۷: ص ۳۰۴) در این سوره از صفات انسان نام برده شده است، انسان تنها موجودی است که به او صفت عجز ملحق شده است چنین موجود عجولی از نعمت‌های خداوند روی گردان شده و به آن‌ها کفر می‌ورزد و هنگامی که نعمتی به او عطا شود از بخشش آن به دیگری بخل می‌ورزد انسان‌ها با این اوصاف مذکور باید از کفر اجتناب ورزند چون باید تنها توحید را باور داشته باشند و از هرگونه کفر و شرک دوری کنند از طرف دیگر پیام اصلی سوره نیز دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک بنابراین انسان‌ها نباید به خداوند و نعمت‌های خداوند کفر ورزند.

ماده علو ۴ مرتبه به صورت «لتعلن» (۴)، «علوا» (۴، ۷، ۴۳) در لغت به معنای بزرگی و تکبر گفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۵: ص ۸۵ زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۹: ص ۶۹۹) تکرار واژه علو در سوره نشان از برتری جویی و تکبر قوم بنی‌اسرائیل در نافرمانی از دستورات خداوند و تورات است بنی‌اسرائیل نباید به خداوند شرک ورزند بلکه باید خدا را اطاعت کنند تا هدایت شوند غرض سوره مذکور نیز چنین است.

ماده «رسل» ۱۲ مرتبه به صورت «رسولا» (۱۵، ۹۳، ۹۴، ۹۵)، «ماارسناک» (۱۰۵، ۵۴)، «ان نرسل» (۵۹)، «مانرسل» (۵۹)، «یرسل» (۶۸)، «فیرسل» (۶۹)، «قد ارسلنا» (۷۷)، «من رسلنا» (۷۷) رسل به معنای فرستادن و واژه رسول به معنای پیامبر مبعوث و برانگیخته شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ ه.ش، ج ۲: ص ۷۲-۷۳، ابن درید، ۱۹۸۸ م، ج ۲: ص ۷۲۰) مراد از فرستادن آن فرستادنی است که از طرف خداوند ارسال شود به عنوان نمونه شخص رسول از طرف خداوند برگزیده شد تا انسان‌ها را هدایت کند یا معجزات از طرف خداوند نازل شدند تا انسان‌ها را به سوی خداوند دعوت نمایند، همه‌ی آنچه از طرف خداوند بر انسان‌ها فرود می‌آیند هدف خاصی را دنبال می‌کنند آن‌هم رهنمود انسان‌ها به سوی خداوند است از آنجایی که غرض سوره نیز دعوت به توحید و مبارزه است لذا وجود چنین الفاظی در سوره ضروری است.

ماده «خلق» ۷ مرتبه به صورت «خلقا» (۹۸، ۴۹، ۵۱)، «خلقت» (۶۱)، «خلقنا» (۷۰)، «خلق» و «یخلق» (۹۹) به کاررفته است و در لغت به معنای ابداع و ایجاد بیان شده است (زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۳: ص ۱۲۰، ازهری، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۷: ص ۱۶، فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۳: ص ۳۰۹) مراد از خلقت در سوره اسراء آفرینش در دو عالم دنیا و آخرت است دسته‌ای از انسان‌ها آفرینش در عالم دنیا را معتقدند اما آفرینش در جهان آخرت را انکار کرده‌اند دیدگاه این دسته از افراد چنین است که معاد را باور ندارند و به گونه نسبت به آن کفر ورزیده‌اند همان‌طور که محور اصلی سوره دعوت به توحید و مبارزه با شرک است اگر افراد توحید را باور داشته باشند به معاد نیز معتقدند و اگر در کنار خداوند، الهه‌های باطل را مورد پرستش قرار داده باشند نسبت به معاد نیز کفر می‌ورزند بنابراین برای اینکه معاد را پذیرفت باید با شرک به مبارزه برخاست.

ماده «نزل» ۷ مرتبه به صورت «ننزل» (۸۲)، «تنزل» (۹۳)، «لنزلنا» (۹۵)، «مانزل» (۱۰۲)، «انزلناه» و «نزل» (۱۰۵)، «نزلناه» (۱۰۶) ذکر شده است و در لغت به معنای فرود آمدن است (زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۵: ص ۷۲۸، ابن فارس، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۵: ص ۴۱۷) مراد از نزول قرآن کریم برای مؤمنان مایه رحمت و برای مشرکان مایه خسارت است چون مشرکان قرآن را به عنوان کلام و حیانی منکر شدند بلکه خواهان معجزات محسوس باطل شدند اما خداوند دستور مشرکان را نپذیرفت قرآن را بر پیامبری از جنس خودشان فرستاد و مخالفت با نزول قرآن برابر با شرک است خداوند سوره اسراء را فرمود تا مشرکان با شرک مبارزه طلبی کنند و به سوی توحید دعوت شوند.

واژه شیطان ۴ مرتبه به صورت «الشيطان» (۲۷-۵۳-۶۴) به کاررفته است شیطان در لغت از ماده شطن به معنای دور شده ترجمه شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ ه.ش، ج ۲: ص ۳۲۵، فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۴: ص ۲۳۵) شیطان به عنوان یکی از بنده‌های ناسپاس خداوند را شرک و کفر را برای دیگر بندگان خداوند باز نموده است و خداوند نیز شیطان را دشمن انسان معرفی کرده است چون با دادن وعده‌های دروغ و باطل به انسان‌ها آن‌ها را

می‌فریبد هدف اصلی نزول سوره نیز مبارزه با شرک است لذا انسان‌ها باید از هرآنچه که باعث دوری آن‌ها از خداوند شده اجتناب ورزند.

واژه جهنم ۵ مرتبه در آیات (۸-۱۸-۳۹-۶۳-۹۷) ذکر شده است این واژه در لغت به معنای نام عذاب خداوند به وسیله آتش و اصل واژه نیز فارسی است (طریحی، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۶: ص ۳۱، راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ ه.ش، ج ۱: ص ۴۲۷) جهنم به عنوان جایگاه اخروی مشرکان به دور از رحمت خداوند تعیین شده است این جایگاه به کسانی تعلق می‌گیرد؛ خواهان زندگی دنیا و نعمت‌های آن، پرستش معبودان باطل، پیروان شیطان و گمراه شدگان از درگاه خداوند باشند از آنجایی که پیام اصلی سوره نیز دعوت به توحید و مبارزه با شرک است انسان‌ها باید از آنچه که آن‌ها را به جهنم سوق می‌دهد اجتناب ورزند و تنها خدا را مورد پرستش قرار دهند و با هرگونه شرک مبارزه کنند.

۳،۶. توجه به الفاظ تک کاربرد سوره

از دیگر رویکردهای موجود در سوره‌های قرآن برای کشف غرض سوره توجه به الفاظ کم کاربرد در سوره است همان‌گونه که زیادی یک لفظ در محور اصلی سوره از نقش مهمی برخوردار است به تنهایی آمدن یک لفظ نیز در سوره از اهمیت خاصی در سوره دارد (معتدل‌نگرودی، رضی بهابادی، ۱۳۹۷، ص ۸۸).

همچنین در سوره اسراء علاوه بر اینکه الفاظ پر کاربرد وجود دارد الفاظ کم کاربرد نیز وجود دارد در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود؛ حصیرا، اجرا کبیرا، عذابا الیما، عجولا، قولا کریما، قولا میسورا، قولا عظیما، جزاء موفورا، مقاما محمودا، مثنورا و خشوعا. اکثر واژه‌های مذکور نه تنها در سوره اسراء یک مرتبه وجود دارند بلکه در کل قرآن نیز یک مرتبه وجود دارند.

واژه «حصیرا» یک مرتبه در قرآن در آیه ۸ سوره اسراء قرار دارد؛ مضمون آیه مذکور در وصف طغیانگر بنی اسرائیل است با توجه به سیاق آیه خداوند تورات را بر حضرت موسی (ع) فرستاد تا نسل حضرت نوح را به سوی هدایت دعوت نماید اما آن‌ها در برابر طاعت خداوند سرکشی کردند خداوند نیز با بندگان سخت‌گیر خود از آن‌ها دو انتقام

می‌گیرد اگر طغیانگران از فساد خود توبه نمایند خداوند آن‌ها را مورد بخشش قرار می‌دهد و اگر به فساد خود ادامه دهند در زندان دوزخ قرار می‌گیرند و به چنین افراد مشرک گفته می‌شود درحالی‌که خداوند تورات را برای خداپرستی بنی‌اسرائیل دعوت کرد همچنین غرض اصلی سوره اسراء نیز دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک است و زندانی شدن مشرکان نشانه‌ی شرک‌ورزی آن‌ها می‌باشد.

واژه «اجرا کبیرا» یک مرتبه در قرآن در آیه ۹ سوره اسراء قرار گرفته است؛ مضمون آیه و سیاق آن نزول قرآن به‌عنوان استوارترین آیین و نقش آن بر هدایت انسان‌ها است کسانی که قرآن را پذیرفته و عمل صالح انجام داده‌اند از طرف خداوند بشارت داده شده‌اند و خداوند به آن‌ها پاداش بزرگی عطا کرد همچنین اعطای پاداش بزرگ از اعمال مؤمنان نشأت گرفته است همان‌طور که برای افرادی که به قیامت اعتقاد ندارند عذاب دردناک الهی در نظر گرفته شده است بنابراین پاداش بزرگ الهی شامل کسانی می‌شود از دستورات خداوند اطاعت کرده و عمل صالح انجام داده‌اند از طرف دیگر پیام اصلی سوره نیز دعوت به توحید و مبارزه با شرک است لذا مؤمنان توسط قرآن هدایت شده و با شرک به مبارزه برخاستند و پاداش بزرگ را از خداوند هدیه گرفته‌اند.

واژه «عذابا الیما» چندین مرتبه در قرآن ذکر شده است و یک مورد آن در آیه ۱۰ سوره اسراء جای دارد؛ با توجه به مضمون آیه عذاب الهی شامل کسانی می‌گردد که آخرت را انکار کرده‌اند به چنین افرادی مشرک گفته می‌شود همان‌گونه که در بند فوق ذکر شد پاداش الهی به مؤمنان متعلق می‌گیرد و در این مطلب نیز عذاب الهی به مشرکان تعلق می‌گیرد خداوند برای اینکه انسان‌ها را از عذاب خود برحذر دارد آن‌ها را به وسیله‌ی قرآن به خداپرستی و مبارزه با شرک دعوت نمود تا خدا را عبادت کنند و با شرک مبارزه کنند.

واژه «عجولا» یک مرتبه در قرآن در آیه ۱۱ سوره اسراء قرار گرفته است؛ یکی از ویژگی‌های ذاتی همه‌ی انسان‌ها شتاب‌زدگی است انسان‌ها در دنیا خواهان خوبی‌ها می‌باشند اما زمانی که شتاب‌زدگی آن‌ها بر صبوری‌شان پیشی گیرد بدی‌ها را می‌طلبند در

چنین مواقعی بدی‌ها مانع رسیدن انسان‌ها به خداوند می‌گردد و به عبارت دیگر گمراه می‌گردند از آنجایی که صفت مذکور فقط مخصوص انسان است کسانی که اعمال صالح انجام داده پاداش بزرگ را کسب نموده‌اند اما انسان‌هایی که به جهان آخرت کفر می‌ورزند عذاب دردناک الهی را می‌چشند پس انسان‌ها باید همیشه خواهان خوبی باشند و در برابر خواسته‌های خود صبوری کنند همچنین پیام اصلی سوره نیز دعوت به خداپرستی و مبارزه با شرک است اگر انسان‌ها خواهان نیکی‌ها باشند و برای رسیدن به آن شتاب‌زدگی نکنند در واقع با شرک مبارزه کرده‌اند.

واژه «قولا کریمًا» یک مرتبه در قرآن در آیه ۲۳ سوره اسراء ذکر شده است: یکی از دستوراتی که خداوند بعد از دعوت به توحید به انسان‌ها داده است نیکی به والدین و سخن گفتن نرم و شایسته با آن‌ها در تمام طول عمر حتی در دوره‌ی پیری باید صورت گیرد تا جایی که حتی به آن‌ها اف‌نگوید چون بعد از عبادت خداوند انسان‌ها باید حقوق والدین خود را رعایت کنند از جمله آن حقوق حفظ کردن حرمت آن‌ها در آیه ذکر شده است انسان‌ها برای اینکه به والدین خود احترام گذارند از زبان خود به بهترین نحو استفاده نمایند لذا بر انسان‌ها واجب است از دستورات خداوند اطاعت نمایند پیام اصلی سوره دعوت به توحید و مبارزه با شرک است و خداوند انسان‌ها را به دستوراتی سفارش کرده است تا با شرک مبارزه کنند.

واژه «قولا میسورا» یک مرتبه در قرآن در آیه ۲۸ سوره اسراء قرار گرفته است؛ مراد از قول میسور در آیه مذکور سخن گفتن نرم و امیدوارکننده با تهیدستان است خداوند یکسری حقوق برای بندگان خود تعیین نمود تا دیگر بندگان از آن‌ها استفاده کنند و به این مسئله انفاق گفته می‌شود انفاق نیز شامل حق خویشاوندان، تهی‌دستان و درراه ماندگان می‌شود البته پرداخت حقوق مذکور باید به گونه‌ای باشد که صاحب خود را به اسراف سوق ندهد چون اسراف‌کنندگان نزد خداوند به برادران شیطان معروف می‌باشند و برای اینکه انسان‌ها از شیطان دوری کنند نباید جز اسراف‌کنندگان باشند بلکه باید با سخن نرم و محبت آور حقوق آن‌ها را پردازند از طرف دیگر موضوع اصلی سوره نیز دعوت به

توحید و مبارزه با شرک است پس انسان‌ها باید از اموری که آن‌ها را به شیطان نزدیک می‌گرداند اجتناب ورزند و تنها از دستورات خداوند اطاعت نمایند.

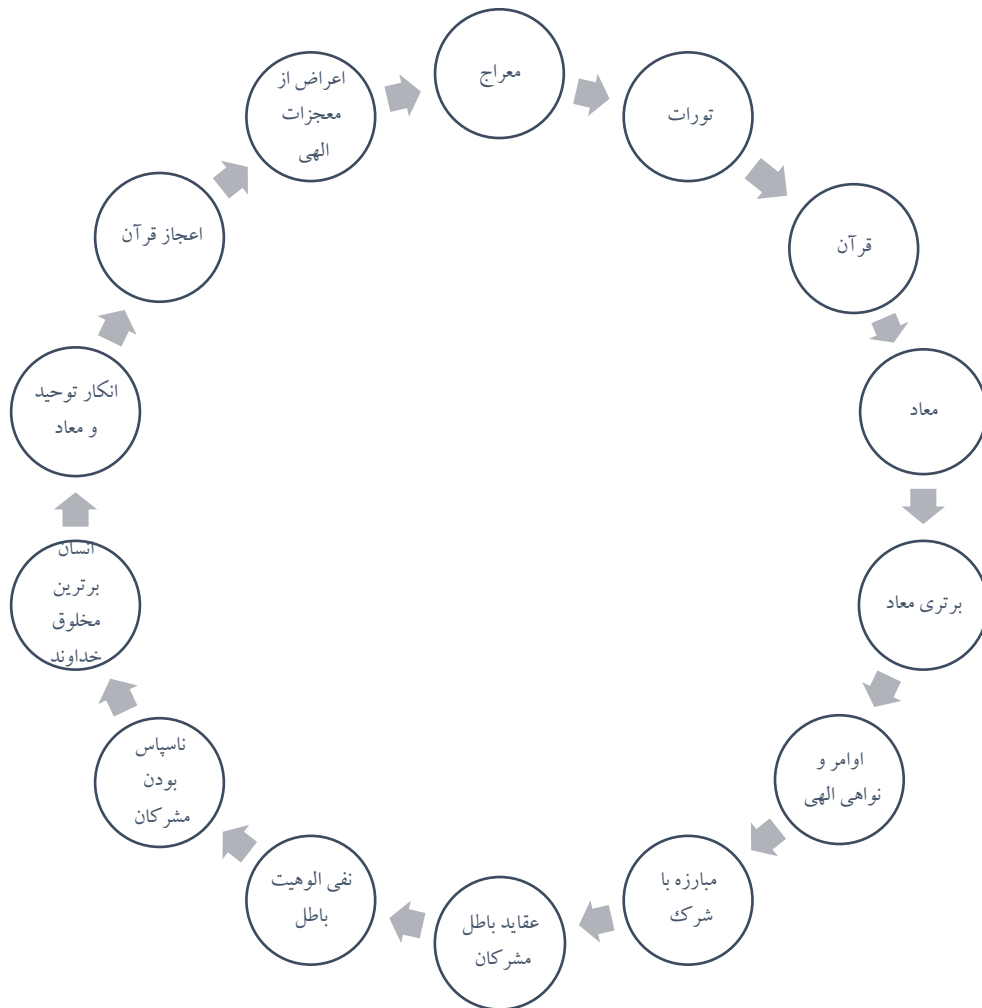
واژه «قولا عظیما» یک‌مرتبه در قرآن در آیه ۴۰ سوره اسراء قرار دارد؛ مراد از قول عظیم در قرآن سخن بزرگ و ناروا بستن مشرکان به خداوند است سخن ناروای مشرکان چنین بود که آن‌ها برای خداوند فرزند قائل بودند جایی که فرزند دختر را به‌عنوان ملائکه خداوند و فرزند پسر را از آن خود می‌دانستند به‌عبارت‌دیگر باید چنین گفت سخن گفتن مشرکان باطل و دروغ است خداوند سوره اسراء را نازل کرد تا جهت یادآوری مشرکان را به‌سوی خود دعوت و با شرک مبارزه کنند.

واژه «جزاء موفورا» یک‌مرتبه در قرآن در آیه ۶۳ سوره اسراء ذکر شده است؛ مراد از جزاء موفورا، کیفر سخت است کیفر سخت شامل حال شیطان و پیروان آن می‌شود چون خداوند به ملائکه خود دستور داد تا بر حضرت آدم سجده کنند در میان آن‌ها ابلیس مخالفت کرد و از درگاه خداوند رانده شد خطاب به خداوند چنین گفت چگونه بر یک موجود گلی سجده شود و از خداوند خواست تا صحنه‌ی قیامت به او مهلت دهد برای اینکه بنگان خدا را بفریبد و خداوند در جواب درخواست چنین شخص شروری این‌گونه فرمود کیفر سخت از آن شیطان و پیروان او است و خداوند اینکه با شیطان مبارزه کنند سوره اسراء نازل کرد تا انسان‌ها را به مبارزه‌طلبی با شرک سوق دهد و تنها توحید را شایسته‌ی عبادت دانسته شود.

واژه «مقاما محمودا» یک‌مرتبه در قرآن در آیه ۷۹ سوره اسراء قرار گرفته است؛ در قرآن کریم مقام محمود اختصاص به پیامبر (ص) دارد ایشان به سبب عبادت مداوم خداوند چنین مقامی را کسب نمودند پیامبر (ص) علاوه بر نمازهای پنج‌گانه یومیه، با نمازهای شبانه نیز به عبادت و طاعت خداوند مشغول بودند چون خداوند انسان‌ها را به‌سوی توحید دعوت و با شرک مبارزه کرده است همچنین پیام اصلی سوره مذکور نیز چنین است، پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) الگوی تمام امت خود تنها خداوند را مورد پرستش قرار داده است تا به مقام محمود رسیده‌اند.

واژه «مثور» یک مرتبه در قرآن در آیه ۱۰۲ سوره اسراء جای دارد؛ لفظ مثبور به معنای هلاکت است این لفظ اختصاص به شخص فرعون دارد از آنجایی که خداوند معجزات نه گانه خود را بر حضرت موسی (ع) فرستاد در قوم ایشان فردی به نام فرعون به مخالفت برخاست و معجزات ایشان را سحر نامید حتی حضرت موسی (ع) را جادو تلقی نمود در حالی که ایشان معجزات را از طرف خداوند نازل کردند و هدف ارسال معجزات چیزی جز دعوت به خداپرستی یا هدایت انسان‌ها نبوده است همان‌طور که پیام اصلی سوره دعوت به توحید و مبارزه با شرک بوده است.

واژه «خشوعا» یک مرتبه در قرآن در آیه ۱۰۹ سوره اسراء ذکر شده است؛ خشوع توسط انسان‌ها در برابر خداوند انجام می‌گیرد و خداوند را از هر چیزی منزّه و میرا می‌دارند این گونه خشوع شامل آن دسته از انسان‌هایی می‌شود که از آمدن قرآن به‌عنوان کتاب و حیانی پیشگویی‌هایی شنیده بودند و بعد از اینکه قرآن نازل شد خشوع در برابر خداوند پرداختند و چنین می‌گفتند وعده‌های خداوند انجام‌شدنی است و هنگامی که از قرآن بر آن‌ها خوانده می‌شد سر به سجده فرود می‌آوردند و باحالت گریان به خضوع و خشوعشان افزوده می‌گردد سوره اسراء نیز با هدف دعوت به توحید و مبارزه با شرک نازل شد تا انسان‌ها تنها با پرستش خداوند با هر گونه شرک مبارزه کنند.



پیام اصلی آیات

شروع سوره با مقام تسبیح، بندگی و معراج (نبوت) پیامبر (ص) آغاز شده است پیامبر (ص) با تسبیح خداوند مقام عبودیت خود را نزد خداوند اثبات و پس از آن به مقام نبوت نائل شدند تا برخی از نشانه‌های الهی را از نزدیک مشاهده کنند تا به حقانیت آیات الهی پی ببرند همچنین خداوند برای اینکه دیگر بندگانش مانند پیامبر (ص) را به سعادت رساند

معجزه‌های مختلفی توسط پیامبران متعدد می‌فرستد به‌عنوان نمونه تورات را بر حضرت موسی (ع) برای هدایت قوم بنی‌اسرائیل نازل کرد تا بنی‌اسرائیل غیر خدا را وکیل و کارساز نگیرند و برای اینکه بنی‌اسرائیل هدایت شوند خداوند حضرت نوح را به‌عنوان یکی دیگر از انبیای الهی مثال می‌زند چون ایشان از بندگان سپاسگزار خداوند بشمار آمده بودند بنابراین بنی‌اسرائیل باید اجداد گذشته‌ی خود الگو قرار دهند و همانند ایشان در عمل به فرمان‌های الهی سپاسگزار باشند و خداوند بعد از اینکه بنی‌اسرائیل را در تورات به خداپرستی دعوت نمود از دو فساد آن‌ها بحث کرد زیرا آن‌ها از طاعت خداوند سرپیچی کردند و ادعای برتری جویی نمودند خداوند نیز به سزای دو فساد آن‌ها دو انتقام تعیین نمود تا سزای عمل خود را بچشند و خداوند سزای اعمال آن‌ها دوزخ قرارداد چنین افرادی کافر معرفی شدند.

همچنین خداوند بعد از اینکه تورات را برای هدایت قوم بنی‌اسرائیل نازل کرد خداوند، قرآن یکی دیگر از معجزات وحیانی را برای هدایت عامه مردم بر پیامبر (ص) فرستاد این معجزه به‌عنوان پایدارترین معجزه بر تمامی انسان‌ها نازل شد تا جایی که از نظر زمانی نامحدود است علت نزول قرآن نیز هدایت و سعادت تمامی انسان‌ها بوده است لازم به ذکر است انسان‌ها نیز به دودسته تقسیم شده‌اند؛ دسته‌ای با انجام عمل صالح مؤمن تلقی شده‌اند پاداش بزرگ الهی نصیب این دسته گردیده است و دسته‌ی دیگر با کفر ورزیدن به معاد کافر خوانده شده‌اند و عذاب دردناک الهی را چشیده‌اند اما خداوند برای اینکه بندگان خود از فضل او بطلبند شب و روز را به‌عنوان دو نشانه‌ی تاریک و روشن آفرید.

بعد از اینکه از هدایت انسان توسط قرآن سخن گفته شد به بحث معاد پرداخته می‌شود چنین مستفاد است بعد از خداپرستی اصل معاد از اهمیت خاصی برخوردار است انسان‌ها هر عملی که در عالم دنیا انجام دهند در آخرت باز خورد آن را مشاهده خواهند کرد تا جایی که به صاحب عمل گفته می‌شود نامه‌ی عمل خود را بخواند هر کس در دنیا هدایت شده باشد به سود اوست و هر کس در دنیا گمراه شده باشد به ضرر و زیان اوست همچنین خداوند هیچ قومی را عذاب نمی‌دهد مگر اینکه پیامبری برای آن‌ها فرستاده است

همان‌طور که ذکر شد خداوند بنی‌اسرائیل را عذاب نداد جز اینکه حضرت موسی (ع) را برای آن‌ها فرستاده بود از طرف دیگر خداوند بر تمام گناهان بندگان خود آگاه است.

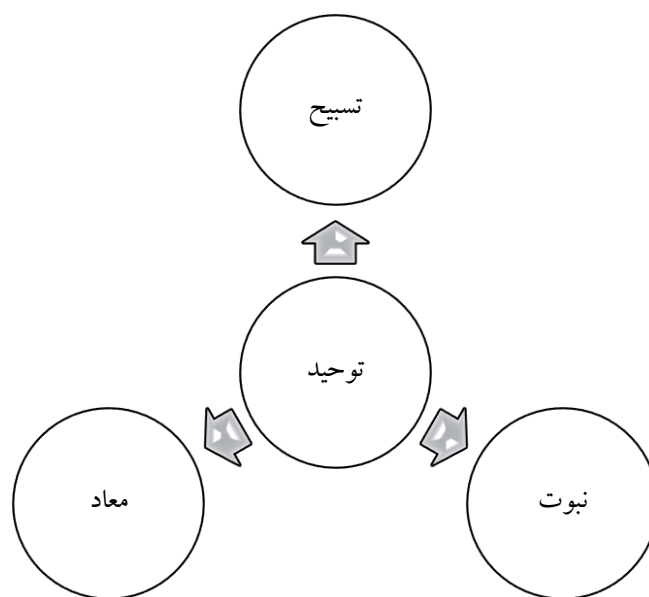
خداوند بعد از اینکه از وجود معاد بحث کرد و جهت تأکید مسئله‌ی معاد از برتری آخرت بر دنیا بحث شده است گروهی از انسان‌ها خواهان دنیای زودگذر و گروه دیگر خواهان آخرت بودند از آنجایی که دنیا زودگذر است انسان نباید خود را به جهان زودگذر وابسته کند اما بعضی دیگر از انسان‌ها برای رسیدن به آخرت با تلاش فراوان پاداش نیک انجام دادند و همواره خواهان آخرت بودند زیرا خداوند هرچه که انسان‌ها خواهان آن باشند به آن‌ها می‌بخشد لذا گروهی از انسان‌ها خدا را باور داشته خالصانه برای رسیدن به عاقبت نیکو تلاش کردند و نسبت به عالم زودگذر دنیا بی‌توجه بودند.

بعد از اینکه برتری آخرت بر دنیا بیان شد خداوند انسان‌ها را به اوامر و نواهی سفارش کردند عبارت‌اند از؛ تنها الله شایسته‌ی پرستش است، نیکی به والدین بعد از مسئله‌ی توحید از مهم‌ترین و بااهمیت‌ترین مسائل است، توصیه به پرداخت حقوق به خصوص خویشاوندان و تهی‌دستان و در راه ماندگان، نهی از اسراف، نهی از فرزندکشی، نهی از عمل زنا، حرام بودن قتل نفس، عدم نزدیک شدن به مال یتیم، رعایت عهد و پیمان و سفارش به سنجش صحیح اجناس همه‌ی موارد مذکور باعث عاقبت‌به‌خیری انسان‌ها در آخرت می‌شود.

خداوند جهت تأکید مطالب مذکور از پذیرش نادانی و شرک نهی کرده است به عبارت دیگر تنها خدا شایسته‌ی پرستش است و پرستش هر معبود دیگری در کنار الله شایسته نیست چون اگر با خداوند معبودان دیگری بودند هر کدام در تلاش بودند تا قدرت خدا را تصاحب کنند درحالی‌که مقام خداوند منزله از معبودان باطل است و همه‌ی موجودات آسمان‌ها و زمین به تسبیح خداوند پرداختند پس از موارد مذکور در سوره عقاید باطل ضد قرآنی مشرکان چنین بود؛ ادعای فرزند بودن ملائکه برای خداوند، ساحر خواندن پیامبر (ص) به خاطر آوردن قرآن به عنوان معجزه الهی و انکار معاد بدون توجه به قدرت خداوند.

برای مبارزه با عقاید مشرکان نیاز به یکسری اصول و قواعد است که در آیات به آن‌ها پرداخته شده است این اصول شامل؛ ضعیف و ناتوان بودن الهه‌های باطل مشرکان، عذاب مشرکان یکی از نشانه‌های الهی، تسلط خداوند بر بندگان خود، شیطان دشمن آشکار انسان‌ها، ناسپاس بودن مشرکان در برابر نعمت‌های الهی، بیان سرانجام پیروان الهه‌های باطل. در پایان سوره نیز شبهات مشرکان علیه قرآن و پیامبر (ص) بیان شد این شبهات باطل عبارت‌اند از؛ تلاش برای تغییر سنت پیامبر (ص)، تلاش برای اخراج پیامبر (ص) از سرزمین خود، منکر رحمت و شفا بودن قرآن برای مؤمنان، سؤال پرسیدن مشرکان از پیامبر (ص)، منکر اعجاز بودن قرآن، درخواست معجزات حسی از پیامبر (ص)، منکر رسالت پیامبر (ص) به خاطر بشر بودن ایشان، منکر معاد بودن و اشکال گرفتن بر شیوه نزول قرآن (نزول تدریجی).

همه‌ی آنچه در سوره ذکر شد لازمه‌ی بیان پیام اصلی سوره می‌باشد با دقت بر آیات،



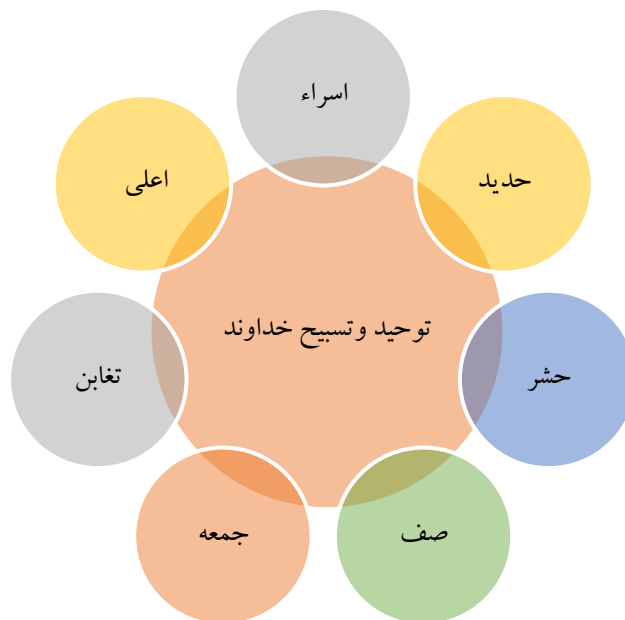
غرض اصلی سوره دعوت به توحید و مبارزه با شرک است لازم به ذکر است اگر به یک آیه یا سیاق سوره بی‌توجهی شود غرض سوره به‌درستی شناسایی نمی‌شود.

۳,۷. غرض سوره در ارتباط با سور مسبحات

از میان ۱۱۴ سوره قرآن کریم هفت مورد آن عبارت‌اند از؛ (سوره اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی) به سور مسبحات معروف می‌باشند شایان ذکر است که سوره اسراء نیز جز آن دسته بشمار آمده است علت اینکه سوره‌های مذکور به سوره مسبحات معروف و مشهورند این است که همچنین تمامی آن‌ها با تسبیح خداوند آغاز شده‌اند (لسانی فشارکی، مرادی زنجانی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰).

برای اینکه غرض سوره مربوطه کشف شود روش‌هایی طی شد تا پیام اصلی سوره از آیات و سیاق به دست آید آن پیام اصلی همان دعوت به توحید و مبارزه شرک و بت‌پرستی است، در ادامه به ارتباط پیام مذکور با سایر سور مسبحة پرداخته می‌شود. در سوره اسراء آیاتی که مستقیماً به اصل تسبیح و توحید خداوند اشاره دارند عبارت‌اند از؛ «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِهِ عَبْدَهُ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَىٰ...» (۱)، «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ...» (۲۲)، «... أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...» (۲۳)، «... وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ...» (۳۹) و «... وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا» (۶۵)، شش آیه اول سوره حدید عبارت‌اند از؛ «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» تسبیح و توحید خداوند را بیان کرده‌اند، همچنین آیات آغازین و پایانی سوره حشر «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (۱)، «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ...» (۲۲-۲۴) به تسبیح و توحید خداوند پرداخته‌اند، آغاز سوره جمعه «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (۱) با تسبیح و توحید خداوند همراه است، سوره تغابن نیز جز سوره‌هایی است که با تسبیح و توحید خداوند «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَكَ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱) آغاز گردیده است، در پایان سوره اعلی نیز همانند سوره‌های مذکور با تسبیح و توحید خداوند «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ» (۱) شروع شده است، غلبه تسبیح خداوند بر تحمید خداوند در سوره‌های قرآن نشانگر مبارزه با شرک و خرافات باطل مشرکان است، همچنین تمامی موجودات آسمان‌ها و زمین به تسبیح خداوند روی آوردند تا اثبات کنند تنها خداوند شایسته‌ی پرستش است و باید علیه معبودان باطل

مشرکان شرک و وزید مسئله‌ی تسبیح خداوند تنها در سوره اسراء ذکر شده است بلکه هدف اصلی نزول سوره مذکور دعوت به توحید و مبارزه با شرک است تا جایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تسبیح خداوند به مقام معراج نائل شدند از طرف دیگر پایه و بنیان اصلی دین هم توحید است لذا بر انسان‌هاست مسئله‌ی توحید را اصل و مبنا قرار دهند و خدا را از هر عیب، نقص و محدودیتی که درشان عظمت او نیست منزّه دارند بنابراین شروع سوره‌های مذکور با تسبیح خداوند اشاره به اهمیت این مسئله دارد، در نمودار ذیل نیز ارتباط سور هفتگانه مسبحه مشخص شده است



جمع بندی

غرض	ابزارهای کشف غرض
اهمیت دادن به توحید همچنین بی توجهی به شرک	جمع بندی عناوین سیاق‌ها
خداپرستی و مبارزه با شرک، حمد و تسبیح خداوند، نهی از پرستش الوهیت متعدد	توجه به مشترکات سیاق‌ها
تسبیح و تکبیر خداوند، نهی از الوهیت متعدد، طاعت از فرمان‌های الهی، اعتقاد به معجزات الهی، برحذر داشتن انبیای الهی از اوصاف ناپسند	توجه به عناصر درون‌متنی

غرض	ابزارهای کشف غرض
تسبیح، احترام به والدین و مبارزه با کفرورزی	توجه به عناصر برون‌متنی
تسبیح، تحمید و توحید	توجه به الفاظ پرکاربرد
تسلیم بودن در برابر دستورات خداوند	توجه به الفاظ کم‌کاربرد
تسبیح و توحید	توجه به سور مسبحات
دعوت به توحید و مبارزه شرک و عقاید باطل مشرکان	ابزار برگزیده؛ جمع‌بندی عناوین سیاق‌ها

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه ذکر شد ابزارهای اجرایی در کشف غرض سوره اسراء عبارت‌اند از؛ جمع‌بندی عناوین سیاق‌های سوره، توجه به مشترکات سیاق‌ها یعنی «تکرار معنایی یک موضوع، تکرار معنایی یک مفهوم و تکرار لفظی یک عبارت یا آیه»، توجه به عناصر درون‌متنی سوره یعنی «توجه به آیات آغازین و آیات پایانی سوره، توجه به سوگندهای موجود در سوره، توجه به اسمای حسنی الهی در سوره، مقایسه آماری یک صفت خداوند در سوره و کاربرد آن در کل قرآن، مقایسه اسمای حسنی خداوند با یکدیگر و ارتباط آن‌ها با غرض سوره، مقایسه اسمای حسنی خداوند در پایان سوره با محتوای آغاز سوره و توجه به شخصیت‌های موجود در سوره»، توجه به عناصر برون‌متنی سوره یعنی «نام سوره، فضایل سوره و فضای نزول سوره»، توجه به الفاظ پرکاربرد سوره، توجه به الفاظ کم‌کاربرد سوره و ارتباط سور مسبحات با یکدیگر است، از میان ابزارهای مذکور، ابزار جمع‌بندی عناوین سیاق‌های سوره زودتر ما را به غرض اصلی سوره می‌رساند و به‌عنوان ابزار اصلی شناخته می‌شود چون هر سیاق از سوره تبدیل به یک محور موضوعی می‌شود به‌عنوان مثال سیاق اول به‌عنوان معراج پیامبر (ص)، سیاق دوم به‌عنوان نزول تورات، سیاق سوم به‌عنوان نزول قرآن به همین روش تا انتهای سوره ادامه می‌یابد سپس با کمک عناوین به‌دست آمده و ارتباط آن‌ها با یکدیگر بررسی می‌شود یک سیر خطی از بررسی عناوین سیاق‌ها در جهت رسیدن به هدف دست می‌آید که به آن غرض اصلی سوره گفته می‌شود. بنابر آنچه از سوره برداشت می‌شود پیامبر (ص) و دیگر انبیای الهی به‌عنوان بندگان حقیقی تنها خداوند

را مورد پرستش قرار دادند در مقابل گروهی علیه آنها مخالفت کردند و معتقد به چندخدایی شدند که از آنها به عنوان مشرک یاد شده است و علت اینکه خداوند بندگان حقیقی خود را بر سایر انسان‌ها مبعوث کرد چنین بود که راهنمای انسان‌ها به سوی هدایت و نجات‌دهنده از گمراهی باشند لذا بر انسان‌ها است از دستورات خداوند و انبیای الهی طاعت نمایند همچنین غرض اصلی سوره نیز دعوت به توحید و مبارزه با شرک و عقاید باطل مشرکان می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸). *جمهره اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول
ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱). *المحکم و المحيط الاعظم*. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ
اول

ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *تفسیر التحریر و التنویر المعروف به تفسیر ابن عاشور*. لبنان-
بیروت: موسسه التاريخ العربی، چاپ اول

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*. لبنان- بیروت: دارالکتب العلمیه
منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر، چاپ سوم
ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳). *تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن
الکریم)*. لبنان- بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. ایران-
مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول
آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). *روح المعانی*. لبنان- بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات
محمد علی بیضون، چاپ اول

بروجردی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر جامع*. ایران- تهران: کتابخانه صدر، چاپ ششم
بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰). *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*. لبنان- بیروت: دار احیاء
التراث العربی، چاپ اول

بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷). *نظم الدرر فی تناسب الایات و السور*. لبنان- بیروت: دارالکتب
العلمیه منشورات محمد علی بیضون، چاپ سوم

بهرامی، محمد (۱۳۸۸). *هدفمندی سوره ها در تفسیر مراغی، پژوهش های قرآنی، شماره ۵۷، صص*

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). *انوار التنزیل و اسرار التحصیل*. لبنان- بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول

پایان نامه

جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۸). *جلاء الازدهان و جلاء الاحزان* (تفسیر گازر). ایران- تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۴۳۰). *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*. اردن- عمان: دار الفکر، چاپ اول

جواد، علی (۱۹۷۶). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*. بیروت- بغداد: دارالعلم للملایین، مکتبه النهضه

خامه گر، محمد (۱۳۹۵). *اصول و قواعد کشف استدلالی ساختار و غرض سوره های قرآن*، راهنما؛ حسن نقی زاده، دانشگاه فردوسی مشهد

خامه گر، محمد (۱۳۹۸). *تفسیر ساختاری سوره بینه با تبیین قواعد روش تفسیر ساختاری سوره های قرآن*، مطالعات تفسیری، شماره ۳۷، صص ۱۷۳-۱۹۰

خامه گر، محمد؛ نقی زاده؛ حسن (۱۳۹۵). *اصول و قواعد کشف استدلالی ساختار و غرض سوره های قرآن کریم* (رساله دکتری). دانشگاه فردوسی مشهد

خامه گر؛ محمد، نقی زاده؛ حسن، رضایی کرمانی، محمدعلی (۱۳۹۵). *اعتبارسنجی رهیافت های کشف استدلالی غرض سوره های قرآن*، پژوهش های قرآنی، شماره ۲، صص ۴-۲۵

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۹). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن* (مترجم غلامرضا خسروی حسینی). ایران- تهران: مرتضوی، چاپ اول

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). *تفسیر قرآن مهر*. ایران- قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول

رضایی کهنمویی، علی (۱۳۹۷). *مفاد آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء*، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲۳، صص ۲۲۹-۲۵۳

زمشخری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غرامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل*. لبنان- بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم

سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸). *بیان السعاده فی مقامات العبادہ*. لبنان - بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم

سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶). *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*. لبنان - بیروت: دارالفکر، چاپ اول

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت - لبنان: دارالکتب العربی صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغه*. بیروت: عالم الکتب، چاپ اول

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان* (مترجم محمدباقر موسوی). ایران - قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵). *ترجمه تفسیر جوامع الجامع* (مترجم اکبر غفوری). ایران - مشهد مقدس: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول

طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). *ترجمه تفسیر مجمع البیان* (مترجم حسین نوری همدانی). ایران - تهران: فراهانی، چاپ اول

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. ایران - تهران: مرتضوی، چاپ سوم

طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷). *التفسیر الوسیط القرآن الکریم*. مصر - قاهره: نهضه مصر، چاپ اول

طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. لبنان - بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول

طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. ایران - تهران: اسلام، چاپ دوم

غفاری فر؛ حسن، سالاریه، صفورا (۱۳۹۸). *نگاه فرایندی به سنت های اجتماعی در سوره اسراء، اسلام و مطالعات اجتماعی، شماره ۲۵، صص ۵۳-۷۴*

غلامی؛ سعید، مؤدب؛ سیدرضا، ربیع نتاج، سیدعلی اکبر (۱۳۹۷). *واکاوی تفسیری آیات سوره اسراء درباره فساد بنی اسرائیل با تکیه بر عدم ترادف در ترکیب وصفی «عبادا لنا»، مطالعات تفسیری، شماره ۳۴، صص ۷۹-۹۶*

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العین*. قم: نشر هجرت، چاپ دوم

فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). *القاموس المحیط*. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول

قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. ایران - تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم

قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵). *تفسیر احسن الحدیث*. ایران- تهران: بنیاد بعثت مرکز چاپ و نشر، چاپ دوم

قطب، سید (۱۴۲۵). *فی ظلال القرآن*. لبنان- بیروت: دارالشروق، چاپ سی و پنجم
کاشانی، فتح الله بن شکرالله (بیتا). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. ایران- تهران: کتابفروشی
اسلامیه، چاپ اول

کاشفی، حسین بن علی (بیتا). *تفسیر حسینی* (مواهب علیه). ایران- سراوان: کتابفروشی نور، چاپ
دوم

کوچک یزدی؛ زهره، محمص، مرضیه (۱۴۰۰). *واکاوی انسجام درونی سوره اسراء، پژوهشنامه
معارف قرآنی، شماره ۴۶، صص ۱۴۱-۱۹۴*

مراغی، احمد مصطفی (بیتا). *تفسیر المراغی*. لبنان- بیروت: دارالفکر، چاپ اول
مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر،
چاپ اول

معمد لنگرودی، فرشته؛ بهابادی، بی بی سادات رضی (۱۳۹۷). *نقش سیاق و عناصر درون متنی در
کشف غرض سوره مریم، پژوهش های قرآنی، شماره ۱۹، صص ۷۲-۹۷*

مقالات

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. ایران- تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم
میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عده الابرار* (معروف به تفسیر خواجه عبدالله
انصاری). ایران- تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم

میرزا رسولی؛ فرزانه، ایزدی قهرمانی؛ شهین، علایی رحمانی، فاطمه (۱۳۹۹). *کشف تناسب اسماء
الحسنی در غرض سور مفتوحه با او سوگند در جز سی ام قرآن کریم، فصلنامه مطالعات
قرآنی، شماره ۴۱، صص ۱۰۳-۱۲۴*

نقی پورفر؛ ولی الله، پروان، صدیقه (۱۴۰۰). *بررسی تفسیری زمینه سازان ظهور در آیات آغازین
سوره اسراء، مطالعات تفسیری، شماره ۴۵، صص ۹۷-۱۲۲*

واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱). *اسباب نزول قرآن*. بیروت: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول